

طایفہ انزانی

(ملاح)

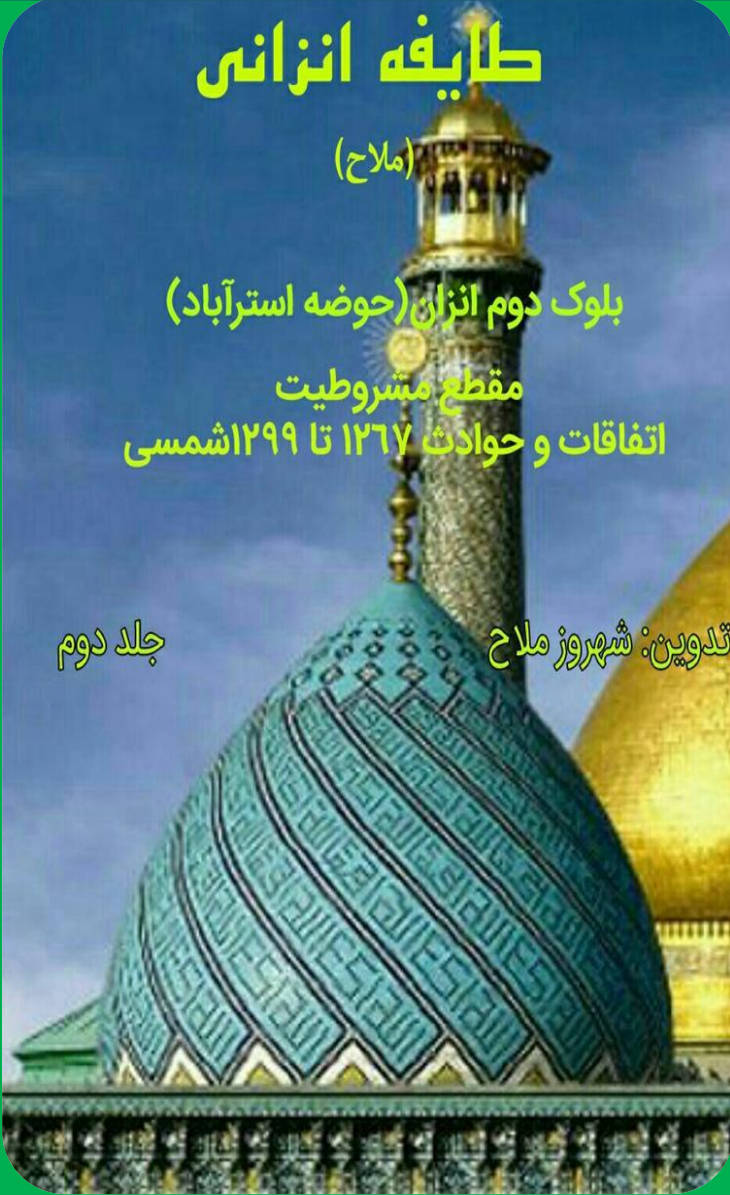
بلوک دوم انزان (حوضہ استرآباد)

مقطع مشروطیت

اتفاقات و حوادث ۱۲۶۷ تا ۱۲۹۹ شمسی

جلد دوم

تدوین: شہروز ملاح



طایفه انزانی

(ملاح)

جلد ۲

بلوک دوم انزان (حوضه استراباد)

مقطع مشروطیت

اتفاقات و حوادث از ۱۲۶۷ تا ۱۲۹۹

مؤلف:

شهرز ملاح

انتشارات کدیور



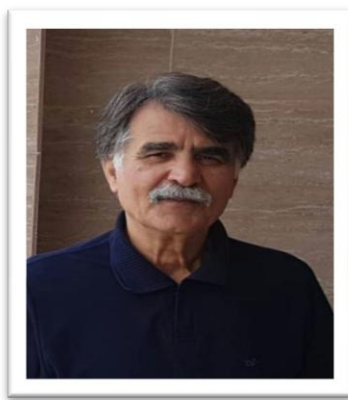
مهرشاد ملاح



شهرز ملاح



علی اوسط ملاح



عبدالسلام ربّانی

کفتار مؤلف

مجموعه دو جلد کتاب را در یک مقطع هشت ماهه و با صرف وقت و هزینه شخصی و گذشتن از قید استراحت و تفریحات و صبر و تحمل در مصائب زیاد به سرانجام رساندم و تمام این سختی‌ها را فقط و فقط به عشق کسانی پشت سر نهادم که در تمام این مراحل، همچون برادر و دوست و فامیل در کنارم بودند و با کمک و تشویق‌های خود مرا یاری نمودند.

جا دارد از مرشد ملاح به عنوان یکی از صاحبان این اثر که همکار و همیار من بودند تشکر ویژه نمایم.

و همچنین سپاسگزارم از علی اوسط ملاح، عبدالسلام ربانی، جعفر ملاحی، یاسر ملاح، پروفور شاپور رواسانی، دکتر ابوطالب کاویانی و امیر سعید ملاح که بسیار همت نمودند و باعث تشویق من بودند.

و بایاد بزرگانی، همچون دانشمند و مجتهد، شیخ حمزه ربانی، رضا علی ملاح و هرمز ملاح

که انتقال دهنده تاریخ نیاکانمان به نسل ما بودند.

و باز بایاد کسانی که مسبب این نوشتار بودند و نامی از آمان خرد نماندند دل نیست

و این مجل را به انتهای رسانم.

دوستاران و خوانندگان ارجمند می توانند هر گونه انتقاد و پیشنهاد راجع به کتاب را با ما مکاتبه نمایند.

پست الکترونیکی: Shahrouz.mallah49@gmail.com



فهرست مطالب

مقدمه.....	۸
انزان در گذر زمان.....	۱۰
منطقه انزان (شرایط اقلیمی و اقتصادی حکومت ناصرالدین شاه).....	۱۷
شروع مشروطیت و تحولات نظام زمین داری در ایران.....	۲۳
تاثیرات تحولات منطقه بر طایفه انزانی.....	۳۰
نظام زمین داری قبل و بعد از مشروطیت.....	۳۵
اوضاع انزان و شرایط خوانین در استبداد صغیر.....	۴۷
شفیع خان انزانی وزیر اعظم فتحعلیشاه و از پیشگامان مخالفت با فروش اراضی خالصه.....	۵۷
شیخ حمزه (ربانی) انزانی و مشروطیت.....	۶۴
ماموریت پانوف بلغاری.....	۶۷
پانوف و قهارخان در استرآباد.....	۷۳
پایان حضور قهارخان در انجمن مشروطه.....	۸۴
حضور محمدعلیشاه در انزان.....	۹۱
قدرتمندان ترکمن در کنار انزانی ها.....	۹۹

- قهارخان سالار اشجع - سردار پیروز محمدعلیشاه..... ۱۰۵
- روایت جنگ بندر گز از نگاه راویان ترکمن و انزان..... ۱۱۶
- مقاومت در مقابل فشار مشروطه خواهان..... ۱۲۷
- رابطه فامیلی و نزدیک خوانین هزار جریب با طایفه انزانی..... ۱۳۳
- جنبش دوم انزانی ها در شمال ایران (سالار اشجع و سالار الدوله)..... ۱۴۲
- شهادت قهارخان انزانی ملقب به سالار اشجع..... ۱۴۹
- مبالغه گویی و مختصر نویسی های وکیل الدوله (مقصودلو)..... ۱۵۵
- تاثیر تحولات قفقاز در شمال ایران..... ۱۵۸
- دومین کنگره حزب عدالت دربندرانزلی باحضور نماینده انزان استرآباد..... ۱۶۵
- ضمیمه..... ۱۷۱
- عمارت حمزه سلطان در ناگورنو قره باغ..... ۱۷۴
- ذوالفقار خان انزانی فرزند دلیر حمزه سلطان انزانی..... ۱۷۹
- آرامگاه حمزه سلطان انزانی..... ۱۹۱

مقدمه

با استعانت از خداوند متعال، جلد دوم کتاب انزان با استمداد از منابع مستند برگرفته از کتب تاریخی و روایت های معتبر از بزرگان؛ تلاش نمودیم تا در حد بضاعت به وقایع تاریخی منطقه بلوک دوم انزان در دوران مشروطه بپردازیم.

و نقش بزرگان طایفه را در تحولات تاریخی، سیاسی و نظامی منطقه و ایران را گرد آوری و به رشته تحریر در آوریم. در جلد دوم کتاب طایفه انزانی به شرایط اقلیمی و اقتصادی منطقه انزان و بررسی فروش اراضی دولتی و تیول در قبل و بعد از مشروطیت می پردازیم.

مشکلات خوانین و مردم انزان در برخورد با فروش اراضی و تیول منطقه به تاجران و رجال و درباریان باعث برخوردهای بزرگ سیاسی و نظامی در منطقه انزان و استرآباد گردید که شرح آن در تمام کتب و اسناد تاریخی ایران موجود است و در این میان نام قهارخان انزانی بعنوان یک چهره بزرگ در تغییر و تحولات دوران مشروطیت هویدا و نمایان است.

وی در ابتدای کار، مجذوب ایده ها و اهداف بزرگ مشروطه خواهان گردید اما مجلس اول و دوم مشروطه همچنان در جهت امیال زمین داران متمول بود و این روند باعث تغییر جهت و خروج بسیاری همچون قهارخان انزانی از مشروطه گردید.

شرح ماجراهای این طایفه و قهارخان با توجه به اسناد تاریخی در این کتاب پیگیری شده است.

امیدواریم جلد دوم این کتاب مورد توجه شما عزیزان واقع شده و کاستی های متن را به حساب محدودیت منابع بگذارید.

با کمال احترام و ادب از صبر و حوصله شما خوانندگان محترم بابت زمانی که برای این خواندن کتاب گذاشته اید، تشکر و قدردانی می کنیم.

ارادتمند شما: شهروز ملاح

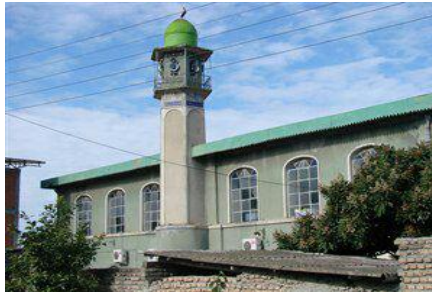
انزان در گذر زمان

منطقه انزان دشتی حاصلخیز در کنار خلیج گرگان بود که از هشتیکه وکهنه کلباد تا سالیکنده را تحت عنوان انزان شامل می شده است. اهمیت این منطقه با شروع حکومت قاجار و خواستگاه قاجاریه به بندرگاه تجاری گز بوده که بسیار مورد توجه تجار سراسر ایران و روسیه و همچنین دولت روسیه قرار گرفت. رونق روز افزون این بندرگاه از دوره فتحعلیشاه شروع و تا پایان دوره احمد شاه ادامه داشت و مشکلات زیادی را برای خوانین انزانی که تیول دار منطقه انزان بودند بوجود آورد.



علاوه بر مشکلات دولت روسیه و تجار مناطق مختلف ، حاکمان دربار و شاهزادگان نیز هرکدام با تکیه بر مسند و قدرت حکومتی ، سعی در تصاحب ثروت و سهم خود از بابت مالیات منطقه بودند. شرایط آب و هوایی از یکسو و جنگ های مختلف در منطقه استرآباد در دوره آقامحمدخان و جنگ های فرقه ای ما بین ترکمن ها و اقوام دیگر

منطقه را در اوائل قرن نوزدهم به مخروبه ای تشبیه می نمود که کم کم در حال نوسازی و تحول بود.



وقایع نگارهای متعددی در طی زمانهای مختلف از منطقه انزان گذر کرده اند و هر کدام شرح آنچه را که خود دیده بودند نگارش نموده و از شرایط سخت و مسیر صعب العبور بسیار سخن گفته اند .

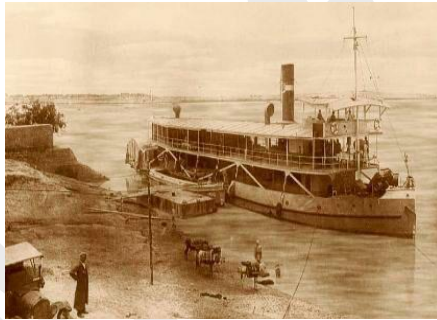
از خانه های چوبی با پوشش گالی صحبت گشته و از مناطق صعب العبوری همچون کلباد و رود خانه های مسیر چون رودخانه نوکنده که بماننده یک مانع در عبور و مرور کاروانها بوده است .

بعضی از وقایع نگاران از حضور رعایائی نوشته اند که در امورات کشاورزی و کشت و کار بوده اند و همچنین تاجرانی که دارای انبارهایی در مناطق مختلف انزان داشته اند. از شرایط دشوار عبور و مرور در مسیر حرکت صحبت نموده اند و از حشرات گزنده در ایام تابستان و نهایتاً از بندرگاه گز و امکاناتش برای تاجران و مردم همان نواحی.



حضور نمایندگان دولت روسیه و تاجران روسی در بندگاه گز از دوره فتحعلیشاه شدت گرفت بطوری که در امورات روستاهای منطقه دخالت و بر مبنای قرارداد ترکمن چای ، خود را محق و مختار در حضور و دخالت می دانستند.

تایلر تامسون وابسته سیاسی سفارت بریتانیا در گزارش خود از منطقه انزان به این موارد و دخالت روسیه در منطقه استرآباد و انزان اشاره نموده است خرید اراضی و احداث انبارهای کالا و حضور ناوگان روسیه در آشوراده و حتی بندر گز در گزارش تامسون قید گشته است .



وی می نویسد که در یک مورد ، انباری در قریه گز توسط رواندوف از تاجران روس در حال احداث بود و از مردم بومی برای ساختن آن کمک می گرفت و تیول دار منطقه به نام زمان خان انزانی به سبب غیرقانونی بودن احداث و عدم ارائه مجوز از حکومت ایران ، اقدام به تخریب این انبار بزرگ نمود و همین مسئله باعث مشکلاتی بین وزیر مختار روسیه در تهران و وزیر اعظم گردید.

کاپیتان چارلز فرانسیس مکنزی در سفرنامه شمال در تاریخ ۱۸۵۸ (۱۲۳۷ شمسی) در دوره ناصرالدین شاه از منطقه انزان عبور کرده و گزارشی را بدین مضمون قید نموده است:

«از میان جنگلهای انبوه عبور کردیم. یک خندق و یک دیوار ویرانه مرز این ولایت و مازندران است (جرکلباد) و بعد از آن وضع راه بدتر شد.

بواسطه انبوه درختان جنگلی ، دائما گل آلود بود به فاصله شش و نیم کیلومتر به محوطه بازی به نام لیوان رسیدیم که در آن گله های گوسفند بودند و پس از آن دوباره مسیر صعب العبور گشت و با گودالهای عمیق و گل و تخته سنگ های بزرگ مواجه بودیم .

از چندین نهر گذشتیم که بزرگترین آنها نهر نوکنده بود بالاخره به دشت سبزی رسیدیم و پس از آن وارد قریه گز شدیم. شهر گل آلود و دلگیری بود در کلبه ای چوبی منزل کردیم که سقف آن از سفال بود این ساختمان حدود یک متر از زمین فاصله داشت به کمک تنه درختان و در زیر آن مرغ و خروسها را می گذاشتند.

قریه گز، سه محله دارد و حدود ۲۵۰ خانوار که ۸۰ خانوار آنها هزارجریبی هستند که در فصل گرما به ییلاق می روند. در بلوک انزان ۱۵۵۰۰ خروار برنج و ۲۲۰۰ من ابریشم بعمل می آید و مقدار زیادی درخت گردو و شمشاد دارد و این قریه دارای مسجد و حمام و تکیه نیز می باشد.

مکنزی همچنین از آتش سوزی صحبت مینمود که مدتی قبل باعث خسارت زیادی برای تاجران روسی و ارمنی گشته بود و حدود ۱۵۰۰۰ تومان ضرر مالی داشته است.

مکنزی از شرایط بد آب و هوایی منطقه انزان صحبت نموده و همچنین از گران بودن اقلام و آذوقه روزانه، کاپیتان مکنزی اطلاعاتی نیز در خصوص قوای پیاده نظام انزان با ۱۴۰ سرباز به فرماندهی محمد باقر خان انزانی می دهد.

به تاریخ ۲۹ رمضان ۱۲۷۶ (۱۲۳۹ شمسی) میرزا ابراهیم سفر خود به منطقه انزان در سفرنامه ای تحت عنوان استرآباد و مازندران و گیلان، شرح داده و مینویسد که انزان شامل کارکنده، باغو، سرمحله و افرا، گز، دشتی کلاته، چوپا کنده، سوته ده، نوکنده، لیوان، هشتیکه، بنفش تپه، استینوا و وطنای، شاه پسند خرابه است و مالیات منطقه ۶۶۶ تومان است.

از محصولات منطقه گندم و شالی و پنبه و ابریشم و به و گردو و ازگیل و خانه های منطقه به دلیل رطوبت بر روی تنه ای از چوب ساخته می شوند.

میرزا ابراهیم چنین می نویسد که منطقه از خوانین زیادی که جملگی انزانی هستند تشکیل شده و دو دهستان نوکنده و گز در اختیار محمدباقر خان انزانی و ذوالفقارخان انزانی می باشد.

آین دو یعنی محمدباقر خان انزانی و ذوالفقارخان انزانی که میرزا ابراهیم ذکر میکند، از نوادگان محمدباقر خان و ذوالفقارخان انزانی (پسران حمزه سلطان) می باشند.

منطقه انزان درخت گردوی خوبی دارد و چوب گردوی زیادی به حاجی ترخان (بندری در روسیه) حمل می گردد. میرزا ابراهیم از بندر گز تعریف نموده و عنوان داشته که سالیانه شصت تا هفتاد کشتی بزرگ حمل و نقل در این بندرگاه پهلو می گیرند.

در سال ۱۸۸۹ میلادی (۱۲۶۷ شمسی)، خبرنگار روزنامه تامیز لندن به ایران آمده و از منطقه انزان دیدن کرده و گزارش تهیه می کند. آقای جرج کرزن چنین قید می کند: روس ها بعد از آرام نمودن و انقیاد ترکمن ها، چشم طمع به نقاط دیگر حوزه جنوبی دریای خزر دارند و با حضور در جزیره آشوراده و خلیج گرگان ، درصدد اشتغال بندرگز که لنگرگاه ایرانی است می باشند. و درصدد احداث پادگانی در بندرگز هستند اما دولت ایران از این کار ممانعت می کند.



جرج کرزن

جرج کرزن در گزارش خود قید می کند که بندر گز مجموعه حزن آوری از آلونگ های گلی و سایبان ها در ساحل دریاست و کاروانسرای بزرگی نیز دارد و یک گمرکخانه ایرانی و چند تا دکان که در دست ارامنه روس است و اقامتگاه نماینده کنسولی روس و نمایندگی شرکت های کشتی رانی قفقاز و مرکوری نیز در آنجا می باشد.

حاصلخیزی زمین در منطقه انزان به حدی است که حتی از افغانستان به آنجا رفته و اقامت می‌گزینند .

هوای معتدل و سوخت فراوان دارد. اجاره زمین زیرکشت ، هکتاری هشت شیلینگ (واحد پول انگلیس) است . به دلیل تقسیم اراضی بر مبنای قانون ارث ، قطعات زیادی از املاک وسعت کافی ندارند و به قطعات کوچک تقسیم گشته‌اند.

در سال ۱۲۷۳ شمسی و به فاصله چند سال پس از جرج کرزن ، شخصی به نام کلنل بیت از منطقه انزان دیدن کرده و بسیار از مناظر طبیعی و رونق بندرگاه گز تعریف نموده است که نشان دهنده این موضوع می‌باشد که تغییر و تحولات در نیمه دوم قرن نوزدهم بسیار زیاد و منطقه انزان همگام با تحولات سیاسی و اقتصادی دنیا ، در حال رشد و شکوفائی بوده است.

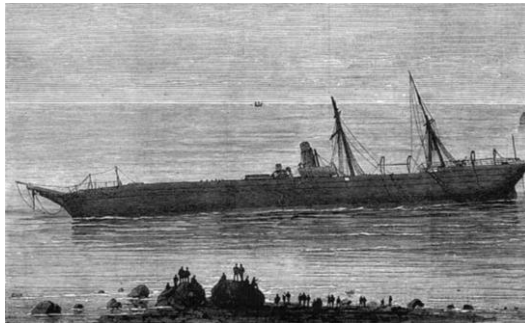
منطقه انزان (شرایط اقلیمی و اقتصادی در اواخر حکومت ناصرالدین شاه)

ارزش و موقعیت سوق الجیشیک انزان را می توان به حضور طایفه قاجار در منطقه انزان و بندرگاه گز و قرار گرفتن در بین راه اشرفیه و استرآباد در دوره اواخر زندیه و اوائل قاجار توضیح داد اما در اواخر دوره ناصرالدین شاه با شروع ارتباطات تجاری گسترده دولت روسیه با سایر بلاد ایران و رونق بندرگاه گز باعث اهمیت دوچندان منطقه انزان گردید .

حضور کشتی های بزرگ و بخار مسافربری و باری جهت نقل و انتقال کالا و ترافیک بزرگ حمل و نقل در بندرگاه گز باعث حضور بازرگانان بزرگ از سراسر بلاد روس و اروپا و ایران در این منطقه گردید.



رونق اقتصادی در این بندرگاه در اواخر قرن نوزدهم بطور چشمگیری گسترش یافت و تنها شعبه بانک استقراضی روسیه در کل استرآباد ، در این شهر احداث و شروع به فعالیت گردید. گمرکخانه ای بسیار قوی و مدرن داشت که توسط مستشاران بلژیکی اداره می شد .



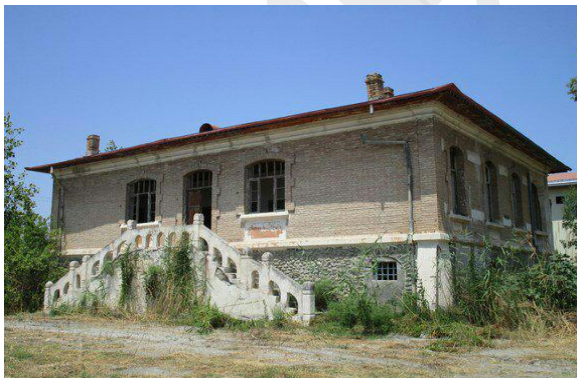
آقای ماتویف در کتاب تاریخ مبارزات سیاسی و اجتماعی در استرآباد (عصر مشروطه) می نویسد: اگر استرآباد را مرکز مراسلات تجارت داخلی ایالت بدانیم ، بندرگز مرکز تجارت خارجی کلیه ایالت های جنوب شرق و شرق دریای خزر بوده است و بدین دلیل شعبه ای از بانک استقراضی روسیه در آن شهر قرار دارد از بندر کالاهای روسی همچون پارچه و شکر و تولیدات فلزی و غیره به شمال شرق و جنوب شرق ایران توزیع می شد.

ماتویف در ادامه می نویسد که بندر گز به لحاظ تجاری فعال تر از استرآباد بود.



ضعف حکومت قاجار در پایان دوره ناصرالدین شاه همگام با تحولات جهانی در زمینه اقتصاد و صنعت همراه بود و ارزش مناسبات با ایران برای دولت روسیه باعث اعتبار دوچندان بندرگاه گز گشته بود.

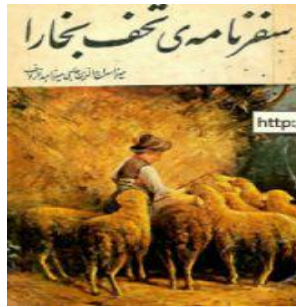
حضور نیروهای روسی و تجار سراسر منطقه و بانک استقرایی و تراکم تبدلات کالاهای روسی و ایرانی، توجه صاحب منسبان دربار و خوانین سایر مناطق مرا به منطقه انزان جلب نمود بطوریکه دسته تفنگچی ساوری از فوج و قشون امیراکرم هزارجریبی در بندرگاه به مستحفظی و نگهداری گمرک مشغول بودند و عده ای نیز از مردم هزارجریب و از رعیت سردار رفیع در روستای گز سکنی گزیدند.



اداره گمرک بندر گز در زمان قاجار

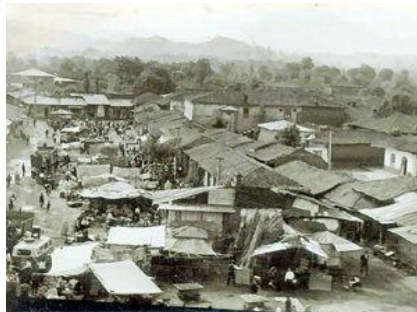
در دوره ناصرالدین شاه شخصیت ها و سیاحان زیادی از منطقه انزان دیدن نموده و وقایع نگاری کردند که از میان آنان میتوان به جرج کرزن ۱۲۶۷ شمسی و ارسنت اورسل ۱۲۶۱ شمسی و ژنرال سرپرسی سایکس ۱۲۷۱ شمسی و کلنل بیت ۱۲۷۳ شمسی و گرگوری ملگونوف در ۱۸۶۰ میلادی و میرزا ابراهیم در ۱۲۷۶ ق نام برد.

اما در این میان بهترین گزارش مربوط می شود به بازدید میرزا سراج الدین حاجی عبدالرئوف پزشک و بازرگان اهل بخارا از منطقه انزان و بندرگاه بندرگز.



او به تجارت پنبه در اروپا و ایران می پرداخت و در دوره مظفرالدین شاه همزمان با انقلاب مشروطیت وارد منطقه انزان و استرآباد گردید. وی در سال ۱۲۸۴ اقامت کوتاهی در بندرگز داشت و چنین می نویسد :

آمدم به بندرگز، شب را در کردمحلله خوابیده و صبح به بندرگز وارد شدم. در یکی از مهمانخانه های لب دریا منزل کرایه نموده ، چند روزی بودم . بندرگز یکی از بندرهای مسیر تجارت و بزرگ . بحر خزر است . حمل و نقل زیادی می شود . تمام مال التجاره استرآباد و توابع آن با نصف مضافات شاهرود و مازندران از بندرگز داخل و خارج می شود .



یک گمرک خانه بسیار خوبی دارد. چون دولت ایران تمام گمرکات شمالی ایران را به مستشاران بلژیکی سپرده است که مطابق گمرکات فرنگستان اداره کرده قانونی وضع بکند ، از این سبب گمرکات ایران منظم شده است .

در تمام گمرکات ، بلژیکی ها مامورند و در تمام بندرات خیال ساختن گمرک خانه های جدید بودند که مهندسین ماهر ، نقشه های آن را کشیده اند . حالیه تمام آنها درست از کار برآمده است .



تجارت در بندرگز بسیار خوب بوده و چند دستگاه تجارت خانه های معتبر نامی هم هستند . دکان ها و مغازه های خوب و معتبر به اندازه وسعت، اهمیت خود را دارد . تجار ارامنه و روس هم بسیار است.

همه آنها عمارت های خوبی ساخته اند . تمام عمارات بندرگز چوبی و تختگی می باشد و بسیار هم زیبا و قشنگ رنگ و روغن زده می باشد .

دکان دار و تاجر ایرانی هم بسیار است . کشتی های تجارتنی کمپانی های روس همه روزه آمده و می روند. از طرف دولت ایران یک سرحد داری هست که حکومت آنجا با اوست. و تلگراف خانه هم دارد. حمل و نقل

چی در بندرگز زیاد بوده و به همه جا مال حمل می کنند. سی فرسخ تا استرآباد فاصله دارد .



میرزا عبدالرئوف در خصوص مشکلاتی که برایش در مسیر شاهرود بوجود آمد و پذیرائی کنسولگری روسیه در استرآباد ، آقای ایوانف نوشته است و همچنین در خصوص ورود پائوف بلغاری به بندرگز و پذیرا شدن توسط خوانین انزان و به دست گرفتن حکومت بندرگز و استقبال مردم استرآباد از وی صحبت نموده است.

منابع :

تاریخ مبارزات سیاسی و اجتماعی در استرآباد
ا.م. ماتویف - ناشر : موسسه تحقیقات و توسعه علوم انسانی
سفرنامه تحف بخارا - میرزا سراج الدین - حاجی میرزا عبدالرئوف

شروع مشروطیت و تحولات نظام زمین داری در ایران

در آستانه انقلاب مشروطه و در نتیجه روند فروش اراضی خالصه دولت ، بطور چشمگیری املاک خصوصی گسترش یافت و در ادغام اقتصاد ایران با کشورهای همجوار نیز ، به ظهور سرمایه دارانی انجامید که سرمایه کلانی را صرف خرید املاک مزروعی می کردند و گروه های مختلفی از ماموران ، عمال ، دیوانسالاران ، تجار نیز به جرگه طبقه زمین دار درآمدند.

اصلی ترین سرمایه گذاری و منشا قدرت اقتصادی همواره در طول تاریخ ایران، زمین و کشاورزی بود زیرا زمین منبع ثروت زمین داران بزرگ و فرمانروایان و نیز به عنوان سرچشمه مالیات، منبعی برای نگهداری ارتش بود.

در طول تاریخ ایران با تغییر خاندان های حکومتی ، همواره با تغییر مالک همراه بوده است و اراضی بصورت املاک خاصه یا وقفی یا خصوصی یا اقطاع و سیورغال در ایران وجود داشته است . با تاسیس دولت صفوی و توسعه زمین داری به شکل مالکیت خاصه دولت ، مخصوصا در زمان شاه عباس اول ، ضربات سهمگینی بر نظام زمین داری سابق وارد شد .

کوتاه شدن دست امرای بزرگ ، به رشد مالکیت دولت در مقابل صاحبان سیورغال انجامید و این روال تا زمان ناصرالدین شاه قاجار نیز ادامه داشت. در دهه آخر حکومت ناصرالدین شاه به جای رشد املاک خالصه دولت شاهد رشد نظام تیول هستیم. روند آن نیز در نتیجه فروش املاک خالصه دولت به زمین داران و گروه های مختلف تسریع شد که در نهایت به رشد املاک خصوصی و اربابی انجامید.

دهه آخر حکومت ناصرالدین شاه مصادف بود با افول قدرت دولت مرکزی و ضعف اقتصادی دولت و ورود مستشاران خارجی و رشد عده ای خرده بورژوا و زمین داران و حاکمانی که رابطه فامیلی یا نزدیکی با دربار قاجار داشتند .

تعدد شاهزادگان در حرمسرا و دربار قاجار نیازمند تحولی در تامین مایحتاج و تامین هزینه تک تک خاندان قاجار بود و دربار قاجار ، چاره ای جز فروش املاک خالصه دولت نداشت . و در این راستا از خرده مالکان تا دولت های خارجی شروع به خرید املاک و گرفتن امتیازهای انحصاری مختلف با پرداخت پول شدند.

مجدالاسلام کرمانی نیز در این باره گفته است : چون شاه مرحوم (ناصرالدین شاه) دید که از داشتن خالصه جات متنفع می شود فکر کرد که آنها را بفروشد و همان عایدی که در دفتر یا اسم هر ملکی نوشته اند به عنوان مالیات بر آن ملک تحمیل کند و علی الحساب هم مبلغی به اسم تقدیم صدور فرمان از خرید بگیرند ، تا هم مبلغی نقدا عاید پادشاه شود و هم املاک را خریداران قهرا آباد می نمایند.



ظل السلطان فرزند ناصرالدین شاه قاجار

کسروی در جای دیگر اشاره می کند : بسیاری از آبادیها به تیول داده شده بود ، بدینسان کسانی که از درباریان و از سرکردگان فوج و قشون و مانند این ها از دولت سالانه و ماهانه مقرری می گرفتندی ، دولت به جای آنکه خود یکسره بپردازد ، مالیات یک دیهه (دهستان) را به او واگذار کرده که خود از دیه نشینان بگیرد و این کسان (درباریان و سران فوج و قشون) چون سالیان دراز این کار را کرده بودند ، آن دیه ها (دهستان ها) را از آن خود می شمردند . و تیول را عمدتا شاهزادگان ، روسای ایالات ، حکام ایالات و روحانیان و رده های عالی دیوانسالاری دریافت می کردند و خود از پرداخت هر نوع مالیاتی معاف بودند و بدین صورت حکومت قاجار همه بزرگان را از خود راضی نگه میداشت.



شیخ محمد نجفی حاکم شرع اصفهان

میزان ارتباطات با شاهزادگان و دربار درگرفتن تعداد تیول بسیار موثر بود. بمانند ظل السلطان و عبدالله خان امیراکرم و شجاع السلطنه که صدها روستا و آبادی را هر کدام در اختیار داشتند و یا اقبال السلطنه خان ماکو که ۲۵۰ روستا را در اختیار داشت و یا شیخ محمد نجفی از

جامعه روحانیان (متوفی ۱۳۳۲ ق) و حاکم شرع اصفهان که بعد از ظل السلطان ، ثروتمند ترین مرد شهر بود.

ناصرالدین شاه در اواخر حکومت خود به غیر از تهران و ری ، طی فرمانی فروش املاک خالصه را آزاد و در طی ۱۰ سال، جملگی املاک در سطح کشور فروش رفت.



حاج محمد حسین امین الضرب

در این میان ، عده ای به سبب نزدیکی به شاهزادگان و دربار از خوان گسترده دولت ناصرالدین شاه متنعم شدند و عده ای نیز عقب افتاده و این مهم مسبب ساز تحولات زیادی شد که منجر به انقلاب مشروطیت در ایران گردید .

خورده مالکان به دنبال کسب امتیاز و اراضی بیشتری بودند و گریزی در تحول ساختار حکومت نبود. طبقه تاجر به دنبال کسب زمین و زراع رعیت جهت کسب درآمد کشاورزی بود و در چنین شرایطی سرمایه گذاری در صنعت و صنایع صورت نمی پذیرفت.

اوج این فروش به پیشنهاد امین السلطان و در عصر ناصرالدین شاه صورت گرفت، این املاک به «خالصه جات انتقالی» مشهور شدند. حاج محمدحسین امین الضرب و پسرش و برادران تومایانانس از دسته تجار و بازرگانانی بودند که به سبب عدم اقبال صنعت و سرمایه گذاری صنعتی در ایران به خرید اراضی خالصه دولت و تیول روی آوردند و با پرداخت پولهای کلان به دولت در صدد سود بردن در زمینه کشاورزی و استفاده از رعیت در کسب درآمد بودند.

حاکمان فوج دار و صاحب قشون همچون امیراکرم هزارجریبی نیز به سبب نزدیکی به شاهزادگان و دربار قاجار به دنبال خرید املاک تیول جهت کسب درآمد شدند.



امیر اکرم هزارجریبی

بایستی مشروطه را به دو بخش تقسیم کرد: مشروطه ای که عده ای تاجر و خرده مالکان به دنبالش بودند و مشروطه ای که نو اندیشان و قشر مترقی جامعه دنبالش بودند. اقشار مترقی همچون میرزا ملکم خان در قانون هفتاد و سوم دفتر تنظیمات (کتابچه غیبی) فروش املاک خالصه

دولت را به دهقانان و رعایا مطرح کرد و اجرای این قانون را از وظایف وزیر داخله دانست.

تمام درگیری مشروطه، بین ملاکان بزرگ و نواندیشان و قشر رعایا بود و در این میان تجار و خرده مالکان تیول دار سود می بردند.



نظام تیول و فروش املاک خالصه دولت به علت ضعف حکومت قاجار در اواخر حکومت ناصرالدین شاه و به سبب کثرت موجب بگیریان حرمسرا و دربار بوده است و در این میان بسیاری از ایلات و سران فوج دار در سر خرید و تملک آبادی ها با یکدیگر مشکل پیدا کردند و بعضا منجر به درگیری بر سر یک یا دو روستا یا آبادی یا منطقه می شد

و در این میان تجار بزرگ در مرکز کشور و بندرگاه ها نیز با پرداخت مبالغ دو برابری و سه برابری توجه شاهزادگان را جلب و باعث مشکلات برای طوایف بزرگ می شدند.

از جمله این مشکلات را می توان به خرید تیول انزان و کردمحله توسط حاج محمدحسین امین الضرب و خرید تیول لیوان و هشتیکه توسط برادران تومانیانس نامید که باعث

درگیری های بسیاری میان رعایا و مباشران گردید و تاجران مجبور می گردیدند تا از سران طایفه انزانی کمک و فواید و عواید خود را با آنان تقسیم نمایند.

منابع:

تاثیر انقلاب مشروطه بر تحول نظام زمین داری (محمدرضا علم - سجاد کاظمی) - فصلنامه پژوهشی تاریخی
- تاریخ انحطاط مجلس - مجدالاسلام کرمانی - دانشگاه اصفهان
- رابینو - مشروطه گیلان
- شاپور رواسانی - دولت و حکومت در ایران
- کسروی - احمد - تاریخ مشروطه ایران

زیر نویس:

میرزا ملکم خان: از سیاسیون و رجال دوره اواخر قاجار
امین الضرب: از تجار بزرگ ایران
تومانیناس: از تجار بزرگ ارمنی در ایران
مجدالسلام کرمانی: روزنامه نگار و سیاست مدار و نویسنده
فوج دار: خوانین و طوایفی که دارای قشون بوده و به وقت جنگ به یاری حکومت و حفظ مملکت می پرداختند.
نظام تیول: واگذاری زمین و ملک به کسی از طرف پادشاه که آن شخص از طریق مالیات آن ملک برای خود درآمدی فراهم آورد.
سیورغال: زمینی که پادشاه جهت معیشت به ارباب و خان استحقاق بخشد.

تأثیرات تحولات منطقه بر طایفه انزانی

نفوذ دولت روسیه در امورات شمال ایران و علی الخصوص حضور سلطه جویانه در بندر گز با اهتزاز پرچم با توجه به عهدنامه ترکمن چای در خصوص حاکمیت بر کشتیرانی دریای خزر و همچنین اهمیت اقتصادی این بندرگاه از دیدگاه دولت روس و تجار بزرگ ایرانی و روسی و ضعف دربار ایران در حاکمیت و استقلال و فروش املاک خالصه و امتیازات بندری در ازای دریافت پول در جهت مخارج دربار و شاهزادگان باعث تشویش و دلخوری خوانین انزانی گردید. خوانینی که هرکدام بر منطقه ای حکومت می کردند و کلانتر بودند.

از اواسط حکومت ناصرالدین شاه کلیه امورات بندرگاه از تسلط انزانی ها، در جهت کسب درآمد برای حکومت و تجار خارج گردید.

آوردن مستشاران بلژیکی در اجرای گمرکات مدرن همگام با سایر دولت های اروپایی و انتخاب سرحدار مجزا برای بندرگاه و دعوت از دولت روسیه جهت ایجاد بانک و استقرار کمپانی های تجاری و استفاده از نیروهای روسی در جهت امنیت تجار ایرانی و خارجی و دعوت از تجار بزرگ ایرانی جهت فعالیت در این بندر جملگی در جهت کسب درآمد برای قجرها بود .

زیرا این منطقه را زادگاه اجدادی میدانستند و حق آب و گل بر آن قائل بودند . ورود تفنگچیان ساور از طایفه هزارجریب توسط سردار رفیع هزارجریبی بعنوان نگهبانان بندرگاه نشان دهنده توجه خوانین سایر مناطق به این بندر رو به رشد در آستانه قرن بیستم بوده است.



بندرگز. نمای ساحلی

افزایش و تعدد شاهزادگان موجب بگیر و هزینه های سنگین دربار قاجار باعث شد تا دولت تصمیم به فروش اراضی خالصه دولت و اجاره تیول و امتیازات به هر کسی باشد که بیشترین پول را بدهد و در این راه بستگان و وابستگان و نزدیکان در ارجحیت بودند.

در چنین شرایطی ، رقابتی نابرابر در منطقه در جهت کسب قدرت و تملک انزان در گرفت . از سویی ثروتمندان از تجار ایرانی و خاندان های قدرت و ثروت وابسته به دربار و از سویی دیگر نفوذ و گسترش تسلط روسیه بر منطقه انزان و استرآباد و بکار گیری از تجار و شخصیت هایی که متصل به دولت روسیه بودند.

طایفه انزانی به سبب تقسیم قدرت و پراکندگی خوانین و عدم آگاهی از تغییرات بنیادین در ساختار تملک اراضی و تیول توسط ناصرالدین شاه با دگرگونی هایی در منطقه مواجه گشت که همگام با تحولات در سطح وسیع اقشار جامعه ایران باعث موضع گیری و واکنش شدید خوانین انزانی گردید.

چنین شرایطی یک مرحله در عهد آقامحمدخان براین طایفه وارد شد و باعث پخش شدن آنان در سراسر بلاد دریای خزر گردید و گذار دوم تغییر و تحولات برای طایفه انزانی در حال شکل گرفتن بود و این بار نیز توسط ناصرالدین شاه قاجار.

در این دوره بسیاری از خوانین و طایفه انزانی به سبب تغییر ساختار اجتماعی و اقتصادی به مناطق دیگر شمال و ایران مهاجرت نمودند. عده ای جهت کسب مدارج علمی و مناسب دولتی به تهران مهاجرت نمودند و عده ای نیز جهت امورات زندگی و اقتصادی به مناطق غربی دریای خزر کوچ کردند.

عده ای همچون علی خان انزانی به مناطق ساری کوچ نموده و عده ای نیز به سرحدات هزار جریب نقل مکان نمودند.

تعدادی نیز همچون شیخ حمزه ربانی و میرزا علی انزانی جهت تحصیل علوم پزشکی راهی هندوستان شدند و علمایی چون سیدطاهر مجتهد استرآبادی و عده ای دیگر از تحصیل کردگان این طایفه به استرآباد ساکن شدند.

در این مقطع که اواخر حکومت ناصرالدین شاه بوده خوانین منطقه همچون محمدباقرخان و ذوالفقار خان و رحیم خان و زمان خان به صورت پراکنده در سرحدات انزان با تعدادی تفنگچی مامور حفظ و حراست کیان و نوامیس منطقه انزان بودند.

به سال ۱۲۶۷ شمسی، جرج کرزن به عنوان خبرنگار تایمز به ایران آمد و از بندرگز دیدار کرد و می نویسد: روس ها بعد از انقیاد کامل ترکمنان، چشم طمع به نقاط آرام تر و شایسته تری در خلیج دوختند و ظاهرا بیش از ۲۰ سال است که در صدد اشغال بندرگز که گذرگاه ایرانی است می باشند.

درخواست برای خرید و اجاره منطقه انزان به سبب موقعیت سوق الجیشیک بندرگاه تجاری و اقتصادی گز توسط تاجران بزرگ و حاکمان مناطق و فرماندهان فوج در دربار قاجار شروع شد.

بزرگان انزانی تمام سعی خود را در حفظ منطقه به نام خود انجام می دادند اما ضعف حکومت در خصوص شاهزادگان طمع کار پای تاجران و خوانین مناطق دیگر را به منطقه انزان باز میکرد.



لُرد جورج کرزن

ناصرالدین شاه جهت اشراف بلاد ایران در خصوص جغرافیا و تاریخ مناطق و املاک خالصه دولتی و وقفی و تیول به تاریخ ۱۲۹۰ قمری به علینقی میرزا اعتضاد السلطنه وزیر علوم خود دستور داد تا پرسش نامه هایی پیرامون اوضاع تاریخی و جغرافیایی ولایات و تعداد نفوس و نام

طایفه ها و وضع قنوات و کشاورزی و امثال آن تهیه و برای حاکمان و نویسندگان و خوانین مناطق و ولایات ارسال نمایند و هر منطقه ، پاسخ ها را بصورت رساله ای درآورده و ارسال نمایند.



علینقی میرزا اعتضادالسلطنه (وزیر علوم) و برپایی اولین سرشماری نفوس و اوضاع تاریخی و جغرافیایی و اقتصادی مناطق ایران

حاصل این تلاش تحت نام ، مجموعه فارسنامه ناصری به انجام رسید و مرجعی شد جهت قیمت گذاری اراضی خالصه دولتی در مناطق جهت واگذاری به خوانین و حاکمان و تجار و در این میان منطقه انزان به سبب موقعیت تجاری بندرگاه ، مورد توجه تجار و خوانین کل استرآباد بوده است.

نظام زمین داری قبل و بعد از مشروطیت

در زمان ناصرالدین‌شاه، به ویژه در اواخر سلطنت وی، تحولاتی چند در نظام زمین‌داری پدید آمد. از یک طرف شاهد رشد نظام تیولداری در مقابل مالکیت خاصه دولت بودیم که در نتیجه رسیدگی نکردن به املاک خالصه و کاهش عواید آن و احتیاج روزافزون شاه به پول، ناصرالدین‌شاه اقدام به فروش و واگذاری املاک خالصه کرد. از طرف دیگر، ادغام اقتصاد ایران در اقتصاد جهانی و به دنبال آن نفوذ سرمایه‌داری در ایران، موجب شد تجار بزرگ از این جریان سرمایه کلانی به دست آورند.



آنان به جای سرمایه‌گذاری در بخش تولید و صنعت، به خرید املاک کشاورزی روی آورند. از این طریق، قشر جدیدی از تجار زمین‌دار نیز پدید آمد. ظهور اندیشه تقسیم اراضی میان دهقانان نیز، به علت رشد املاک خصوصی و قدرت ملاکان بود. اما در پاسخ به این سوال که انقلاب مشروطه چه تاثیری بر این روند و نظام زمین‌داری گذاشته است، می‌توان گفت انقلاب مشروطه برخاسته از بطن جامعه و طبقات پایین نبود، بلکه گروه‌های مختلف زمین‌دار اعم از اعیان، اشراف، شاهزادگان، روسای ایلات، روحانیان و بعضاً تجار بزرگ در کنار سایر

گروه‌های تجار، اصناف و روشنفکران بخش عمده‌های از نیروهای سیاسی انقلاب بودند.

این گروه‌ها با وجود منشاء طبقاتی گوناگون، در ارتباط با سرمایه گذاری و مالکیت بر زمین دارای منافع مشترک بودند. انقلاب مذکور نیز بیش از پیش، به تثبیت قدرت ملاکان در مقابل گروه‌های مختلف انجامید. ماهیت مذاکرات مجلس اول نشان می‌دهد که مسئله تقسیم اراضی میان دهقانان به هیچ وجه مطرح نبود.

در خصوص تفاوت عملکرد و تسعیر نیز نه تنها باری از دوش دهقانان برداشته نشد، بلکه اقدامات صورت گرفته تا حدودی خلاء مالی دولت نوپای مشروطه را پر کرد. نسخ‌فائده تیول نیز حاصلی برای دهقانان نداشت و به جای واگذاری املاک تیولی به دهقانان، در وضع جدید نیز ماموران اداره این املاک کسانی جز نمایندگان خود ملاکان نبودند.

پس قدرت در شکل ساختاری آن، همچنان در دست مالکان عمده باقی ماند. تاکید بر حفظ املاک خصوصی در اصول متمم قانون اساسی و نیز تاکید مجلس بر سرکوب جنبش‌های دهقانی و انحلال انجمن‌های روستایی، همچنین افزایش درصد تعداد نمایندگان زمین‌دار از ۲۱ درصد در دور اول به ۴۹ درصد در دور سوم، از تاثیر انقلاب مشروطه بر رشد نظام بزرگ مالکی حکایت می‌کند.





در آستانه انقلاب مشروطه و در نتیجه روند فروش اراضی خالصه دولت، به طور چشمگیری املاک خصوصی گسترش یافت. این در حالی بود که ادغام اقتصاد ایران در اقتصاد جهانی نیز، به ظهور سرمایه‌دارانی انجامید که سرمایه کلانی را صرف خرید املاک مزروعی می‌کردند و گروه‌های مختلفی از ماموران، عمال، دیوانسالاران و تجار نیز به جرگه طبقه زمین‌دار درآمدند.

اقدامات صورت گرفته از سوی مجلس اول شورای ملی، محافظه‌کارانه و غیرانقلابی بود؛ چرا که رعایا و دهقانان اقدامات و تحولات آنچنان انقلابی مبنی بر تقسیم اراضی از سوی مجلس اول علیه ملاکان ندیدند و انقلاب مشروطه در عمل، به رشد نظام بزرگ مالکی کمک کرده بود.



انقلاب مشروطه به عنوان نقطه عطفی در تاریخ ایران، برخی تحولات بنیادین در زمینه‌های مختلف سیاسی و اجتماعی به همراه آورد

که از آن جمله می‌توان به ظهور نهاد مجلس، قانون اساسی، انجمن‌های ایالتی و ولایتی، گسترش روزنامه‌ها و غیره اشاره کرد.

نظام زمین‌داری در آستانه انقلاب مشروطه در زمان ناصرالدین‌شاه (۱۲۶۴ تا ۱۳۱۳ ق (۱۲۲۷ تا ۱۲۷۴ شمسی - ۱۸۴۷ تا ۱۸۹۵ م) چند تحول عمده در نظام زمین‌داری ایران پدید آمد: نخست فروش اراضی خالصه دولت به ملاکان و زمین‌داران؛ دوم تمایل تیولداران به خصوصی کردن املاک تیولی؛ سوم سرمایه‌گذاری تجار بزرگ در املاک مزروعی. املاک خالصه دولت یا خالصه جات به دولت تعلق داشت و منافع آن نیز عاید دولت می‌شد. در اوایل دوره قاجار میل غالب، به گسترش اراضی خالصه بود؛ اما در زمان ناصرالدین‌شاه سیاست معکوس فروش اراضی خالصه در پیش گرفته شد.

در این زمان در کنار املاک خالصه، باید به املاک تیول و وقفی و خصوصی نیز اشاره کرد. در واقع، تیول غیر از خالصه جات بود؛ اما چه بسا برخی املاک خالصه نیز، به عنوان تیول واگذار می‌شد.

یک نمونه از تیول، عوض پرداخت موجب بود. کسروی اشاره کرده است: «بسیاری از آبادی‌ها به تیول داده شده بود؛ بدینسان که کسانی که از درباریان و از سرکردگان فوج و مانند این‌ها از دولت سالانه یا ماهانه گرفتندی، دولت به جای آنکه خود یکسره پردازد، مالیات یک دهی را به او واگذاردی که خود از دیه نشینان بگیرد و این کسان چون سالیان دراز این کار را کرده بودند، آن دیه‌ها را از آن خود می‌شمردندی» (کسروی).

به طور معمول شاهزادگان، روسای ایلات، حکام ایالات، علما و روحانیان و رده‌های عالی دیوانسالاری تیول را دریافت می‌کردند و خود از پرداخت هر نوع مالیاتی معاف بودند؛ مانند مسعود میرزا ظل السلطان، پسر ارشد ناصرالدین‌شاه و حاکم اصفهان که دارای ۹۲ روستای بزرگ بود و با وجود این، با حفظ سمت به حکومت کردستان، لرستان، خوزستان، کرمانشاهان، همدان، گلپایگان، خوانسار و در نتیجه حکمرانی هفده ولایت و ایالت جنوب و مغرب ایران منصوب شد. او بر این نواحی نه تنها حکومت، بلکه سلطنت می‌کرد؛ پس ثروت بسیار به دست آورد.

اموال و املاک محمدولی‌خان سپهدار نیز بیش از ۲۰ میلیون تومان برآورد شده است. او به فرمان ناصرالدین‌شاه، املاک خالصه استرآباد را در اختیار داشت و برخی خالصجات مازندران را نیز غصب کرد. گفته شده است تنها درآمد محصول برنج املاک او، در سال به سیصد تا سیصد و پنجاه هزار تومان می‌رسید املاک ظل‌السلطان نیز در اوایل قرن بیستم، به ۲ هزار روستا رسیده بود و او حدود ۱ میلیون جمعیت را در مالکیت داشت.

املاک علی‌محمدخان قوام‌الملک شیرازی نیز مناطق وسیعی از بلوچستان تا خوزستان را شامل می‌شد و همچنین، از شمال فارس تا بندرعباس گسترده بود. جزیره کیش نیز تیول وی محسوب می‌شد (حسینی فسائی، ۱۳۸۲: ۱۵۸۹/۲).



از جامعه روحانیان نیز برخی دارای ثروت و املاک وسیعی بودند؛ از جمله آقا شیخ محمد تقی نجفی (متوفی: ۱۳۳۲ ق- ۱۹۱۳ م)، حاکم شرع اصفهان که بعد از ظل السلطان ثروتمندترین مرد شهر بود. در رشت نیز حاج ملار فیع شریعتمدار (متوفی: ۱۲۹۲ ق- ۱۸۷۵ م) و در تهران حاج ملا علی کنی (متوفی: ۱۳۰۶ ق- ۱۸۸۸ م) و در تبریز، حاج میرزا جواد مجتهد (متوفی: ۱۲۹۲ ق- ۱۸۷۵ م) از دیگر علمای زمین دار این دوره بودند؛ اما شاید حاجی آقا محسن مجتهد عراقی (اراک) مقتدرترین روحانی زمین دار بود.

ظهیر الدوله درباره آمار املاک و ثروت او آورده است:

«متمولترین و ملاکتر از همه جناب حجت الاسلام حاجی آقا محسن مجتهد است... سالی بیست و پنج هزار خروار گندم ضبط انبار دارد که از قرار نان یک من دو قران خرواری بیست تومان و بیست و پنج هزار خروارش یک کرور تومان می شود و گفتند دویست هزار تومان هم نقدی املاک و اجاره مستغلات شهری دارد. پنج هزار تفنگ مکنز با فشنگ دارد.

سه هزار تفنگچی در املاکش حاضر دارد « کاساکو فسکی نیز در خاطرات خود، در آن زمان، اشاره کرده است: « حاج آقامحسن مجتهد در عالم خود نیمه پادشاهی است، در شهرستان عراق (اراک) بیش از ۱۱۰ قشون مصلح دارد؛ علاوه بر ۳۰۰ تا ۴۰۰ نفر مستحفظ دائمی... این برجسته‌ترین نماینده روحانیت قسمت اعظم املاک خود را از قوانین کشدار تملک در ایران و از راه ناحق به دست آورده بود»



چنین به نظر می‌رسد علاوه بر سابقه واگذاری تیول یا غصب و تصرف، بخش عمده آن ناشی از رها شدن املاک خالصه دولت بود. گفته می‌شود ناصرالدین‌شاه در اواخر سلطنت خود، طی فرمانی فروش املاک خالصه، به جزء در حومه تهران را آزاد اعلام کرد و در ظرف ۱۰ سال، اکثر این املاک به فروش رفت این روند از سال ۱۲۶۶ق- ۱۸۵۰م و به طور قطع، از سال ۱۲۹۷ ق- ۱۸۸۰ م شروع شد و طی آن مقام‌های ارشد، دیوانیان، روسای ایلات، والیان و حکام صاحب املاک وسیعی شدند.

تحول عمده دیگر اواخر عصر ناصری، شکل‌گیری طبقه تاجر زمین‌دار بود. مبانی ساختاری قدرت تجار زمین‌دار، در ادغام اقتصاد ایران در اقتصاد

جهانی ریشه داشت و در عمل، بخش عمده ای از املاک دولت را این گروه خریده بودند.

به دنبال نفوذ سرمایه‌داری در ایران، تجار بزرگ که در واردات و صادرات نقش داشتند از سرمایه چشمگیری بهره‌مند شدند. عواملی مانند نبود امکان سرمایه‌گذاری در صنعت، محدودیت دایره فعالیت در



بخش توزیع به علت فشار کالا و سرمایه خارجی و نیز امکان صدور مواد خام کشاورزی به بازارهای جهانی برای کسب سود، تشکیل قشر تاجر زمین‌دار را موجب شد.

آنان می‌توانستند از این رهگذر، سرمایه خود را افزایش دهند تجار ناچار بودند به جای سرمایه‌گذاری در بخش صنعت و تولید کالا های صنعتی به راه آسان‌تر، یعنی خرید املاک کشاورزی و فروش محصولات خام آن، روی آورند؛ چنان‌که فسائی به بازار پرورونق فروش تریاک اشاره کرده است. این امر از کشت خشخاش توسط تجار زمین‌دار در سطح گسترده، در شهرهای مختلف ایران حکایت دارد. بنابراین سرمایه به جای صنعت، در جهت

زمین‌داری سوق داده شد که نتیجه آن، شکل‌گیری طبقه تجار زمین‌دار بود.

حاج محمدحسن امین‌الضرب و پسرش، حاج محمدحسین امین‌الضرب، از جمله این تجار بزرگ زمین‌دار بودند. حاج محمدحسن در اوایل عمر فقیر بود و برای صراف‌ی دوره‌گردی می‌کرد؛ اما بعد از گذشت چند سال، مجموع دارایی غیرمنقول و املاک و سرمایه آن‌ها به چند میلیون می‌رسید و این پدر و پسر بیشتر خالصجات سلطنتی سیستان را خریداری کردند؛ برادران تومانیانس ارمنی نیز از این گروه بودند که دارایی آنان تا ۳ میلیون می‌رسید.

حاج سیاح نقل کرده است که در سال‌های پایانی سلطنت ناصرالدین‌شاه، حرص و طمع عجیبی در میان حکام، روحانیان، روسای ایلات و بالاخره تجار برای به چنگ آوردن املاک پدید آمده بود آمار زیر نشان می‌دهد که در اواخر سلطنت ناصرالدین‌شاه، از میزان املاک دولت به طور چشمگیری کاسته شده و بر نظام بزرگ مالکی و املاک خصوصی و اربابی افزوده شده است؛ چنان‌که ۶۶ درصد املاک در اختیار زمین‌داران بزرگ بوده، ۱۰ درصد املاک وقفی، ۶ درصد از خرده مالکان، ۴ درصد از روسای قبایل، و تنها ۴ درصد در دست دولت باقی مانده بود.

بنابراین در آستانه انقلاب مشروطه، در سایه فروش اراضی خالصه و نیز تمایل تیولداران به موروثی کردن املاک خود و همچنین، ورود عناصر جدید از جمله تجار یا دیگر صاحب‌منصبان دولتی به عرصه زمین‌داری، املاک خصوصی و نظام بزرگ مالکی به طور چشمگیری گسترش یافته بود.

از یک طرف، زمین‌داران اعم از اعیان، اشراف، شاهزادگان، روحانیان، تجار و روسای ایلات به طور بی‌سابقه‌ای قدرتمند شده و با وجود اختلافات، خود به عناصر مهمی از نیروهای اجتماعی انقلاب مشروطه تبدیل شدند؛ از طرف دیگر، دهقانان و رعایای دهات در نتیجه رشد املاک خصوصی و اربابی و تجاری شدن کشاورزی و به دنبال ادغام اقتصاد ایران در اقتصاد جهانی، بیش از پیش به ملاکان و زمین‌داران وابسته شدند و در آستانه انقلاب مشروطه، نیروهای منفعلی بیش نبودند.



در مجلس اول، نسبت نمایندگان زمین‌دار در حدود ۲۱ درصد ذکر شده است اما از آنجا که بسیاری از اعیان و اشراف، شاهزادگان و تجار و نیز سایر مقامات حکومتی در زمره مالکان بودند نسبت آنان در مجلس اول، به ۴۰ درصد هم می‌رسید از این رو، در میان ترکیب عناصر مجلس اول، نوعی اشتراک منافع به وضوح دیده می‌شود؛ مشروح مذاکرات مجلس اول و نیز اصول متمم قانون اساسی که در تاریخ ۲۹ شعبان ۱۳۲۵ (۱۲۸۶ شمسی - ۱۷ اکتبر ۱۹۰۷) تصویب شد،

بیانگر جو محافظه کارانه و هم سوئی منافع آنان در مجلس است و اینکه دست کم، اقدامی در جهت اصلاحات اساسی به نفع رعایا و دهقانان صورت نگرفته است؛

برای مثال ماده ۱۵ متمم قانون اساسی، مبنی بر اینکه «هیچ ملکی را از تصرف صاحب ملک نمی‌توان بیرون کرد مگر با مجوز شرعی و آن نیز پس از تعیین و تادیه قیمت عادلانه» و نیز ماده ۱۶ «ضبط املاک و اموال مردم به عنوان مجازات و سیاست ممنوع است مگر به حکم قانون» مجلس همچنین در پاسخ به تلگراف ملاکان گیلان که از رعایا شکایت کرده بودند، گزارش بیان کرده است: «اهالی رشت به درستی معنی مشروطیت و حریت را نفهمیدند و رعایا بنای خودسری را گذاشته‌اند و عجب‌تر آنکه انجمن ایالتی رشت اصول مشروطیت را به اهالی آنجا نفهمانیده اند لهذا مجلس قویاً خواهش می‌نماید که اصول مشروطیت را به مردم فهمانده و رفع این اغتشاشات را نمایند»

یا این نطق وزیر عدلیه، یعنی عبدالحسین فرمانفرما که خود از حکام و ملاکان معروف بود: «رعیت ما علم ندارد نمی‌دانند معنی مشروطیت چیست و همچو می‌پندارند که باید مال مردم خورد و بهره شرعی مالک را هم نداد...»



با وجود این، معدود نمایندگانی نیز بودند که به مخالفت با ملاکان برخاستند؛ اما انقلابی‌ترین آن‌ها، یعنی تقی‌زاده، نیز پیشنهاد کرده است: مالک سر سال برود و حقوق خود را دریافت کند.

بنابراین در آستانه انقلاب مشروطه، نظام زمین‌داری در جهت تسلط و افزایش قدرت ملاکان پیش رفت و پس از آن نیز، آنان همچنان جایگاه خود را حفظ کردند. انقلاب مشروطه انقلابی شهری بود و ملاکان و زمین‌داران، برخلاف فئودال‌های اروپایی، در شهرها به سر می‌بردند؛ اما در عمل، آنان به عنوان بخشی از نیروهای سیاسی انقلاب درآمدند و خود در راس دولت قرار گرفتند.

برخی از ملاکان، از جمله سپهدار، به رئیس‌الوزرائی نیز رسیدند. به عبارتی، می‌توان گفت انقلاب مشروطه قدرت ملاکان را تثبیت کرده و بیش از پیش، به گسترش نظام بزرگ مالکی کمک کرد.

رشد نظام بزرگ مالکی را می‌توان در ترکیب و تعداد نمایندگان چند دوره مجلس شورای ملی به وضوح مشاهده کرد؛ چنان‌که نسبت زمین‌داران از ۲۱ درصد در دوره اول مجلس (۱۳۲۴ تا ۱۳۲۶ ق - ۱۹۰۶ تا ۱۹۰۸ م) به ۳۰ درصد در دوره دوم (۱۳۲۷ تا ۱۳۲۹ ق - ۱۹۰۹ تا ۱۰۱۱ م) و تا ۴۹ درصد در دوره سوم (۱۳۰۲ تا ۱۳۰۴ ق - ۱۹۲۴ تا ۱۹۲۶ م) رسیده بود.

اوضاع انزان و شرایط خوانین در استبداد صغیر

شروع تحولات و ساختار فرهنگی و اقتصادی و اجتماعی در منطقه استرآباد از دهه پایانی حکومت ناصرالدین شاه شروع شد.

توجه گروههای مختلف تجار، صاحبان حکومت و خوانین مناطق همجوار به انزان به ارزش تجاری و توجه ای بود که روس ها به بندرگز برای ورود و خروج مرسولات و تجهیزات و کالاهای ایرانی و روسی داشتند.

ضعف قدرت در حاکمیت قاجار ، باعث دستیازی سه گروه فوق به بندرگاه و اراضی منطقه انزان گردید تا جایی که اداره مرزبانی گمرکات (سر حد دار) بندرگز آقای رکن الوزاره توانایی جلوگیری از ورود کشتی های جنگی روسیه به ساحل بندرگز را نداشت . روس ها با انحصار فعالیت های تجاری همچون ابریشم و پنبه در اطراف بندرگاه اقدام به خریدن زمین و احداث انبار و کارخانجات می کردند.



سرحددار دریایی و گمرک ، بارها به مشیرالدوله وزیر خارجه وقت تلگرام و نامه نوشتند و لزوم بکارگیری از قوای بومی جهت امنیت و جلوگیری از تعدیات سربازان و ناوگان روسی را متذکر می شود ولی به سبب فروش امتیازات مختلف دربار به روسها ، توجه ای به این مهم نمی شود.

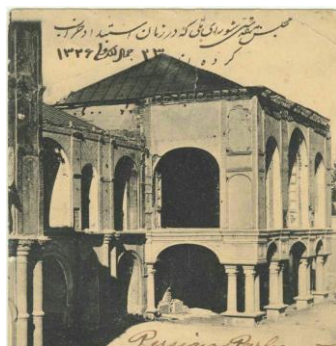
از سویی دیگر تجار بزرگ ایرانی همچون امین الضرب و تومانیانس نیز جهت گسترش فعالیت های خود اقدام به احداث ساختمان ها و مغازه ها و خرید املاک گسترده در منطقه می نمایند.



حاج محمد حسین امین الضرب

افزایش ظرفیت فعالیت در بندرگاه ، خوانین و حکمرانان مناطق همجوار همچون هزارجریب را برآن داشت تا در این فعالیت اقتصادی سهمی داشته باشند . ورود تفنگچیان ساوری از فوج سردار رفیع یانه‌سری جهت محافظت از بندر و گمرکخانه و اسکان آنان و گروهی از رعایای هزارجریب در دهستان گز نشان دهنده توجه سردار رفیع ، حکمران منطقه هزار جریب به بندرگز و منطقه انزان است.

میزان ارتباطات وی با بعضی از شاهزادگان قاجار باعث گردید تا محمدعلی شاه وی را با درجه سرتیپی بعنوان حاکم شاهرود و دامغان و سمنان برگزینند. در چنین شرایطی طایفه انزانی نیز با تعدد خوانین در جای جای دهستانها و اختلافات ما بین خود دچار بود.



دامنه اختلافات خوانین در حفظ قدرت کلانتری باعث گردید تا از تحولات دربار قاجار در خصوص فروش و دادن امتیازات در منطقه استرآباد و بندرگز دور بمانند.

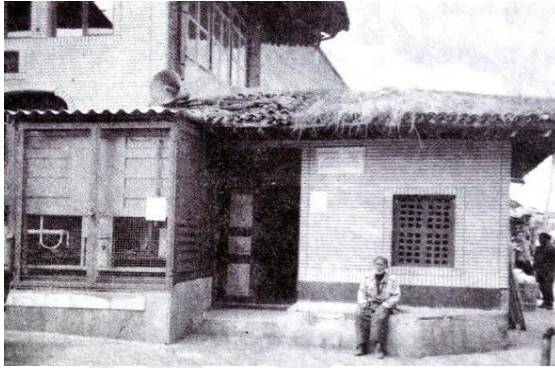
هرکدام از خوانین تعدادی محدود تفنگچی به خدمت داشتند که کفایت حفظ دهستان را می نمود و انسجام لازم در خصوص اتحاد و تشکیل فوج بزرگ انزانی وجود نداشت.

شروع فعالیت انجمن استرآباد و فعالیت های مشروطه خواهان مصادف بود با به توپ بستن مجلس توسط لیاخوف روسی .



لیاخوف و محمدعلی شاه

محمد علی شاه جهت حفظ نظم و قدرت در استرآباد به خوانین بزرگ منطقه همچون سالار مقتدر (از خوانین فندرسک) و آخوند حاج سید طاهر مجتهد (نوکنده ای) استرآبادی خواست تا شورش و بلوا را آرام نمایند .



گرگان. چهار راه میدان. محل مقبره سید محمد طاهر مجتهد نوکنده ای استرآبادی که چسبیده به سقا خانه حضرت عباس قرار دارد.

اما کارساز نشد و در نهایت، به امیر اکرم هزار جریبی (سردار رفیع) حکم نمود تا خود را به استرآباد رسانیده و قائله بلوا و نا آرامی را فیصله دهد . حضور سردار رفیع در استرآباد مصادف بود با واگذاری منطقه انزان و کردمحل به وی توسط حکومت قاجار .

حکومت قاجار به سبب خدمات وی در رسانیدن فوج و قوای خود به استرآباد و ایجاد آرامش و امنیت، منطقه انزان و کرد محل را بصورت دو دانگ و نیم و پنج ساله به قیمت چهل و شش هزار تومان به سردار رفیع هزار جریبی جهت پاداش، اجاره داد. وی نیز امورات دریافت و وصول مالیات را به میرزا جعفر منشی قنسول روس واگذار نمود. رعایا و

کشاورزان تا به آن روز چنین شرایطی را درک نکرده بودند و معمولاً خوانین محلی یا کلانتری های همان منطقه مامور به چنین فعالیت هایی بودند و این تغییرات در وصول مالیات باعث نارضایتی رعایا و کشاورزان و کسبه انزان و کردمحلّه گردید.



فراق های تحت امر لیاخوف

در حالیکه درگیری های استرآباد با فوج سردار رفیع به اتمام رسیده بود ، نزاع و درگیری رعایا با مباشران میرزا جعفر شروع و شدت گرفت تا بدان حد که مرزبان دریایی (سرحد دار) بندرگز (رکن الوزراء) به وزارت خارجه نامه نگاری و از شرایط بوجود آمده شکایت می کند . تقاضای برگشت امور به شرایط پایدار گذشته را دارد.

علت اصلی درگیری های منطقه استرآباد نیز بر سر اراضی انزان و کردمحلّه و چند تجارتخانه بندرگاه بود که توسط امین الضرب از دولت قاجار اجاره گشته بود و بر سر وصول مطالبات و مالیات بین سرحد دار بندرگاه (مرزبان گمرکات) و محمدصادق، مباشر حاج حسین امین الضرب نزاع و مشاجره گردید. سرحددار به وزارت خارجه گزارشی نمود

که مباشر شخصی بهایی میباشد و مردم بندرگز را تشویق به مشروطه خواهی میکند. تهران به امیر اکرم هزارجریبی (سردار رفیع) پیام فرستاد تا قائله را خاتمه دهد و امیر اکرم نیز محمدصادق مباشر را در دیوانخانه بازداشت نمود.



امیر اکرم هزارجریبی (سردار رفیع)

مهدی خان ساعد لشکر از فرماندهان مشروطه به کمک مشروطه طلبان به دیوانخانه رفته و محمدصادق مباشر را آزاد و امیر اکرم هزارجریبی (سردار رفیع) را اسیر نمودند.

در چنین شرایطی محمدعلی شاه مجدداً به دو تن از خوانین بزرگ منطقه بنام سعداله خان سالار مقتدر و علی محمدخان سالار معزز (مفاخر الملک) تلگراف و دستور داد تا به استرآباد رفته و مشروطه خواهان را سرکوب نمایند.

در این زمان با وساطت قنصل روسی، امیر اکرم و سران مشروطه (شیخ حسین و مهدی خان ساعد لشکر) در باغ میرزا جعفر قنصل روس به مذاکره مشغول و به تفاهم رسیدند.

و همچنین با وساطت میرزا جعفر قنصول روس ، منطقه انزان و کردمحلّه از اجاره امین الضرب خارج و پنج ساله به اجاره امیر اکرم در آمد میرزا جعفر بعنوان نماینده امیراکرم مامور وصول مالیات و مطالبات گردید.

اجاره تیول و مناطق معمولاً توسط حکمران و خوانین همان مناطق صورت می پذیرفت و جمع آوری مالیات و مطالبات نیز بر عهده همان حکمران بود که به کمک مباشران انجام می پذیرفت اما بعضی از شاهزادگان و حکمرانان مناطقی را اجاره مینمودند که شناختی و حضوری در آن مناطق نداشتند و از خوانین بومی و کلانترهای محلی جهت وصول مالیات و سهم اربابی استفاده می کردند.

منطقه انزان به سبب کوتاهی خوانین انزانی و پراکندگی آنها و اهمیت سوق الجیشی بندرگاه و خط کناره باعث گردید که شاهزادگان و خوانین و تجار غیربومی چشم به اراضی آنجا داشته باشند و سهمی از درآمدهای کشاورزی و تجاری منطقه را بخواهد .

منتها در منطقه ای که خان و کلانتر بومی حضور دارد ، نمی توانستند از مباشر غیر بومی استفاده نمایند و چاره ای جز مدارا با کلانتر و خان منطقه و تقسیم سهم اربابی بین آنان نبود.

خوانین انزان به ناگهان با چنین شرایط و تغییراتی در سالهای پایانی حکومت ناصرالدین شاه و دوره حکومت مظفرالدین شاه مواجه شدند و چند دستگی بین آنان بوجود آمد. عدم انسجام و تمرکز قدرت ، شرایط را در حفظ اراضی و تیول برای انزانی ها سخت می نمود.



از چپ به راست: ۱- مرحوم محمدزمان خان ملاح- ۲- مرحوم آقا بزرگ خان ملاح- ۳- مرحوم محمد علی خان ملاح و
۴- مرحوم ذوالفقار خان ملاح- ۵- مرحوم اللبهار خان ملاح برادر آقا بزرگ خان- ۶- مرحوم سید علی خان ملاح
۷- مرحوم اللبهار خان پدر محمد ملاح بچه کوچک نشسته- ۸- ملوک غانم ملاح دختر آقا بزرگ خان

محمدعلی خان سرهنگ انزانی و خانواده

تعدادی از خوانین به شرایط کلانتر بودن در دهستان های خود راضی بودند و سهم اربابی کفاف بود و تعدادی به دنبال کسب نشان و موقعیت اداری و دولتی در دربار قاجار بودند و اما عده ای نیز بودند که تحمل حضور بیگانه و قشون مناطق را در حوضه انزان نداشتند.

نارضایتی تمامی رعایا و مردم منطقه از مباشرهای غیربومی که به نوعی تحقیر خوانین انزانی و کردمحله بود و نزاع مباشران غیربومی با کلانتر و مباشران بومی در مناطق مختلف انزان و کردمحله گزارش شده بود.

وضعیت متزلزل حکومت و تشویق انجمن مشروطه طلبان به دامن زدن اغتشاشات شرایط ناپایدار و ناامنی را در منطقه انزان بوجود آورده بود که با حضور کشتی های جنگی و سربازان روسی در بندرگز به تشویش عموم دامن می زد.

مقصودلو (وکیل الدوله) در کتاب مخابرات استرآباد می نویسد :

نهم ماه ژانویه ۱۹۰۹ (۱۹ دی ۱۲۷۸ شمسی - ذی الحجه ۱۳۲۶ ق ،
خبر رسید طایفه جعفر بای از خوجه نفس و آتابای از بش یوسقه از ایل
یموت به قریه نوکنده حمله برده که هشت فرسخی با صحرا مسافت دارد
. هفتاد راس گاومیش متعلق به محمد علی خان سرهنگ را سرقت کرده،
بردند. هفت راس را کشته و باقی را سیصد و پنجاه تومان وجه گرفته
مسترد نمودند.

نا امنی در منطقه انزان و بی توجه ای حکومت به خوانین انزانی و اجاره
منطقه به تجار و حاکمان سایر مناطق ، عده ای از خوانین را به چاره
واداشت.

قهارخان از چهره های شاخص انزانی بوده که به دنبال کسب اعتبار و
منزلت برای طایفه و مردم خود بود. و شرایط موجود در منطقه و کشور را
پایدار و منطقی نمی دید و در این راستا جزو اولین کسانی بود که از
طایفه انزانی بنای همراهی با مشروطه طلبان را گذاشت.

وکیل الدوله در کتاب مخابرات استرآباد نوشته: *بین خوانین انزانی
اختلاف است . قهارخان جمعی از قنوج و رعیت کارکنده و اطراف را دور
خود جمع نموده و مشروطه خواه است . محمدعلی سرهنگ جمعی در
نوکنده ازدحام کرده و شاه پرست است.*

وکیل الدوله در قسمتی دیگر آورده که : *خوانین انزان برای کلاتری
منطقه سه فرقه شده اند و هر فرقه ، یک دسته رعیت اطراف خود جمع
نموده است و بین سه فرقه قهارخان و محمدعلی خان سرهنگ و هاشم
خان نزاع است.*



قهار خان انزانی (سالار اشجع)



محمدعلی خان سرهنگ انزانی



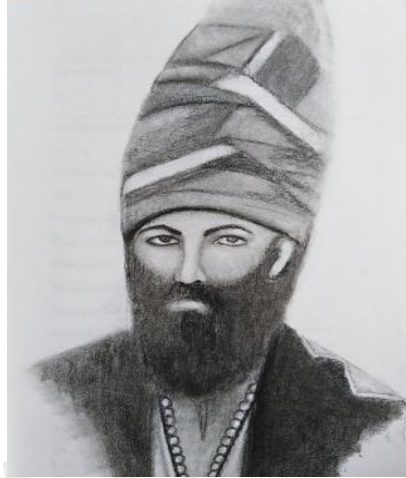
هاشم خان انزانی

منابع :

- * انقلاب اسلامی در گرگان و دشت - مصطفی نوری
 - * مخابرات استرآباد - مقصود لو
 - * تاریخ سیاسی اجتماعی مشروطیت - ا.م. ماتویف
- فوج : به تعداد کثیری سرباز و تفنگچی از یک منطقه مشخص را گویند.

شفیع خان انزانی

صدر اعظم فتحعلیشاه و ازیشگامان مخالفت با پادشاهان قاجار در فروش اراضی خالصه ملی به خارجیان



فروش و اجاره اراضی خالصه و ملی از دوره فتحعلیشاه شروع و در اواخر حکومت ناصرالدین شاه به اوج خود رسید. پادشاهان قاجار با توجه به شیوه حکومتداری دولتمردان عافیت طلب وزراندوز خود را قیم رعایا و سرزمین ها و ولایات ایران را جزو ممالک متصرفه خاندان قاجار محسوب می نمودند که حق هرگونه دخل و تصرف و واگذاری برای خود محفوظ می دانستند. شرایط دیوان و دیوانسالاری در دربار قاجار از دوره فتحعلیشاه به گونه ای بود که پادشاه خود را ولی نعمت مردم و صاحب جان و مال آنان و حفاظت دین محمدی و شیعه اثنی عشری را بر خود واجب می دانست.

شفیع خان انزانی فرزند ارشد حمزه سلطان به همراه طایفه به سال ۱۱۶۲ شمسی به شمال ایران آمده و در گلوگاه ورودی مازندران به استرآباد در شهر بارفروش به همراه هزار تفنگچی انزانی مستقر گردید. در همان زمان دیگر برادر وی به نام ذوالفقارخان بود که به دستور حمزه سلطان به شاهرود رفته جهت جلوگیری از هجوم افغانه که قصد تعرض به مناطق داخلی ایران داشتند.

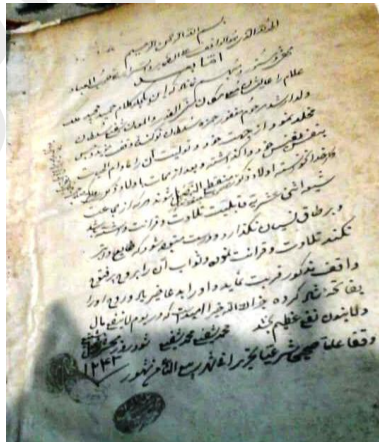
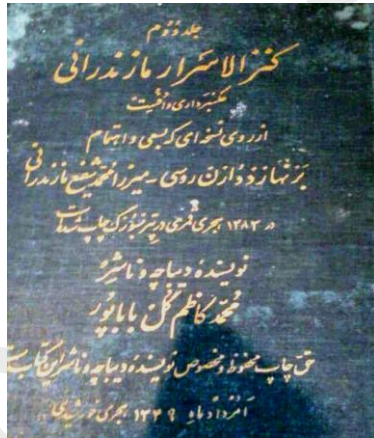
حمزه سلطان به جهت تحکیم روابط ترکمن ها در جهت بسط و گسترش حاکمیت ملی و افزایش قشون و همچنین تحکیم فرمانروایی آقامحمدخان در شمال و شمال شرق ایران، با محمدحسن خان ترکمن، رئیس و بزرگترین خان یموت در منطقه ترکمن صحرا، صلح و دوستی برقرار نمود و یکی از دختران وی بنام آسیه ترکمن را به عقد فرزند ارشد خود شفیع خان انزانی در آورد.

بنا به سفارش و وصیت آقامحمدخان، محمد شفیع انزانی مازندرانی به دربار فتحعلیشاه فراخوانده شد و به عنوان وزیر اعظم انتخاب و ملقب به آصف الدوله و اعتماد الدوله گردید.

فتحعلیشاه از نفوذ و قدرت انزانی ها در منطقه مازندران و استرآباد انزان با خبر بود و می دانست با وجود شفیع خان به عنوان وزیر اعظم می تواند پشتوانه محکمی برای بقای حکومت قاجار در میان ایالات شمال و جنوب ایران باشد.

فتحعلیشاه به سال ۱۲۱۷ قمری (۱۱۸۱ شمسی) حکم به وزیر اعظمی شفیع خان داد و ایشان به مدت ۷ سال وزیر اعظم سرزمین پرشیا بودند.

شفیع خان فردی با کمالات و دانش بود که اشراف بر علوم مختلف داشت. از وی کتابی تحت عنوان **کنز الاسرار** که به تاریخ ۱۲۸۳ قمری در سن پترزبورگ به چاپ رسید که مجددا در سال ۱۳۴۹ شمسی از آن نسخه عکسبرداری و به چاپ رسانده شد. نسخه خطی آن در کتابخانه ملی روسیه موجود می باشد که به همت برنارد وارن روسی به چاپ رسیده است.



کنز الاسرار نوشته میرزا محمد شفیع سلطان (خان) انزانی

در سال ۱۲۲۴ قمری (۱۱۸۸ ش) به هنگامی که دولت انگلستان تقاضای خرید یا اجاره جزیره قشم را به ناوگان انگلستان از فتحعلیشاه را نمود با مخالفت شفیع خان وزیر اعظم مواجه گردید.

ناوگان دریایی انگلیس جهت بسط و گسترش مناطق نفوذ خود نیازمند جزایر خلیج فارس جهت پهلو گرفتن ناوگان کشتی های خود بودند. موافقت پادشاه بدون هماهنگی با وزیر اعظم و در هنگامه و کوران جنگ های قفقاز بود.

شفیع خان به جهت مخالفت با فروش اراضی خالصه و ملی، همچنین اقدامات خودسر بعضی از رجال و نا هماهنگی پادشاه با وزیر اعظم در بعضی از امورات کشور استعفای خود را در سال ۱۲۲۴ قمری - ۱۱۸۸ شمسی تسلیم فتحعلیشاه نمود و خود به همراه سایر بزرگان و برادران به جرگه قشون انزانی در جنگ های قفقاز در مبارزه با روس ها پیوست.



شفیع (خان) سلطان انزانی

در دوره صدارت شفیع سلطان انزانی به عنوان وزیراعظم اقدامات بزرگی در جهت نظم بخشیدن به حکومت قاجار و رفاه اجتماعی صورت پذیرفت. از عمده فعالیت های شفیع سلطان تاسیس اولین مدرسه علمی در تهران به نام مدرسه علمیه صدریه بوده که در خصوص علوم مختلف فعالیت می نمود و همچنین مرمت و نوسازی مسجد جامع تهران با عنوان مسجد سلطان یا مسجد شاه که اکنون در بازار تهران قرار دارد.

نظم بخشیدن به نظام ارتش از دیگر فعالیت های شفیع سلطان بود که برای اولین بار از مستشاران فرانسوی جهت تجهیز ایران استفاده نمود و همچنین تاسیس اولین پادگان نظامی در آمل از عمده فعالیت های نظامی وی بوده است.



تاسیس مدرسه صدریه - مدرسه علمیه صدر اولین مدرسه علمی و یکی از مدارس تاریخی و معتبر تهران، از بناهای میرزا شفیع خان (سلطان) انزانی، صدر اعظم فتحعلیشاه است که در مجاورت مسجد شاه در بازار تهران قرار دارد.



پرتره فتحعلیشاه و شاهزادگان در کاخ سلیمانیه

وی پس از پایان یافتن جنگ های قفقاز به تهران و سپس منطقه انزان برگشت و خدمات بسیاری در جهت بسط و گسترش فرهنگ و رشد اجتماعی منطقه نمود .

شفیع خان فعالیت های عمرانی زیادی در منطقه انزان داشته که تعدادی از فعالیت های وی در نسخ خطی و گزارش های تاریخی منطقه ذکر شده است که از جمله آنها میتوان به حفر قنات در روستای باقرآباد رکاوند (بهشهر) و همچنین احداث حمام و مسجد در نوکنده نام برد.

منطقه غار ری در تهران که خواستگاه انزانی ها قبل از مهاجرت به شمال می باشد دارای آثاری از حضور طایفه انزانی در آن منطقه می باشد.

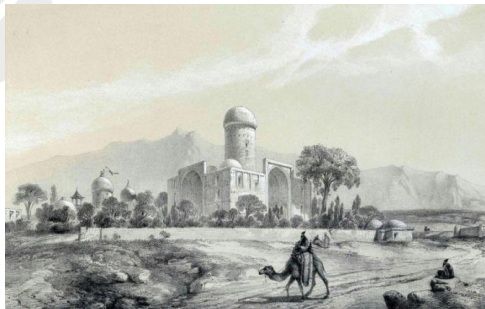
وقف دویست هکتار از هزار هکتار منطقه غار ری با ذکر وقف نامه توسط باقرخان و تجدید وقف نامه توسط حمزه سلطان گواه حضور انزانی ها در تهران قدیم بوده است.

شفیع خان را پس از فوت به آرامگاه خانوادگی در شاه عبدالعظیم در ری برده و در صحن جنوبی، مابین حوض و بارگاه دفن نمودند. در ضلع شرقی بارگاه که اکنون به عنوان زائر سرا استفاده می شود محل آرامگاه خانوادگی طایفه انزانی بوده که کلیه پسران و برادران و عموها و عموزاده های حمزه سلطان به همراه شخص حمزه سلطان انزانی در آنجا مدفون می باشند.

ذکر آرامگاه خانوادگی طایفه انزانی توسط نقل سینه به سینه از مهدی قلی خان فرزند شفیع خان به شیخ حمزه ربانی و از شیخ حمزه به فرزندان و نوادگان بوده که منبع این مقاله جناب سرهنگ عبدالسلام ربانی می باشد.

نقل است که شیخ حمزه ربانی بسیار بر فامیل و فرزندان جهت زیارت این قبور در حرم مطهر شاه عبدالعظیم سفارش می نمودند.

(اطلاعات نادرست موجود در خصوص شفیع خان در منابع رسمی تاریخ ایران ناشی از عدم وجود منابع تا به امروز بوده است و امیدوارم مورد استفاده در جهت تصحیح در سایت ها و گزارش های تاریخ عمومی قرار گیرد.)



منطقه ری - شاه عبدالعظیم

شیخ حمزه انزانی (ربانی) و مشروطیت

آیت اله شیخ حمزه انزانی از علما مجتهدین بزرگ دوره مشروطه و از اعضای اصلی انجمن مشروطه استرآباد به همراه شیخ حسین مجتهد استرآبادی و سیدطاهر مجتهد نوکندی بوده اند .

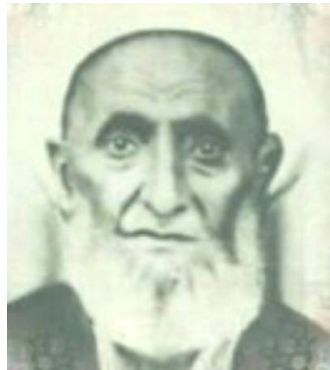
شیخ حمزه انزانی نوه شفیع خان انزانی و فرزند مهدی قلی خان بوده است. وی در سن ۱۸ سالگی جهت کسب علم پزشکی به هندوستان و پس از دو سال جهت ادامه معلومات به ساحل جنوبی مدیترانه و سرزمین های الجزایر و مصر و عراق سفر کردند که به مدت سی سال بطول انجامید.

آیت اله شیخ حمزه را بایستی یکی از فلاسفه شرق نامید و کتاب های بسیاری از ایشان بصورت دست نویس به جا مانده که تعدادی در آستان حوزه علمیه قم هنوز تدریس می شود و تعدادی نیز در اختیار فرزندان و نوادگان وی می باشد. کتاب هائی همچون نجوم - پزشکی و فلسفه که درس فلسفه ایشان در هزار صفحه با نام رساله العجزه تحریر گشته است.

از کتب دیگر وی در زمینه فلسفه و هشتصد صفحه و به زبان عربی می باشد که مورد استفاده اساتید علوم حوزوی می باشد. ملا هادی سبزواری و آخوند محمد کاظم خراسانی از اساتید ایشان در حوزه علمیه نجف بودند.



کتاب نوادر العلوم یکی از آثار دانشمند شیخ حمزه انزانی (ربانی)



«آیت الله حاج شیخ حمزه ربانی الانزانی نوکندی مرجع تقلید، قاضی مشهور منطقه استرآباد و

مدرس مدرسه علمیه نوکنده»

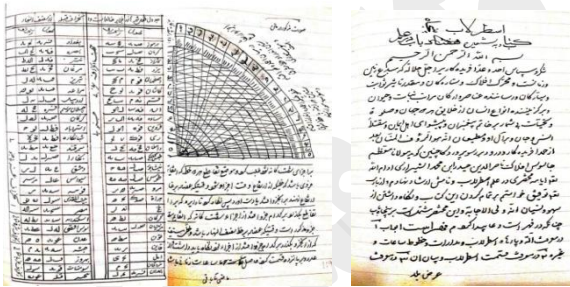
شیخ حمزه به تاریخ ۱۲۵۰ شمسی بدنیا و تا سال ۱۳۳۴ در قید حیات بوده است. شیخ حمزه و قهارخان جزو اولین کسانی بودند که با شروع تحولات مشروطه و اهداف عامه خواهانه آن به مشروطه پیوسته و فعالیت های گسترده در این زمینه داشتند.

زیاده خواهی عده ای از تجار و خوانین متصل به حکومت با تمسک به مشروطه و تحولات نظام زمین داری باعث گردید تا این دو بزرگوار از جرگه مشروطه خواهی خارج گردند. کتاب مخابرات استرآباد و چندین مورد از اسناد تاریخی درخصوص حضور شیخ حمزه انزانی در انجمن استرآباد صحبت نموده است.

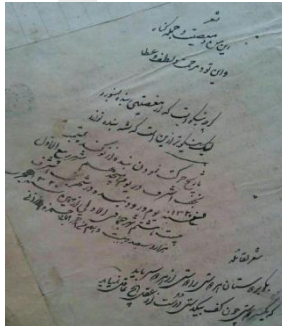
در شرایطی که قهارخان با فوج انزانی به جرگه مخالفان مشروطه پیوست اما شیخ حمزه انزانی این چنین مقابله نمود و راه سیر و سلوک و عزلت نشینی به دور از هیاهو را در کنار فامیل در انزان طی نمود.

شیخ حمزه در خصوص واگذاری اراضی خالصه دولت به دیگران در خصوص منطقه انزان بسیار به دولت مشروطه و حاکمان استرآباد اعتراض نوشته و حکم فقهی صادر نمود و نظام تیول داری را مختص خوانین

بومی همان مناطق می دانست. احکام و نوشته های وی بعضاً مورد توجه دولت مشروطه و حاکم استرآباد بوده و مساعدت می نمودند . شیخ حمزه در دوره حکومت رضاشاه نیز جزو علمای بزرگ فقهی منطقه بوده و حاکم استرآباد و حاکم شرع کلیه امورات قضائی و شرعی را با فرستادن مامور و کارمند به نوکنده از وی استنتاج و حکم فقهی دریافت می کردند.



کتاب فن اسطرلاب در نجوم و ریاضی از نوشته دانشمند بزرگ شیخ حمزه ربانی الانزانی به تاریخ ۱۲۷۵ شمسی که در آن به تعریف اسطرلاب از زبان دانشمندانی همچون شیخ بهاءالله جبل عاملی و علمای یونانی و همچنین طریقه استفاده از اسطرلاب در علم ریاضی و نجوم و انواع آن می پردازد.



دست نوشته شیخ حمزه انزانی هشت سال پس از پایان دوره علوم نجوم و به سال ۱۳۲۰ قمری (۱۲۷۸ش) که جهت تحصیل علوم راهی نجف گردید. در پایین نامه با نام حمزه انزانی امضاء شده و پس از این سفر لقب شیخ حمزه ربانی را انتخاب نمودند

ماموریت پانوف بلغاری

پانوف / پانف (با نام مستعار تانه)، از مبارزان نهضت مشروطیت ایران، از تاریخ تولد و مرگ و زندگی خصوصی او چیزی دانسته نیست. اصلاً ارمنی و از اهالی بلغارستان بود که به قولی تابعیت روسیه را داشت. پدرش در زندان عثمانی مرد و خواهر و برادرش به دست ترکان کشته شدند و خود او پیش از سفر به ایران، در مقدونیه جزو دستهٔ موزیک و کارمند ادارهٔ مالیه و عضو حزب سوسیال دموکرات روسیه بود.

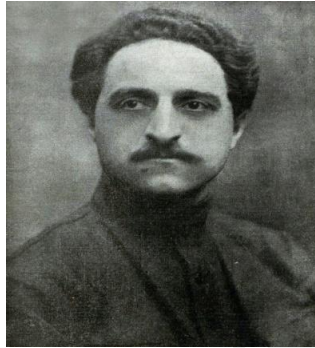


پانف در نیمه اول ۱۳۲۷ اندکی پس از کودتای محمدعلی شاه، به عنوان خبرنگار روزنامهٔ روسکویه سلوو در مسکو و رچ، ارگان حزب «کادیت» در سن پترزبورگ، به ایران آمد. هارتویگ، سفیر روسیه در ایران، و دیگر کارکنان سفارت با رویی گشاده از او استقبال کردند، و وی که با واسطهٔ لیاخوف موفق به دیدار با محمدعلی شاه و مصاحبه با ظل السلطان شده بود، اجازه یافت که ویرانه‌های بهارستان را پس از به توپ بستن مجلس (رجب ۱۳۲۶) ببیند.

سفارت روس به محض دریافت اولین شماره رچ که در آن نخستین نامه پانف در هواداری از مشروطه خواهان درج شده بود، نسبت به وی تغییر روش داد و او را به هواداری از سوسیال دموکراتها و آنارشیستها متهم کرد. در این میان گزارشهای محرمانه لیاخوف به ریاست ستاد ارتش روسیه در قفقاز که گویای مداخلات آشکار روسیه در ایران و حمایت آن دولت از دربار قاجار بود، به دسته پانف افتاد.

ترجمه فارسی این اسناد در همان زمان در روزنامه شمس استانبول چاپ شد و یکی از آزادیخواهان روسی به نام پولویچ ایرانسکی نسخه روسی آن را در یک روزنامه مخفی روسی به چاپ رساند، در پی ادامه گزارشهایی از این دست، پانف به سفارت روسیه فراخوانده شد و به وی تذکر دادند که اخبار ایران را با نظارت کنسول روس، پاسک، یا مترجم سفارت، بارانوفسکی، بفرستد. اما مقاومت پانف در برابر این خواسته، به اخراج وی از ایران در ذیقعدة ۱۳۲۶ - دسامبر ۱۹۰۸ منجر شد.

در روسیه نیز وی را به اتهام همراه داشتن گذرنامه ساختگی به دو هفته زندان محکوم کردند پس از آزادی، پانف همراه شیخ علی (عبدالعلی بیدگلی معروف به مؤید، که او را نماینده مجتهدان نجف معرفی می کرد، به سفر در شهرهای روسیه، بین راه سرحد ایران و پایتخت روسیه، به افشاگری در باب سیاست دربار قاجار پرداخت تا مانع اعطای وام به محمد علی شاه گردد.



اورژینکیدزه - رهبر حزب سوسیال دمکرات قفقاز در تحولات ۱۹۰۵

اندکی بعد، پانوف به ایران بازگشت تا در انقلاب گیلان شرکت جوید. برخی نیز او را فرستاده کمیته باکو برای یاری رساندن به انقلاب گیلان دانسته اند. پانف در واقعه باغ مدیریه در ۱۶ محرم ۱۳۲۷ که به کشته شدن آقابالاخان سردار افخم حاکم مستبد گیلان، منجر شد نقش بسزایی داشت و کمیته ستار که برای انتظام امور و حمله به تهران تشکیل شده بود، کمیسیون مخفی جنگ را با عضویت ابراهیم خان منشی زاده، معزالسلطان، سید علی مرتضوی، یپر، والیکو گرجی، احمد صادق اف قازان چاپی و پانوف تشکیل داد.

نام پانف در همین روزها در صورت خرج و داده کمیته ستار نیز به چشم میخورد وی که ریاست ستاد زرادخانه ارتش ملی را به عهده داشت، بر استقرار توپخانه در رشت و مین گذاری جاده رشت - منجیل نظارت داشت.

نقش او در وقایع این دوره چنان بود که از وی در زمره رهبران آتی نهضت و پیش از پیرم به عنوان نامزد ریاست نظمیة دولت مشروطه نام برده می‌شد. پس از آنکه مجاهدین گیلان به فرماندهی سپهدار تنکابنی قزوین را فتح کردند، پیرم با کنسول روس ملاقات کرد. والیکو، پانف و میرزا کوچک خان به عنوان اعتراض به این دیدار از قزوین به رشت بازگشتند.

کمیته ستار نیز عمل پیرم را محکوم کرد و با عذرخواهی از مجاهدان، آنان را به قزوین بازگرداند، ولی پانف به اردو بازنگشت. از دیگر سو مامشات سپهدار تنکابنی با حامیان نظام استبدادی پیشین - کسانی چون شعاع السلطنه - بدگمانی و رنجش بیشتر پانوف را برانگیخته بتدریج میان او و پیرم و سپهدار دشمنی بالا گرفت و به برخوردهای مسلحانه میان طرفداران دو جناح در رشت منجر شد.

پانف گزارشی به قفقاز فرستاد و کمیته قفقاز، نمایندگان از جمله محمد امین رسول زاده را برای تحقیق به گیلان فرستاد. سرانجام، به پیشنهاد پانوف با تصمیم کمیته قفقاز و به قولی با تلاش سپهدار و پیرم، وی برای گسترش انقلاب رهسپار مازندران شد و به سرکردگی تنی چند از جمله میرزا محمد حسین زاده، لطفعلی خان مؤدب السلطان معروف به موسیوشارل سمینو، میرزا عبدالله (معروف به یک دست)، و احمد صادق، از رشت بیرون آمد و پس از یک شب توقف در انزلی از طریق دریا راه مازندران را در پیش گرفت.

گروه کوچک انقلابی در مشهدسر (بابلسر کنونی) توقف کردند. آنان پس از قطع سیمهای تلگراف و تصرف گمرکخانه، اسلحه موجود و موجودی گمرکخانه را پس از پرداخت مواجب مستخدمان ضبط کردند.

سپس به بارفروش (بابل) رفتند و آنجا را به تصرف در آوردند اما پانف زخمی شد و به مشهدسر بازگشت و در هشتم فروردین راهی بندرگز شد.

او که از موافقت شیخ محمد حسین مجتهد استرآبادی، با نهضت مشروطه آگاه بود، با تنی چند از همراهانش به استرآباد رفت، و با مصادره ذخیره مهمات آنجا و ارسال اسلحه به روستاها کوشید تا زمینه قیام مسلحانه را فراهم آورد.

در همین حال از آنجا که مازندران تنها راه گریز محمدعلی شاه بود، ترکمنهای هوادار شاه با پشتیبانی خان های محلی که از توسعه و تعمیق قیام بیمناک شده بودند، برای رفع خطر جدی مجاهدان در صدد حمله به استرآباد برآمدند.

پانوف کوشید رهبران ترکمنها را به همکاری با انجمن استرآباد و همراهی با مشروطه خواهان برانگیزد اما نتوانست. سرانجام استرآباد به تصرف ترکمنها درآمد و عملیات مازندران درهم شکسته شد.

پانوف در نبرد زخمی شد و به روایتی در پایان آن از بیم رفتاری به دست دشمن با شلیک گلوله ای خودکشی کرد. اما این روایت را شواهد و گزارشهای دیگر نقض کرده است.

به گفته کسروی وی پس از نومیادی از پیروزی، به قنصلگری روس پناهنده شد و از مرز عشق آباد به روسیه گریخت و سرانجام به استانبول رفت.

ملکزاده به حضور مجدد او در ایران و در اردوی فتح تهران اشاره کرده است. شواهد بعدی مؤید سخن کسروی است، زیرا علاوه بر خبر روزنامه ایران نو درباره سفر او به استانبول، حمید سیاح در نامه‌ای به تاریخ ۱۲ صفر ۱۳۲۷ - ۵ مارس ۱۹۰۹ به این نکته اشاره کرده است که بسیاری را در تهران به جای او دستگیر کرده‌اند و بنابراین ظاهراً خبر مرگ وی تأیید نشده بوده است.

در تلگراف تاهباز از استانبول در ۲۵ شعبان ۱۳۲۷ از ارتباط پانوف با انجمن سعادت سخن رفته است. الموتی حضور پانوف و همسرش را در کنگره شرق متذکر شده است.

منابع

ضیال‌الدین الموتی - فصولی از تاریخ مبارزات سیاسی و اجتماعی ایران.

محمدامین رسول زاده - گزارش هایی از انقلاب مشروطیت ایران

رایینو - مشروطه گیلان

ابراهیم فخرایی - جنبش مشروطیت

احمد کسروی - تاریخ هیجده ساله آذربایجان

حسینقلی مقصدلو - مخابرات استرآباد

مهدی ملک زاده - تاریخ انقلاب مشروطیت ایران

پانوف و قهارخان در استرآباد

با شروع نارضایتی خوانین انزانی از عملکرد حکومت قاجار ، عده ای از خوانین به مشروطه خواهان پیوستند و انجمن انزان و بندرگز با مسئولیت قهارخان شروع به فعالیت نمود.

و همگام با انجمن استرآباد و با کسب حمایت از حاج سیدطاهر مجتهد استرآبادی (که اهل نوکنده و نسبت فامیلی با بعضی از خوانین انزانی داشت) و (حاج شیخ حسین مقصودلوی مجتهد استرآبادی) مسئولیت امنیت منطقه و انتظام امور را بعهده گرفت.

تحركات ترکمن ها در حمایت از حکومت محمدعلی شاه، انجمن مشروطه استرآباد را نگران نمود. حمله گروه های ترکمن به محلات و روستاهای اطراف استرآباد ، هسته انجمن استرآباد را بر آن داشت تا از مشروطه خواهان گیلان درخواست کمک نماید.

کمیته ستار در گیلان با هدف ایجاد مشروطیت مشغول فعالیت بود و ۴۶ تن از مشروطه خواهان گیلانی همچون عبدالحسین خان سردارمحبی و میرزا شرف الدین حسینی نسیم شمال حضور داشتند .

سردار محبی با لقب معزالسلطان برادر میرزا کریم خان رشتی (خان اکبر) بود که بعدها به قفقاز رفته با کمیته قفقاز (باکو) که همان سوسیال دمکرات های قفقاز بودند ارتباط برقرار نمود و با کمک این کمیته ، گروهی از آزادخواهان روس و قفقازی را که در کار تهیه اسلحه مخصوصا نارنجک و بمب دستی مهارت داشتند، همراه خود به رشت بردند و سپس اقدام به یک انجمن مخفی بنام ستار نمودند که در آن ، سردار محبی و

پیرم خان و میرزا حسن کسمائی و ولیکوف گرجی و تعدادی دیگر از آزادیخواهان گیلان حضور داشتند.

این کمیته در طی مدت ۸ ماه پس از به توپ بستن مجلس توسط محمدعلی شاه دست به انقلاب در گیلان زد و با کشتن سردار افخم حاکم گیلان و سپس تصرف دارالحکومه، زمام امور گیلان را در دست گرفتند و محمد ولی خان سپهسالار را به رهبری قیام برگزیدند.

تاثیرات کمیته سوسیال دمکرات باکو در انقلاب گیلان بسیار بود و مبارزان زیادی را از آن منطقه به سوی ایران روانه نمود.

با توجه به تلگراف های استرآباد در خصوص درخواست کمک از مجاهدان و مشروطه خواهان گیلان، اخبار فوق به اطلاع کمیته باکو رسید و محمدمین رسول زاده به گیلان رفته و به پیشنهاد پانوف بلغاری (از اعضای اصلی کمیته ستار و رئیس ستاد ارتش ملی در نهضت مشروطه گیلان) و موافقت کمیته قفقاز به همراه بیست و دو نفر از مشروطه خواهان گیلان و قفقاز راهی مازندران و استرآباد گردید.

با وی افراد بزرگی حضور داشتند که مسلط بر دانش جنگ آوری و تهیه مهمات بودند همچون احمدصادق اف و میرزا عبدالله معروف به یکدست و مودب السلطان معروف به موسیو شارول سمینو و میرزا محمد حسین زاده.



با حمایت کمیته قفقاز ، پانوف بلغاری به همراه بیست و دو نفر از گیلان راهی استرآباد شدند تا انجمن استرآباد را حمایت نموده و مقدمات انسجام و ارتباطات بیشتر با کمیته ستار و قفقاز فراهم آورند و یک ماه پس از خروج سرداراکرم به تاریخ ۱۸ صفر ۱۳۲۷ قمری (اردیبهشت ۱۲۸۸ - ۱۹۰۹ میلادی) وارد بندرگز گردیدند.

در بدو ورود گمرکخانه و تلگرافخانه را تصرف و اخبار ورود خود را به انجمن استرآباد تلگراف میکنند.

انجمن استرآباد تلگرافا قهار انزانی را نماینده و مسئول منطقه انزان اعلام و قهارخان با اطلاع از ورود دسته مجاهدین به جهت خوش آمدگویی و احتیاط از هرگونه درگیری به گمرکخانه می رود.

حضور قهارخان با تفنگچیان خود باعث آرامش و کنترل اوضاع بین کارمندان و مجاهدان میشود . پانوف را به منزل خود در نوکنده برده و از وی پذیرایی می کند.

کنترل و حفظ آرامش بندرگاه کاری بسیار مشکل بود زیرا کسروی به نقل از همراهان پانوف می نویسد : سی و شش تن سرباز با یک سرحد دار (مرزبان) نگهبانان گمرک بودند و چون تاریکی بود و از رسیدن ما اطلاعی نداشتند و ناگهان گردایشان گرفتیم و تفنگ و فشنگ از دستشان بیرون آوردیم.

تمامی امورات مربوط به حفظ امنیت و روند فعالیت بندرگاه با همکاری قهارخان صورت می پذیرفت و هژیرالسلطان (رئیس ذخیره و مالیه بندرگاه) نیز با وساطت و اعتبار قهارخان به بندرگاه رفته و درمحل کار حاضر و صندوق مالیه را جهت فعالیت دسته مجاهدین و مشروطه خواهان منطقه گشود.

و سیصد قبضه تفنگ در انبار گمرکات تحویل قهارخان گردید جهت تجهیز و تدارکات قشون برای یاری رساندن به انجمن استرآباد.

گزارش به انجمن استرآباد مخابره گردید و انجمن نیز گروهی را به همراه سیدظاهر سادات و سید محمود ستایش جهت همکاری بیشتر به بندرگز گسیل نمود.



حدود چهارصد سواره و پیاده به همت قهارخان از منطقه کارکنده و نوکنده و سالیکنده و کردمحلّه آماده شد جهت حمایت از انجمن استرآباد و ایجاد امنیت در مقابله با بلوای ترکمن ها.

کسروی به نقل از یکی از همراهان پانوف می نویسد، که ما از قبل میدانستیم که شیخ حسین مقصودلوی مجتهد استرآبادی آزادیخواه است و نامه ای را از بندرگز تلگراف و خبر رسیدن خود را آگاهی دادیم. از او پاسخ رسید که با نمایندگان ما در منطقه انزان به استرآباد حرکت کنید.

قهارخان به اتفاق پانوف از نوکنده راهی استرآباد شدند در حالیکه حدود سیصد قبضه تفنگ از گمرکخانه گرفته و حدود یکصد قبضه تفنگ نیز در اختیار فوج قهارخان بود و تعدادی نارنجک و بمب دستی که با یاری دسته پاتوف تهیه و آورده شده بود و حدود دویست سوار و دویست پیاده به همراه داشتند.

همزمان با ورود مجاهدین قفقازی و فوج قهارخان به استرآباد ، پیشواز باشکوهی از آنان گردید و شور و شغف خاصی در میان آحاد مردم استرآباد بوجود آمد همزمان با ورود قهارخان و پانوف به استرآباد، ترکمن ها نیز در آفشین تپه واقع در دو فرسخی شمال غربی استرآباد اردو زدند و مشغول جمع آوری سوار و پیاده از ترکمن ها شدند.

در حدود شش هزار سوار و سه عراده توپ در طول یک هفته به اردوی آنها رسید. این قشون کشتی به دستور محمدعلی شاه و به ریاست سعداله خان سالار مقتدر تشکیل شده بود و کلیه هزینه های این قشون بزرگ به وسیله سالار مقتدر و علی محمدخان سالار معزز تامین می شد.

بنا به درخواست سالار مقتدر ، قضات جعفریای حکم جهاد برای برهم زدن انجمن و جمعیت مشروطه خواهان را صادر کرده بودند و این حکم به معنی شورش سراسری ترکمن های استرآباد بود.

در شرایطی که بزرگان مشروطه و انجمن مشغول رایزنی با خوانین منطقه و علمای ترکمن و سران حکومتی جهت جلوگیری از جنگ بودند، دسته جات ترکمن بصورت مجزا و ناهماهنگ به روستاهای اطراف تاخت و تاز و غارت می کردند.

مصطفی نوری در کتاب انقلاب اسلامی در گرگان و دشت می نویسد :
تجمع ، تاخت و تاز ترکمن ها در نزدیکی شهر استرآباد باعث وحشت ساکنین و مناطق اطراف آن شد بسیاری از مردم محلات خود را تخلیه کرده و به شهر آمدند.

افراد مسلح قراء و شهر استرآباد برای محافظت از شهر آماده شدند. مردم شهر استرآباد از چند روز پیش توسط شیخ محمدباقر مقصدولو با تفنگ های ذخیره ی دولت مسلح شده بودند .

ترکمن ها رفته رفته شهر را محاصره نمودند و شروع به قتل و غارت و آتش زدن روستاها کردند. قنسول دالگاپونف ، مردم را تشویق به مقاومت و حفظ آرامش میکرد و به آنها اطمینان داد که اگر ترکمن ها به شهر حمله کنند او نیروهای خود را برای محافظت از آنها و مقابله با ترکمن ها احضار خواهد کرد.. او همچنین از دولت خود درخواست قشون کرد.

در آن شرایط بحرانی ، مدیریت شهر و نیروها به دست پانوف و همراهانش افتاد و کلیه اعلامیه ها و تلگراف ها و دستور العمل ها از سوی دسته پانوف صادر میشد .

حجمه قوای ترکمن بقدری بود که انجمن استرآباد و با تمام نیروهای مشروطه خواه و رعایای سرخنکلاته و نیروهای ساعد لشکر قدرت مقابله با آنان را نداشتند.



قهارخان انزانی

در طول یک هفته ، رایزنی هایی توسط قهارخان با سالار معزز و سالار مقتدر صورت پذیرفت که هر یک خود را در این قشون کشی بی تقصیر و تابع پادشاه و دستورات وی میدانستند . قهار خان همچنین با شوخ بای که در امورات تجارت ، مراوده بسیار در بندرگز داشت و از بزرگان طایفه جعفربای بود نیز ارتباط برقرار کرد و پیغامهایی برای وی فرستاد .

شوخ بای نیز تعدادی از رهبران ترکمن و قضات جعفربای را جهت مصالحه معرفی نمود که از جمله آنها شیخ صدوق و تقی ترکمان بودند. پانوف نیز پیرو هماهنگی های انجام شده تلگراف هایی به شیخ صدوق از قضات جعفربای نمودند و از ایشان خواستند تا سایر قضات و بزرگان دینی را از حکم جهاد و یورش به استرآباد باز دارند.

شیخ صدوق بنا به وساطت شوخ بای به تمام قضات جعفربای تلگراف کرده و چنین عنوان نمود که دولت ایران مشروطه است و بر شماها

واجب است که اطاعت انجمن مشروطه استرآباد را بنمایید . اما قدرت نفوذ شیخ صدوق به سبب حجمه قضات و خوانینی همچون سالار مقتدر بی تاثیر افتاد.

با پیشنهاد قهارخان، هدایایی تهیه شد که شامل مقدار زیادی پول و خلعت و قند و سایر ملزومات بود و بار اسب و قاطر نمودند و در شرایطی که هیچکس از انجمن مشروطه جرات حضور در میان ترکمنان را نداشتند ، شخص قهارخان به همراه دو نفر از مجاهدین قفقاز ، کاروان را به سمت اردوگاه طایفه جعفریای برده و به حضور یکی از شرورترین فرماندهان ترکمن رسیدند .

تقی ترکمان به سبب تعدی و تجاوز به روستاها و اطراف استرآباد در آن دوره مشهور به راهزن و غارتگر ترکمن بود. وساطت شوخ بای باعث گردید تا قهارخان را به حضور بپذیرد .

تمامی هدایا و پیشکش را بین دسته خود تقسیم نمود و عنوان نمود که دیگر شرارت نمی کند و اردوی خود را بر می چیند و بر می گردد. اما در هنگام برگشت قهارخان متوجه گشت که تعدادی تفنگچی ترکمن قصد حمله به آنها را دارند و چاره ای جز گریز از مهلکه نبود.

تعداد قشون ترکمن بقدری بود که هر گروه و دسته ای مستقل بود و تابع قبیله دیگر نبود و فقط قضات بزرگ و سالار مقتدر قدرت آرام نمودن این تعداد سواران ترکمن را داشتند.

تمامی گزارش فوق در کتاب مخابرات استرآباد نوشته وکیل الدوله آمده است و شرح تفصیلی نیز در گزارشهای کسروی و سایرین ذکر گردیده است.



پس از این وقایع پانوف و همراهان تصمیم به مقاربت و جنگ در مقابل مهاجمان را گرفتند و به حالت دفاعی درآمدند.

شدت تهاجم و حملات ترکمن بقدری بود که در همان زمان تعداد زیادی از مردم استرآباد با اعلام انزار نسبت به مشروطه به کنسول خانه روسیه پناهنده شدند .

ترکمن های غیرقابل مهار به روستاها و شهر حمله و به قتل و غارت می پرداختند. در شرایط محاصره استرآباد ، جنگ سختی بین مشروطه خواهان و قوای ترکمن گرفت و بسیاری کشته و سران انجمن نیز یا به سمت شاهرود و یا اطراف فرار و یا به کنسول روسیه پناهنده شدند.

در یکی از درگیریهای شدید در جنگ شهر استرآباد ، پانوف زخمی و چند نفر از مجاهدین قفقاز نیز کشته شدند و از نتیجه عده ای به فرماندهی پانوف راهی شرق و عشق آباد شدند

و عده ای نیز با همراهی قهارخان به سمت غرب و بندر گز رفتند و عملاً شهر استرآباد به دست ترکمن ها و سالار مقتدر افتاد

و به تاریخ ۲۷ ربیع الاول ۱۳۲۷ (۱۲۸۸ شمسی) تعداد زیادی از مردم استرآباد از ترس قتل و غارت ترکمن ها در داخل شهر به کنسول روس پناهنده و تقاضای کمک کردند کنسول روسیه با حمایت قوای خود کنترل و حفاظت شهر را جهت جلوگیری از هجوم ترکمن ها بعهده گرفت.

عده ای از مجاهدین و سواران مشروطه خواه به همراه فوج قهارخان به بندرگز رفته و سرحد دار را عزل و زندانی و قهارخان بعنوان کلانتر و سرحددار منطقه انزان و بندرگز ، گمرکخانه را به تصرف، و در این میان برائر درگیری بین نگهبانان و تفنگچیان ساوری و فوج قهارخان ، چندتن از تفنگچیان بندر کشته شدند.



با هماهنگی قهارخان ، عده باقیمانده مجاهدین قفقاز در بندرگاه سوار کشتی شده و بندرگز را به سمت بندر باکو ترک کردند.

سه ماه بعد از این واقعه و به تاریخ ۲۴ جمادی الاخر ۱۳۲۷ در سال ۱۹۰۹ میلادی اردوی ملی از گیلان و تبریز وارد تهران شد و صدای زنده باد مشروطه در سراسر تهران پیچید.

سه روز پس از این واقعه محمدعلی شاه به سفارت روسیه پناهنده شد و استعفای او از تاج و تخت منتشر شد.

خبر فتح تهران به استرآباد تلگراف شد و در طی چهار تلگراف مختلف توسط محمدولی خان سردار اسعد و علینقی خان بختیاری تغییر کابینه دولت را اعلام کرده و آقایان امیرخان سردار اعظم بعنوان حاکم سمنان و شاهرود و استرآباد و محمدباقرخان سالار اکرم (سردار رفیع) را بعنوان نایب الحکومه برگزیدند.

و با ارسال این دستورات ، جشن شادی انجمن مشروطه با شلیک توپ و شلیک تفنگ و تجمع مردم در مسجد جامع همراه بود.

منابع:

* ا.م.ماتویف- ترجمه محمد نایب پور- تاریخ مبارزات سیاسی اجتماعی در استرآباد (عصر مشروطه).

* هرمز خان و رضاعلی خان ملاح - نقل و قول سینه به سینه.

* مصطفی نوری- انقلاب اسلامی در گرگان و دشت

* حسینقلی مقصدلو (وکیل الدوله)- مخابرات استرآباد

* احمد کسروی - تاریخ هیجده ساله آذربایجان

پایان حضور قهارخان انزانی در انجمن مشروطه

با فتح تهران توسط مشروطه خواهان و تشکیل دولت جدید ، نصرت اله خان امیراعظم به عنوان حاکم استرآباد و شاهرود تعیین گردید و محمد باقر خان سالار اکرم (سردار رفیع) نیز با عنوان نایب الحکومه منصوب گردید.

سالار اکرم هزار جریبی نیز جهت رفع سوء تفاهمات در خصوص اجاره اراضی منطقه انزان از دولت در سالهای گذشته ، با نماینده املاک دولتی صحبت و قهارخان را جهت خرید املاک خالصه دولتی منطقه لیوان و هشتیکه به نماینده دولت (سیف الملک) معرفی نمود.



ساختمان مشروطه در استرآباد

قهارخان که عضو هیئت رئیسه انجمن مشروطه منطقه انزان و بندرگز بود با حفظ سمت ریاست بندرگز، توانست املاک خالصه دولت در لیوان و هشتیکه را به قیمت سی هزار تومان و به مدت ۵ سال قرارداد نمایند.

همچنین به امر سالار اکرم مقرر گردید که محمدعلی خان سرهنگ از خوانین انزانی به عنوان کلانتر منطقه انزان از نوکنده تا سالیکنده جهت

جمع آوری مالیات و درآمد و فواید انتخاب گردد و این دستور توسط سرحددار بندرگز (مدیریت و مرزبان گمرکی) به محمدعلی خان سرهنگ اعلام گردید.

و در شرایطی این اتفاق برای انزانی ها افتاد که هنوز اهالی کردمحله از سمت میرزا جعفر منشی کنسول روس بعنوان نماینده سالار اکرم کردمحله ، شاکي و به امیر اعظم شکایت بردند.



قرارداد تحویل املاک لیوان و هشتیکه به تاریخ ۲۹ آبان ۱۲۸۹ (۲۱ نوامبر ۱۹۱۰ - ۱۸ ذی القعدة ۱۳۲۸) بین حکومت و قهارخان منعقد گردد. زمستان همان سال مصادف بود با یک زمستان سخت و ضعف حکومت مشروطه در همه جا مشهود و هویدا بود.

در کتاب مبارزات سیاسی - اجتماعی در استرآباد نوشته ماتویف در خصوص زمستان ۱۳۲۸ ق - ۱۲۸۹ شمسی می نویسد : بر اثر زمستان سخت و طولانی ۹۰ درصد از احشام تلف شدند و آن مقدار که زنده ماندند بسیار نحیف شدند و در بهار مردند.

او به نقل از ایوانف می نویسد : خان های ترکمن بدان جهت از شورش ضدانقلابی شاه مخلوع حمایت کردند که به بازگشت دوباره ی مقررات دوره ی استبدادی چشم دوخته بودند.

ترکمانان عادی هم بدان دلیل به شورش ارتجاعی پیوستند که قحطی و گرسنگی گسترش پیدا کرده بود. نوعی بی قانونی و عدم التزام به قوانین در بسیاری از رعایا مشهود بود مشروطه خواهان در دوره استبداد صغیر (حضور محمدعلی شاه در ایران) از مردم می خواستند که از پرداخت مالیات به دولت استبدادی ایران خودداری کنند و این احکام توسط علمای بزرگ همچون آخوند خراسانی صادر شده بود.

اما پس از فتح تهران و پیروزی مشروطیت خواستند از رعایا مالیات بگیرند متوجه عدم همکاری رعایا و مردم شدند .

و وقتی آخوند ملا کاظم خراسانی به تاریخ ۲۹ شوال ۱۳۲۷ حکم و فتوا به پرداخت وجهی بعنوان اعاله به دولت مشروطه شد ، توفیق چندانی ایجاد نشد.

مبالغ جمع آوری شده در استرآباد و انزان بسیار اندک بود و حتی وقتی قادرخان ، برادر قهارخان جهت جمع آوری مالیات وارد منطقه لیوان شد، مردم شورش کرده و از پرداخت مالیات امتناع ورزیدند.

کل پول جمع شده در استرآباد پانزده هزار تومان و به همین میزان نیز در منطقه انزان جمع آوری شد.

اخبار غارت و دزدی در مناطق مختلف استرآباد و انزان باعث نگرانی بود در کتاب مخابرات استرآباد آورده شده که : همچنین خبر رسید اهالی لیوان و نوکنده یک نفر ارمنی را داخل جنگل دستگیر، یک بار جوراب ، پنج هزار تومان وجه در جوف بار بود، را بردند.

مردم در منطقه استرآباد بر این باور رسیده بودند که مشروطه با خود فقر و نا امنی آورده و بی قانونی بیداد می کرد.



قهار خان انزانی

مجموعه مشکلات فوق تردید را در خوانین انزانی و علی الخصوص قهارخان در خصوص موفقیت مشروطه طلبان بوجود آورد و برخورد زنده و نابخردانه ساعد لشکر (یکی از بزرگان انجمن استرآباد و دولتمرد مشروطه) مزید بر علت گشت که قهارخان از مشروطیت روی برگرداند.

در ژوئن ۱۹۱۱ شخصی بنام آقا رمضان معروف به وکیل التجار و از اعضای انجمن مشروطه استرآباد و از نزدیکان ساعد لشکر در منطقه کارکنده از حوضه انزان مشغول تجارت بوده و یکی از گماشتگان وی اهل طالقان ، دختری را از بومیان منطقه بی عصمتی می نماید.

به دستور قهارخان ، آن شخص چوب مفصلی خورده و زندانی می شود. آقا رمضان، وکیل التجار موضوع را به ساعد لشکر شکایت می کند.

ساعد لشکر چند تفنگچی جهت دستگیری قهارخان می فرستد که جملگی توسط تفنگچیان انزانی دستگیر و چوب خورده و برمی گردند.

در مرتبه دوم و مجددا یک دسته تفنگچی با بیست سوار برای گرفتن قهارخان فرستاده می شوند که این گروه نیز از ترس کشته شدن توسط فوج قهارخان برمی گردند.

وساطت و گوشزد سیدطاهر مجتهد و شیخ حسین کار ساز نمی افتد و حتی علمایی همچون سیدطاهر مجتهد نوکندهی به ساعد لشکر متذکر می شوند که قهارخان علاوه بر ریاست انجمن بندرگز بعنوان کلانتر منطقه و مهمتر از آن از طایفه بزرگ انزانی و دارای فوج تفنگچی می باشد.

اما ساعد لشکر ، هفته بعد نیز علی اکبر خان سرهنگ را با پنجاه سوار تفنگچی افشار به سمت انزان جهت دستگیری قهارخان گسیل می دارد.

آنان شب را درکرد محله توقف می کنند. اهالی کردمحلّه این افراد را از رفتن به سمت انزان بر حذر می دارند.

و نامه ای به ساعد لشگر می نویسند که تمام مردم کردمحلّه با قهارخان هستند و حدود سیصد تفنگچی نیز در مسیر انزان در کمین نشسته اند و رفتن این دسته به انزان امکان پذیر نیست.

قهارخان نیز در طی پیامی از رفتار ساعد لشگر و عده ای از اعضای انجمن اعلام انزجار می نماید و رسماً از جرگه انجمن استرآباد و بندرگز خارج می شود.

برسر اختلاف بین ساعد لشگر و قهارخان، دو دستگی در انجمن استرآباد افتاده و عده ای همچون آقارمضان وکیل التجار و یک سری تجار جانب ساعد لشکر را گرفته و عده ای همچون سید طاهر مجتهد نوکندی و شیخ حسین جانب قهارخان را می گیرند

و رفتار مباشر آقا رمضان را منافی شرع و حکم وی را که شلاق توسط قهارخان بوده صحیح دانسته اند. در چنین شرایطی قهارخان متوجه این موضوع شد که در انجمن استرآباد، عده ای نه به دنبال مشروطیت بلکه بدنبال کسب قدرت و نشان هستند.



در کتاب مخابرات استرآباد آمده است که : معین الشریعه محرر آقا شیخ حسن مجتهد اهل هزار جریب در قریه کارکنده ، شش فرسخی مغربی با قهارخان همدست بوده و یازدهم ماه ژوئن به شهر می آید.

به امر آقا رمضان ، ساعد لشکر نیرو فرستاده و او را از بازار کشیده و حبس کردند . یک شب در حبس بود. آقا شیخ حسین و شیخ محمد باقر مقصودلو وساطت نموده و معین الشریعه را مرخص نمودند. رفتار انجمن استرآباد و شرایط بی قانونی و هرج و مرج و ضعف دستگاه حکومتی از عمده دلایل کنارکشیدن قهارخان از مشروطه بوده است.



گراگان ' محله میدان ' سرخواجه. یکی از خانه های بیادگار مانده از استرآباد دوران قاجار متعلق به سید محمد طاهر مجتهد نوکنده ای استرآبادی.

منابع :

- * ا.م.ماتویف - تاریخ مبارزات سیاسی اجتماعی در استرآباد (عصر مشروطه). ترجمه محمد نایب پور
- * مخابرات استرآباد - وکیل الدوله

حضور محمد علی شاه در انزان

در تاریخ ۲۰ رجب ۱۳۲۹ ق- تیرماه ۱۲۹۰ ش ، سرحداری بندرگز (میرزا اسماعیل معاضدالملک) به ساعد لشکر در گرگان تلگراف کرده که محمد علی میرزا (شاه)، مقارن غروب وارد گمیش تپه گشته است. کنسول روس از روستای زیارت به گرگان می آید جهت همکاری با ساعد لشکر و سایر اعضای انجمن جهت استقبال از محمدعلی شاه آماده شدند. محمدعلی شاه تحت عنوان بازرگان از راه گمیش تپه به خوجه نفس رفته و با هماهنگی و پذیرایی شوخ بای (شیخی) در عمارت وی اسکان یافت و خوجه نفس را مرکز فرماندهی خود قرار داد.



به تاریخ ۲۵ رجب - تیرماه ۱۲۹۰ ش. با پذیرایی گسترده مردم استرآباد و علمائی همچون سید طاهر مجتهد نوکندی و شیخ محمد باقر مقصدلو و ساعد لشکر و خوانین بزرگی همچون قهارخان، سپاه محمد علی شاه متشکل از قضات جعفربائی و هزار سوار یموت از راه محمدآباد، شاه را وارد شهر نموده و در کلاه فرنگی تجمع نمودند و به افتخار ورود محمدعلی شاه ، دوازده گلوله توپ شلیک و نقاره زده شد.



ارشاد الدوله

ماتویف در کتاب تاریخ مبارزات سیاسی - اجتماعی استرآباد به نقل از منابع روسی می نویسد:

اشغال استرآباد بدون هیچگونه مقاومتی بزرگترین موفقیت طرفداران پادشاه بود. با ورود آنان به استرآباد، هراس در دل مشروطه خواهان راه یافت و به کنسول گری روسیه پناه بردند و ایوانف (کنسول روسیه) از شعاع السلطنه، التزام کتبی مبنی بر عدم آزار مشروطه خواهان گرفت .

اما شیخ حسین مجتهد مقصودلو رهبر مجاهدان و انجمن استرآباد فراری داده شد.

ماتویف می نویسد : منابع اقتصادی و اجتماعی طرفداران شاه در استرآباد ناچیز بود و نیازمند کمک خوانین انزان و خوانین ترکمن صحرا بوده اند .

آنان باید به تامین سلاح های جدید و مهمات می پرداختند . تمایلات غارتگرانه در ترکمانان بسیار افزایش یافت . شاه، ساعد لشگر را همچنان بر سر قدرت باقی گذاشت اما در مدت کوتاهی امیر اکرم را به عنوان حاکم استرآباد انتخاب نمود.



شعاع السلطنه

جملگی مردم با شعار زنده باد شاه در اطراف عمارت کلاه فرنگی تجمع کرده و تمامی خوانین به خدمت محمدعلی شاه رسیدند و اعلام حمایت مالی و نظامی نمودند. شعاع الدوله برادر شاه و ارشد الدوله فرمانده سپاه در شهر مشغول جمع آوری وجوه نقدی شدند.

خوانین کردمحلّه و انزان نیز جمعا ده هزار تومان از مالیات منطقه خود را به خدمت محمدعلی شاه بردند. در آن روز هرکدام از خوانین و بزرگان و تجار منطقه به حضور رسیده و ضمن بیان مشکلات پیش آمده و بی قانونی های صورت گرفته ، اعلام حمایت خود را از محمدعلی شاه اعلام نمودند.

محمدعلی شاه پس از رسیدگی به امورات مردمی و مشکلات شهر ، امورات اردو را به شعاع الدوله سپرد. و شعاع الدوله ، ریاست اردوی شاه را به محمدباقر خان سالار اکرم هزار جریبی سپرد و ارشد الدوله را مامور حرکت از راه شاهرود نمود تا با قوای ترکمن به تهران برسد.

یک اردوی شاه نیز در مازندران تشکیل شد و محمدعلی شاه در مرداد ماه از استرآباد به سمت مازندران حرکت نمود چند شب را در کردمحل و نوکنده (منزل قهارخان انزانی) توقف نموده و به همراه قشون به سمت مازندران حرکت نمود. حمایت شوخ بای در تدارکات اردو در استرآباد بسیار موثر بود.



در طول مدت اقامت محمدعلی شاه در نوکنده ، عده ای از بزرگان طایفه انزانی در رکاب محمدعلی شاه بودند. این بزرگان حوادث آن تاریخ را به صورت نقل و قول سینه به سینه به نسل های جدید انتقال داده اند .

مرحوم رضا علی ملاح از معتمدین منطقه انزان عنوان می نمود که شاه در چندین روز و شب مهمان قهارخان انزانی در خانه وی واقع در نوکنده سکنا داشته و رضاعلی خان که در آن دوران نوجوان بوده به یاد می آورد که جملگی فامیل به دیدار محمدعلی شاه می رفتند و همچنین به یاد می آورد که دماغ شاه را زنبور زده و ورم داشته است.

و در طی این مدت، اردوی شاه در جاده شاه عباسی (مسیر گز به نوکنده) مستقر بود.

خوانین منطقه انزان و کردمحل و مازندران به طور مداوم به نوکنده آمده به خدمت شاه جهت حمایت مالی و تهیه قشون می رسیدند. تجار بزرگ منطقه از بندر گز نیز به دیدار شاه می آمدند. شرایط بد آب و هوا در فصل گرم مرداد باعث کندی حرکت قشون بود.

قسمتی از ادوات و تجهیزات قشون شامل: تفنگ و توپ از راه دریا و از گمیش تپه به بندرگز ارسال می شد و کمک های زیادی از تجار بندرگز و خوانین منطقه به اردوی شاه ارسال گردید.

فوج (سربازان) زیادی از هزار جریب و ترکمن در طی اقامت شاه در نوکنده به اردوی وی پیوستند.

مدیریت اردو و هماهنگی های بین خوانین و اردوی شاه توسط انزانی ها و فوج انزانی صورت می پذیرفت.

منزل قهارخان به مقر فرماندهی شاهنشاه و نشست سران و دولتمردان ایران تبدیل گشته بود. متأسفانه اخبار و گزارشات علنی از نشست ها و تلگراف ها در هیچ منبعی غیر از بزرگان طایفه انزانی درج نگردیده است.

و وکیل الدوله (مقصود لو) نیز امکان حضور در منطقه انزان و خوانین انزانی را نداشته و مخبران وی نیز جملگی از مشروطه خواهانی بودند که امکان نفوذ در اردوی شاه و طایفه انزانی را نداشتند.



سال ۱۳۳۰ هجری قمری (۱۲۹۰ شمسی)، خوانین منطقه انزان

ایستاده از چپ: محمد علی خان سرهنگ (کلانتر منطقه نوکنده و بندرگز)
ذوالفقار خان (کلانتر انزان شرقی: باغو، سرتاق، سر محله، گل‌فرا، ...)-
مهدی خان انزانی (مباشر در منطقه)

نشسته از چپ: محمد زمان خان (کلانتر منطقه گز) - اله یار خان
(به همراه: محمد علی خان سرهنگ در امورات نوکنده و بندرگز) -
قهار خان (کلانتر منطقه کارکنده تا سر کلاته در حوالی کرد محله) -
محمد رحیم خان انزانی (کلانتر هشتیکه و لیوان).

وکیل الدوله در چند خط به حضور محمدعلی شاه در انزان اکتفا کرده و قید نموده که: در ۹ مرداد ۱۲۹۰ شمسی اردوی شاه از انزان حرکت کرد و به اشرف رسید و خوانین انزان تماما در خدمت محمدعلی شاه و در کنار وی بودند.

اکثریت قوای استرآباد را قشون ترکمن تشکیل می دادند که قسمتی با ارشدالدوله از راه شاهرود به سمت تهران و قسمتی دیگر از راه مازندران و به همراه محمدعلی شاه بودند.

قشون محمدعلی شاه در مازندران به دو قسمت تقسیم شدند. قسمتی از راه کنار و به سمت تنکابن حرکت و قسمتی به فرماندهی محمدعلی شاه از راه سواد کوه قصد تهران را داشت.

خبر شکست سپاه ارشد الدوله در ورامین باعث گردید تا شاه، عده ای از سواران و فوج انزانی به فرماندهی قهارخان را جهت حفظ مناطق متصرف شده به استرآباد برگرداند.

در طی مدت کوتاهی هر دو سپاه محمد علی شاه در دو مسیر مختلف شکست خوردند.

در مسیر کناره توسط فرمانده مشروطه، سالار فاتح (دیو سالار) و در سواد کوه توسط فرمانده بزرگ مشروطه، سردار محیی (معزالسلطان) با شکست سنگین مواجه شده و به سمت استرآباد عقب نشینی نمودند.

محمدعلی شاه به خوجه نفس برگشته و با حمایت قضات و بزرگان ترکمن مشغول تشکیل اردوی جدید گردید.



قهارخان انزانی (سالار اشجع)

در چنین شرایطی حضور قهارخان بعنوان فرمانده فوج غرب استرآباد، در استرآباد و منطقه ترکمن صحرا پررنگ تر گردید و مسئول انتظام قشون و صف آرائی در حوضه غرب استرآباد در مواجهه با تهدیدات قوای مشروطه همچون سالار فاتح و سردار محیی گردید.

منابع :

* تاریخ مبارزات سیاسی - اجتماعی استرآباد - ا.م. ماتویف

*مخابرات استرآباد - وکیل الدوله مقصودلو

*نقل و قول معتمدین : رضا علی ملاح و هرمز ملاح

قدرتمندان ترکمن در کنار انزانی ها



شوخی بای که بود:

نام شوخی بای با ورود محمد علی شاه به ترکمن صحرا و اسکان وی در منزل این تاجر و پیشبرد عملیات تهاجمی علیه مشروطه طلبان فراگیر شد. در صحن علنی مجلس شورای ملی، در تلگرافخانه ها و در نشست های انجمن مشروطه طلبان استرآباد و تهران و گیلان دائما نام شوخی بای ورد زبانها بود.

در اسناد و مکاتبات رسمی، شوخی بای (شیخی) را گاه روس معرفی می کنند اما وی اهل خوجه نفس از منطقه گمیش تپه بوده و به سبب و مقتضیات تجارت و حمل و نقل کالا ما بین ترکمن های دو سوی مرز و تجارت با روسها که در آن زمان آزادانه صورت می پذیرفت در هویت تجار می توانستند به راحتی تردد نمایند.



شوخی بای در خوجه نفس آسیاب موتوری به راه انداخته و جزو اولین تاجرانی محسوب می شد که صنایع جدید از جمله موتور آسیاب و پمپ آب را به منطقه ترکمن صحرا و استرآباد وارد نموده و در رشد کشاورزی و افزایش محصولات کشاورزی فعالیت داشت .

وی در بندرگاه گز نیز دارای تجارتخانه و اراضی بوده و ارتباطات نزدیکی با خوانین انزانی علی الخصوص قهارخان و سایر خوانین درخصوص فروش محصولات کشاورزی به رعایای منطقه داشته است .

ورود محمدعلی شاه با کمک شوخی بای و تحت عنوان کشتی حامل محصولات کشاورزی صورت پذیرفته و تمام موانع دولتی و قانونی را دور زده است. ارتباطات نزدیک با اشراف و قضات یموت و گوکلان و خوانین استرآباد، سرحدات شاهرود و بجنورد، بسیاریر تامین نیرو برای اردوی شاه موثر بوده است.



منزل شوخ بای در خوجه نفس

ثروت شوخ بای تماما" در خدمت محمدعلی شاه قرار گرفت در تجهیز ادوات و خرید توپ و تفنگ و اسب و حتی استفاده از قزاق های قفقازی در جهت جنگ با قوای مشروطه بود. به روایتی در هنگام خروج محمدعلی شاه حدود بیست تا پنجاه هزار تومان از شاه طلبکار بوده که توسط حاجب السلطنه رئیس امور مالی لشکر، به وی بازپرداخت گردید.



ارتباطات شوخ بای و قهارخان در دو مقطع بسیار نزدیک بوده که در وحله اول در مقطع حضور پانوف در استرآباد بود که نیازمند کمک و مساعدت شوخ بای جهت راضی نمودن قضات و سران ترکمن در خصوص جلوگیری از فتوای قضات در حمله قوای ترکمن به استرآباد بوده، که

همکاری نزدیکی بین قهارخان و شوخ بای در این قضیه صورت پذیرفت و تا حدودی موفقیت آمیز بود.

و در وحله دوم تجهیز اردوی شاه در نوکنده و گز جهت حرکت به سمت مازندران بود که حضور شوخ بای در عمارت قهارخان در کنار محمدعلی شاه و ارسال ادوات و تجهیزات به بندرگاه گز جهت مجهز نمودن قشون ترکمن و هزار جریب و انزانی که تامین هزینه های سنگین اردوی محمدعلی شاه جز با مساعدت تجار بزرگی همچون شوخ بای میسر نبود.



شکست محمدعلی شاه در مازندران و ورامین از سه منطقه و برگشت مجدد وی به خوجه نفس باعث خشم و تصمیم گیری های سنگینی شد و بسیاری که در این شکست مقصر شمرده می شدند به حکم محمدعلی شاه دستگیر و بعضاً " زندانی و اعدام شدند.

یکی از این خوانین، محمد باقر خان سالار اکرم (سردار رفیع) بود که پس از شکست محمدعلیشاه در جبهه ورامین از قوای مشروطه، جبهه شرق که به تعقیب ترکمن ها به استرآباد آمده بودند پذیرایی نمود.

فرمانده این فوج برادر سردار محیی، بنام عمیدالسلطان بود و از طرفی در این زمان از طرف سالار اکرم تلگرافی به سردار محیی در مازندران زده شد و از وی دعوت نمود که به استرآباد بیاید.

(سردار محیی پس از پیروزی در مازندران به ساعد لشگر، تلگراف حرکت خود به استرآباد را می دهد و انجمن مشروطه استرآباد به حرکت افتاده و از سالار اکرم و معززالسلطان (فخر الملک) می خواهند که جواب تلگرام وی را با خوش آمدگویی جواب دهد). این مهم و اخبار باعث خشم محمدعلی شاه گشت و دستور دستگیری سالار اکرم را صادر نمود و وی در خوجه نفس زندانی و دستور اعدام وی صادر گردید.

قهارخان انزانی با حضور در خوجه نفس و اعمال فشار به شوخ بای خواستار وساطت جهت آزادی سالار اکرم گردید. سالار اکرم در حضور شوخ بای و قهارخان بخشیده شد و حکم حاکمیت استرآباد به وی تفویض گردید.

افراد دیگری نیز در زندان خوجه نفس بودند که توسط قهارخان آزاد شدند من جمله محمدعلی خان سرهنگ انزانی که پسرش آقا بزرگ خان در صفوف قوای مشروطه سردار محیی و بر علیه محمدعلی شاه می جنگید. محمدعلی شاه علاوه بر زندانی کردن وی خواستار وصول حدود سه هزار تومان معوقه مالیاتی شد که در اختیار محمدعلی خان سرهنگ از منطقه انزان بوده و به دولت بازپرداخت نگردیده بود.

قهارخان در آزادی بسیاری همانند محمدعلی خان سرهنگ و سالار اکرم بسیار تلاش نمود و همکاری شوخ بای در این خصوص بسیار بوده است.

در ۱۱ محرم ۱۳۳۰ - (۱۲۹۰ شمسی - دوم ژانویه ۱۹۱۲) هفتصد نفر لزگی و قفقازی که در روسیه مشغول کیسه بری بودند به کمک شوخ بای به خوجه نفس آمده و با مواجب ماهی چهل منات به عنوان مزدور و تفنگچی به خدمت اردوی محمدعلی شاه در آمدند. تهیه اسب برای این هفتصد لزگی بر عهده قهارخان نهاده شد.

قهارخان به اتفاق دسته ای از تفنگچیان انزانی به مازندران رفته و متجاوز از هزار مال (اسب) ابلخی را که در کنار دریا تعلیف (چرا) می کردند، جمع آوری، رام و به کمک سردار جلیل (حاکم ساری) به سمت استرآباد حرکت داد.

حدود سیصد رأس را برای خود و فوج انزانی برداشته و هفتصد رأس را به خوجه نفس رسانده و همه اسبها را داغ شاهی زاده و سربازان لزگی (قفقازی) بر آنها سوار شدند و به اردوی محمدعلی شاه رفتند.

مجموعه فعالیت ها و همکاری شوخ بای با قهارخان انزانی با رفتن محمدعلی شاه پایان پذیرفت و با حضور مجدد سالار الدوله (برادر محمدعلی شاه) به تاریخ ۲۰ آبان ۱۲۹۱ ش. (اول ذی الحجه ۱۳۳۰ - ۱۱ نوامبر ۱۹۱۲) ارتباطات شوخ بای و قهارخان بطور مستمر و نزدیک ادامه پیدا کرد.

تامین قشون ترکمن و تجهیز اردو در حمله مازندران (ساری) توسط قهارخان و مهدی شاه امیر پنجه برادر سالار مقتدر نیز با مساعدت مالی تجار بزرگی همچون شوخ بای بوده است.

قهارخان سالار اشجع - سردار پیروز محمد علی شاه

پس از شکست قشون مخالف مشروطه در سه جبهه سواد کوه (غرب تهران) و ورامین (شرق تهران) و شمال (خط ساحلی کاسپین) محمدعلی شاه به خوجه نفس برگشته و سریرا به همراهی سران و بزرگان ترکمن و غرب استرآباد مشغول آماده نمودن اردو گردید. سردارمحمیی پس از پیروزی در ساری توسط وزیر جنگ به عنوان حاکم مازندران و استرآباد تعیین گردید تا بتواند در ساری به آماده سازی قشون بپردازد.



سردارمحمیی به تاریخ ۴ شوال ۱۳۲۹ ق - مهر ۱۲۹۰ شمسی. حرکت قشون مشروطه از ساری به استرآباد را به مشروطه خواهان (انجمن) استرآباد تلگراف نمود. شرایط استرآباد به گونه ای بود که اعضای انجمن یا به مناطق دیگر گریخته و یا در کنسول گری روسیه تحصن و حاضر به همکاری نبودند. مردم نیز بازار را بسته و اموال خود را مخفی نموده بودند و امنیت شهر بر عهده نیروهای قزاق روسیه بود .

با توجه به سه شکست پی در پی محمدعلیشاه در سه جبهه ، بزرگان استرآباد را برآن داشت تا به تلگراف سردار محیی جواب داده و از وی درخواست کنند تا با قشون خود به استرآباد بیاید.

در این تلگراف نام کسانی همچون سالار اکرم (سردار رفیع) حاکم استرآباد و حضرخان سالار اشرف و آقاخان سالار معزز و علی اکبر خان امیر عشایر به اتفاق بیست و هفت نفر دیگر به چشم می خورد. این اخبار به گوش محمدعلیشاه نیز رسید.

عمید السلطان (برادر سردار محیی) که پس از پیروزی در ورامین بر ارشدالدوله بدنبال قشون فراری بود به استرآباد وارد شد. حدود چهل مجاهد مشروطه خواه و سی سوار و یک عراده توپ به مسئولیت سالار منصور نیز با وی بودند. مشروطه خواهان پذیرائی گرمی از آنان کردند. و در این زمان سردار محیی نیز به اشرف رسیده بود.



محمدعلیشاه ، سردار اکرم و تعدادی از عوامل حکومتی استرآباد را دستگیر و در خوجه نفس زندانی و حکم اعدام سردار اکرم را صادر نمود. در آن شرایط کسان دیگری نیز بودند که به سبب خیانت به اردوی شاه به اعدام محکوم شدند.



قهارخان انزانی به همراه حاج حسین رئیس کردمحلّه و تعدادی از خوانین ترکمن به خدمت شاه در خوجه نفس رسیدند و با توجه به شرایط نزدیک شدن سردار محیی به انزان، اقدام به طرح ریزی برنامه مقابله نمودند و محمدعلیشاه، فرماندهی عملیات انزان را به قهارخان انزانی سپرد.

و سرداران بزرگی همچون امانگلدی ایمر - قراچوپان یلّقی - قربان هوکورد - نفس سردار که از خوانین بزرگ ترکمن صحرا و دارای فوج سواره و پیاده بودند و همگی، قهارخان را بعنوان فرمانده قشون محمد علیشاه پذیرفته و شروع به همکاری با وی نمودند.

سردار جلیل (حاکم ساری) و علی اصغرخان (حاکم زاغمرز) نیز در کنار قهارخان انزانی و در صف مقابله با سردار محیی بودند. به دستور قهارخان، کلیه امکانات دولتی از جمله تلگراف خانه به خوجه نفس انتقال یافت و هماهنگی های لازم بین قشون صورت پذیرفت.

قهارخان با توجه به منزلت و نزدیکی به شاه و با کمک شوخ بای که از حامیان مالی و لجستیک محمدعلیشاه بود، درخواست آزادی یکسری از خوانین را نمود که یا زندانی و یا محکوم به اعدام بودند از جمله امیراکرم یانه سری (حاکم استرآباد) و بدین ترتیب هم آزادی وی را خرید و هم از فوج هزارجریب جهت مقابله با قشون مشروطه خواه سردار محیی استفاده

برد. آزادی محمد علی خان سرهنگ انزانی نیز از دیگر خواسته های قهارخان بود که صورت پذیرفت.



سردار محیی



سالار الدوله

به دستور محمد علیشاه تمامی اراضی تحت اجاره امیراکرم (سردار رفیع) و میرزا جعفر منشی و امین الضرب تاجر، به خوانین انزان و کردمحلّه واگذار گردید و رفع سوء تفاهم گردید.

در قدم اول منتهی الیه منطقه انزان در کهنه کلباد سنگر بندی شد و تعدادی جهت نگهبانی در آنجا مستقر شدند اما قهارخان تمامی فوج انزانی و هزار جریبی را در جنگل نوکنده مستقر و مسترد نمود.

فوج کردمحلّه و فوج سواره ترکمن به فرماندهی قربان شیخ و نفس سردار را در باغو کناره و بیرون بندر گز مستقر نمود. فوج پیاده ترکمن نیز از راه دریا به نی زارهای مسیر بندرگز تا نوکنده پیاده و مستقر شدند.

فرماندهی فوج پیاده ترکمن را امان گلدی ایمرخان و قراچاپان یلّی خان و قربان هوکوردخان به عهده داشتند.

انجمن مشروطه بندرگز که شامل تجار و ارامنه بندر گز بودند پیامی را برای سردار محیی ارسال می کنند که قشون خود را به انزان بیاورد و هزینه نگهداری و تدارکات قشون از قراری سی هزار تومان را آماده نموده اند که نقدی به اختیار می گذارند.

پیغام انجمن بندرگز مزید بر علت شد و سردار محیی جهت تشکیل اردو در انزان و هماهنگی با انجمن بندرگز حدود یکصد و پنجاه سوار مجاهد به همراه یک عراده توپ را از اشرف (بهشهر) راهی بندر گز نمود.



معبر و سنگر بندی کهنه کلباد به دستور قهارخان و با چند شلیک گشوده شد تا قشون مشروطه به راحتی وارد منطقه شوند و در شرق بندرگز اردو بزنند. این گروه به محاصره قوای قهارخان افتاده توسط فوج سواره کردمحلله و ترکمن مورد حمله واقع شدند.

بسیاری کشته و عده ای نیز اسیر شدند. از طرفی قشون سردار محیی با شنیدن این اخبار به سمت بندرگز حرکت نموده، روز دوم و این بار نیز در مسیر کناره لیوان به بندر گز به محاصره فوج انزانی درآمدند .

سواران و پیادگان انزانی و هزارجریبی از سمت جنگل و فوج پیاده ترکمن از سمت دریا و فوج سواره کردمحلّه و ترکمن نیز از سمت بندر گز به سپاه مشروطه هجوم آوردند.

و تا شب، جنگ سختی بین دو طرف در گرفت و شمار زیادی از مشروطه خواهان کشته شدند و در تاریخ ۷ ذیقعدہ ۱۳۲۹ (۱۲۹۰ ش) در روز سوم جنگ، اردوی چند هزار نفری سردار محیی جملگی متلاشی شده بودند. بسیاری اسیر و کشته و بسیاری نیز از مهلکه گریختند. سردار محیی نیز به اتفاق سی نفر از اطرافیان خود به سمت اشرفیه فرار نمود.

این جنگ در طی سه روز با فرماندهی قهارخان انزانی به پیروزی کامل رسید و غنیمت های بسیاری نصیب قشون محمدعلی شاه گردید و بدنبال این شکست عمیدالسلطان برادر سردار محیی و نوید الملک رئیس تلگراف استرآباد به شاهرود فرار کردند و شب دوم سیصد نفر از مشروطه خواهان با سه نفر از علمای استرآباد نیز به شاهرود فرار کردند.

پس از پیروزی، قهارخان به همراه فوجی به بندرگز وارد شد و تمامی تجار را احضار و تمام مبلغ وعده داده شده به سردار محیی توسط آنان را مطالبه نمود. سی هزار تومان دریافت و برای محمد علی شاه ارسال نمود.



حدود چهل عراده توپ و تعداد زیادی تفنگ و هشتاد بار قورخانه (اسلحه و مهمات که در آن زمان بجای حمل توسط ماشین از اسب استفاده می کردند) و یک کرور اموال ارامنه را قسمتی با لُتکا(قایق) از راه دریائی و قسمتی نیز از طریق خشکی به خواجه نفس فرستادند تا جهت اردوی شاه مورد استفاده قرار گیرد.

اسرای جنگ به نوکنده برده شده و محوطه ای به عنوان کمپ اسرا در نظر گرفته و برای مدتی زندانی نمودند . نگهداری و نگهداری این کمپ بر عهده ترکمن ها بود.



بخشی از قشون تحت امر سردار محیی که از تهران به سوی انزان آمده بود. ولی در منطقه ای در حوالی بندرگز شکست خوردند.

این جنگ یک پیروزی بزرگ برای محمدعلی شاه بود و تنها جنگی بود که محمدعلیشاه در آن پیروز بوده است. اخبار پیروزی به سراسر کشور مخابره گردید .

انجمن استرآباد به کلی متلاشی شد و افرادی از انجمن به ماندن در سفارت روسیه اصرار داشتند. پس از این جنگ ، بسیاری از ایلات و خوانین مناطق مختلف پیام تبریک و اطاعت و فرمانبرداری برای شاه فرستادند. خوانین مناطق خراسان جهت آماده شدن اردوی شاه به خواجه نفس آمدند.



در طی مراسمی و با حضور خوانین و سرداران محمد علیشاه از فاتحان تجلیل نمود و لقب سالار اشجع (سالار شجاع و دلیر) را به قهارخان انزانی داده و وی را به عنوان سپهسالار اردوی شاه انتخاب نمود.



شرایط در مناطق شمال به نفع محمدعلی شاه رقم خورد. از اکتبر ۱۹۱۱ مصادف با پیروزی قهارخان تا فوریه ۱۹۱۲ م (۱۲۹۰ شمسی) و به مدت یکسال قدرت در مناطق شرقی در اختیار محمدعلی شاه بود و وی درصدد تجهیز و بزرگ نمودن اردوی قشون در منطقه استرآباد بود.

اوضاع مالی اردوی شاه خوب بود و تا حدی که توانایی به خدمت گرفتن مزدور و تفنگچی های خارجی را نیز داشته است .

وکیل الدله در کتاب مخابرات استرآباد می نویسد:

۱۱ محرم ۱۳۳۰ ق (۱۲۹۰ شمسی) هفتصد نفر لزگی و قفقازی که در روسیه مشغول کیسه بری بودند به خواجه نفس آمده و به عنوان تفنگچی در قشون محمدعلی شاه، ماهی چهل منات مواجب می گیرند.

قهارخان سالار اشجع به مازندران رفته و به کمک خوانین منطقه زاغمرز و ساری بالغ بر هزار اسب ابلخی که در کنار دریا تعلیف (چرا) می کردند، را گرفته تعدادی را فروخته و حدود هفتصد راس به اردوی محمدعلیشاه در خواجه نفس فرستاد. اسب ها را داغ شاهی زده و به تفنگچی های لزگی و قفقازی تحویل گردید.

تامین اردوی شاه نیز توسط تجار بزرگی همچون شوخ بای و خوانین بزرگی همچون قهارخان انزانی تامین می گردید و در یک فقره از جمع آوری مالیات به نقل از وکیل الدوله قید می گردد که به تاریخ هجدهم فوریه ۱۹۱۲ تلگرافی از شاه به قهارخان گردید مبنی بر جمع آوری مالیات و حدود چهار هزار تومان از انزان و توابع جهت اردوی شاه توسط قهارخان جمع آوری گردید.

اما در تهران وضع به گونه دیگری رقم می خورد. مجلس به اتفاق سرداران مشروطه و دولت از واهمه موفقیت های محمدعلیشاه به فکر صحبت با دولت روسیه افتاده و در این راستا از سفارت انگلیس بسیار کمک جستند.

و ثوق الدوله پیگیر مذاکرات با سفارت روسیه بوده و از حمایت انگلیس برخوردار بود. دولت روسیه به هیچ وجه حمایت از محمدعلی شاه را به گردن نمی گرفت و هرگونه تحرکات در شمال ایران را مربوط به شخص محمدعلی شاه و خوانین آن منطقه می دانست.



سردار محیی

اعمال فشار توسط دولت انگلیس و دولت و مجلس مشروطه به روسیه باعث گردید تا در بیست و نهم فوریه ۱۹۱۲ دولت روسیه به ایوانف (کنسول خود در استرآباد) دستور دهد تا به محمد علی شاه بفهماند که دیگر امکان دست یابی به اهدافش وجود ندارد و باید فوراً ایران را ترک کند. و ادامه تحرکاتش باعث انقراض سلسله قاجار خواهد شد.

محمدعلی شاه علی رغم میل باطنی خود و به ناچار پیشنهاد روسها به ترک ایران را پذیرفت. امورات ایالات را به ایوانف واگذار کرده و با دو ملازم و پنجاه قزاق روس به سمت قراسو حرکت تا سوار کشتی روسیه گردد.



در روز حرکت محمدعلی شاه ، قهارخان انزانی به کنسول خانه وارد شد و به دستور محمدعلی شاه، امورات منطقه انزان با حمایت ایوانف به قهارخان سپرده شد.

قهارخان ، محمدعلی شاه را تا قراسو مشایعت نموده و آنجا هر یک سوار بر یک کشتی شدند. محمدعلی شاه با کشتی روسی به روسیه و قهارخان نیز با کشتی به سمت بندرگز روانه شد.

منبع :

- تاریخ مبارزات سیاسی و اجتماعی استرآباد - ا.م. ماتویف

- مخابرات استرآباد - وکیل الدوله

- نقل و قول معتمدین : رضا علی ملاح و هرمز ملاح

روایت جنگ بندرگز از نگاه راویان ترکمن و انزان

هفته نامه صحرا در استان گلستان به نقل از وکیل الدوله (مخبر انگلیس) و راویان و معتمدین منطقه ترکمن صحرا می نویسد:

چند ماه از ورود محمدعلی شاه به منطقه استرآباد نگذشته بود که در ۸ آبان ۱۲۹۰ شمسی. هواداران شاه از ترکمن و انزانی گرفته تا کرد محله ای به اردوی سردارمحمیی در بندرگز حمله می برند، و تلفات سنگین بر نیروهای او وارد می کنند. این واقعه تلفات جانی و مالی فراوانی را بر جای می گذارد.



سردارمحمیی یکی از رهبران مشروطه طلب گیلان بود. درشرایطی که درناحیه استرآباد شاه مخلوع و نیروهای پیرو وی غوغایی آفریده بودند، به وی مأموریت خطرناک و سنگینی محول می شود تا به همت مجاهدان مسلح به سرکوب اخلاگران پرداخته و آرامش را به منطقه بازگرداند.

در این باره مخبر انگلیسی ها (وکیل الدوله) می گوید:

«وزیر جنگ از تهران به ساعدلشکر(مهدی خان ملک نایب الحکومه استرآباد) تلگراف می زند که سردارمحبیی به اتفاق معین به حکومت استرآباد و مازندران گماشته شده اما در شهر استرآباد و روستاها وحشت حاکم است. مردم اجناس، امتعه و لوازم زندگی را پنهان می کنند.

خبرهای پولتیکی انتشاریافته که ۲ عراده توپ، ۴۰۰ تیرتوپ، ۶۰۰ تفنگ ۵ تیر و ۲ میلیون فشنگ را واردگمش تپه کرده اند. کمیسر روس درگنبد هم با ۵۰ سوارچکت به گمش تپه آمده و چند نفر ترکمان جعفر بای را که مشروطه خواه بودند دستگیر و نزد محمدعلی شاه بردند. عده ای هم فرار کردند. چند نفر قفقازی(مشروطه طلب)را هم گرفته و به استرآباد آورده محبوس نمودند.»



ایشان اندکی جلوتر چنین ادامه می دهد: «خبر رسیده سردارمحبیی به اشرف (بهشهر) و گلوگاه و بندرگز آمده درشرق بندرگز با ۱۵۰مجاهد

ویک عراده توپ اردو زدند. قهارخان انزانی (ملاح) ملقب به سالار اشجع آنها را محاصره کرد. و درگیری سختی شد.

پیاده ترکمان هم با لتکا (قایق) به کمک قهارخان آمدند. دو روز تمام، قهارخان و ترکمن ها به اردوگاه حمله کردند از صبح تا غروب و در شب بعد تا نیمه شب. روز سوم سردار محیی به همراه ۳۰ نفر فرار کرد.

حدود ۳۵۰ سرباز پناه به ارامنه بندرگز بردند. سپس ۲۰۰۰ سوار و پیاده ترکمان، انزانی، کردمحلله ای اردو را محاصره کرده بندرگز را چابیدند. لوازمات اردو را با چند عراده توپ و ۸۰ بار قورخانه و ۵۰۰۰۰۰ تومان اموال ارامنه بندرگز را با لتکا، قاطر، اسب و مادیان بردند.

بخش اعظم این اموال درخوجه نفس به محمدعلی میرزا (شاه) واگذار گردید. عده ای از سپاهیان سردار محیی در ساری توسط ولگردان خلع سلاح شدند که سردسته آنها محمدحاج عباسی (قوی) بود که خود را ضیع حضرت لقب داده. در پایان ۶۰ نفر مفقود شدند که ۱۰ نفر ترکمان و ۵ نفر استرآبادی بودند. حدود ۳۵۰ نفر هم دستگیر و نزد محمد علی میرزا بردند.»

آخوند آهنگری یکی از معمرین ترکمن این واقعه را از دریچه ی دیگر این گونه بازگویی می کند. او می گوید: «در آن موقع شایع گردید که بختیاری ها به فرماندهی سردار ماهی (محیی) و یفرم خان ارمنی به بندرگز وارد شدند.

با شنیدن این خبر به دستور محمد علی شاه از طریق دریا یک ناو پر از اسلحه و ازکناره دریا سواره نظام به طرف بندرگز به راه افتادند.

آنها درکناره سواحل میانکاله پیاده شدند و هم چنین آن نیروهایی که ازکناره سواحل حرکت کرده بودند آنها هم در آن مکان موضع گرفته نگهبان و دیده بان مستقر می کنند.



دیده بان ها خبر آوردند که نیروهای بختیاری در بخش شمالی بندرگز در داخل جنگل موضع گرفته اند. به دنبال این خبر گروهی از انزانی ها و ترکمن ها به جوشش در آمده بطرف بختیاری ها به راه افتادند و در نزدیکی بندرگز درکانالی سنگر گرفتند.

اما بختیاری ها متوجه شده و برسرآنها بارانی ازگلوله می ریزند. مدتی بعد انزانی ها و ترکمن ها برسرآنان هجوم می برند. عده ی زیادی ازبختیاری ها تلف می شوندو افراد باقی مانده هم به طرف تهران متواری می شوند.

انزانی ها و ترکمن ها تمام اسلحه مقتولین که از نوع سه تیر (اوج آتار) بود جمع آوری می کنند. اما در هنگام بازگشت از سمت شرق تیراندازی می شود که در آن ۷ نفر ترکمن به قتل می رسند.

قشون ترکمن از این پیشامد تضعیف شده و به عقب برمی گردند. اما آن کسانی که از طریق دریا رفته بودند به هنگام بازگشت یک ناو که از بندرگز باز می گشت خبر می آورد که در این هنگام در داخل بندرگز هیچ انسانی باقی نمانده و همگی متواری شده اند خانه و دکان ها بی صاحب مانده اند.

با شنیدن این خبر سه ناو جهت خود را به طرف بندرگز تغییر می دهند آنان با رسیدن به نزدیکی بندرگز آنجا را به گلوله می بندند و به داخل شهر وارد می شوند و خانه ها و مغازه ها را غارت می کنند.

قفل درب مغازه ها را با تفنگ شکسته مال و متاع داخل آن را به یغما می برند تا این که دریا بیگی روس ها مانع کار آنها می شود. آنها به همراه ناوهای پر از غنیمت در سواحل گمش تپه پیاده می شوند.

اما رجب آخوند صیادی روحانی بزرگ گمش تپه با شنیدن اخبار این واقعه اعلام می کند که ورود و دخول این اموال به منازل حرام و عین مردار است که آنرا به صاحبان اصلی شان بازگردانید. خوردن و پوشیدن این اموال شرعاً درست نیست. اما بر این سخنان هیچ گوش شنوایی نبود.

در این واقعه چهار نفر ولایتی به عنوان اسیر به نزد محمدعلی میرزا آورده می شود. محمد علی میرزا بعد از چند سؤال و جواب آنان را در بالای ناوی در رودخانه خواجه نفس به دار می کشد و سپس با مشورت قهارخان سالار اشجع به عنوان فرمانده قشون و خان های یموت و گوکلان آماده حرکت به طرف تهران می شود. هدف از رفتن به تهران یعنی نشستن دوباره بر تخت سلطنت بود اما در این کار هم موفقیتی بدست نمی آورد.»

وقایع پیروزی انزانی ها را رضاعلی ملاح یکی از معتمدین منطقه انزان چنین عنوان می نمود:

که وی نوجوان بوده و در داخل عمارت قهارخان متوجه آمد و شد بزرگان و فرماندهان قشون بوده است. وی نقل می نمود که کشته های جنگ در محل همین معصوم زاده مدفون گردیدند و اسراء را به کمپ اسرا واقع در نوکنده آورده و ترکمن ها را برای نگهبانی از این کمپ گماشتند.

در میان اسراء؛ میرزا کوچک خان جنگلی نیز بوده است.

مرحوم رضاعلی چنین عنوان نمود که روزی شخصی به نام آقا بزرگ به دیدار قهارخان آمد و عنوان نمود که از رشت به توسط کشتی آمده و شجره نامه ای را تقدیم قهارخان نمود که دلالت بر قوم و خویش بودن وی با انزانی ها می نمود و عنوان داشت

که از انزانی های گیلان می باشد و پسر وی در این جنگ اسیر گشته است. نام وی میرزا کوچک است.

رضاعلی نقل می نمود که من با ایشان به کمپ رفتم و پسر وی در گوشه ای زخمی افتاده بود. سپس آقا بزرگ شروع به پانسمان و جراحی و کمک های اولیه برای پسر خود و دیگر مجروحان نمود و این ذهنیت همیشه در رضاعلی بوجود آمد که آقا بزرگ دکتر بوده است در حالیکه وی کاتب بود و به عنوان میرزا در رشت مشغول به فعالیت بود.

میرزا کوچک در این جنگ توسط انزانی ها از ناحیه پا مجروح گشته بود و لنگی پای وی تا آخر عمرش به سبب همین درگیری و جراحی بوده است. آقا بزرگ توانست با همان شجره نامه و نامه ای از بزرگان انزانی در بندرانزلی؛ آزادی پسر خود را از قهارخان بگیرد.

این واقعه بصورت نقل و قول و سینه به سینه توسط شاهد عینی واقعه مرحوم رضاعلی ملاح به نسل های بعد انتقال داده شده است.

آقای اصفهانیانی در وبلاگ قانیم ترکمن در خصوص وقایع حضور محمدعلی شاه می نویسد:

چون خواجه نفس که درکرانه‌ی شرقی دریای خزر قرار دارد برای مدتی کوتاه پایگاه محمدعلیشاه قاجار قرار گرفته بود؛ آن محل توجه مرا به خود جلب کرد و تصمیم گرفتم با یکی از معمرین آن آبادی تماس بگیرم تا اگر ایشان خاطره‌ای درباره‌ی زمان اقامت محمد علی شاه در آنجا داشته باشد، برایم بگوید تا آنرا به مجله‌ی وزین خاطرات که وظیفه‌ی روشن ساختن گوشه‌های تاریک تاریخ معاصر ایران را دارد ارسال دارم.

آن آرزو برآورده شد زیرا آقای حاج الیاس بکجانی که از معمرین و محترمین آن آبادی است معرفی شد و بنده از گنبد کاوس به سراغ وی به خواجه نفس رفته مطالب ذیل را از زبان او تهیه کرده‌ام:

با اینکه هفت سال بیشتر نداشتم از وقایعی که در محل ما اتفاق می افتاد تا حدی با خبر بودم زیرا خواجه نفس کوچک بود و خبرها زود منتشر می گردید.



در سال ۱۳۲۸ ه. ق. (۱۲۸۹ ه. ش) محمد علی شاه از طریق گومش تپه به خواجه نفس آمد و اینجا را مرکز حکومت خود قرار داد. از ترکمن ها نیز دعوت نمود که از حکومت او پشتیبانی نمایند. عده‌ای از ترکمنان دعوت وی را پذیرا شدند و ایشان از شرقی ترین مناطق ترکمن نشین ایران یعنی گوگلان گرفته تا خواجه نفس به کمک وی آمدند.



محمد علی شاه به خواجه نفس آمد. درساختمان شوخ حاجی (شیخی) که اکنون هم وجود دارد اقامت گزید و آنجا را مرکز فرماندهی خود قرار داد. اولین اقدام مهم محمد علی شاه جنگ با سردار اکرم حاکم استر آباد بود. سردار اکرم شکست یافته دستگیر شد او را به خواجه نفس آوردند و محمد علی شاه دستور داد که او را به قتل برسانند ولی خوانین ترکمن و انزان بخصوص شوخ حاجی میزبان شاه وساطت می کنند و به خاطر آنان سردار اکرم بخشوده میشود.

چون سردار اکرم اظهار ندامت کرده بود محمد علی شاه وی را در مقام سابق خود باقی می گذارد بشرط اینکه از او تبعیت نماید و مالیاتی راکه قبلا به تهران می فرستاد من بعد به خواجه نفس بفرستد.



جمعی از سران ترکمان که پس از بازگشت محمدعلی شاه از روسیه به گمیش تپه^۱ خواجه نفس و استراباد^۱ از او علیه مشروطه طلبان حمایت کردند.

در این ایام از طرف مجلس (مشروطه خواهان) یک نفر بنام سردار محیی مأمور جلوگیری از پیشروی محمدعلی شاه میشود و مارندران را مقرر فرماندهی خود قرار میدهد. سردار محیی برای مدتی به وظیفه‌ی خود عمل کرده منطقه را حفظ میکند.

طرفداران محمدعلی شاه حدود یکی دو ماه اول را به شبیخون و غارت شبانه و آدم دزدی مشغول می شوند. گاهی یکی از افراد سردار محیی را کشته و کله‌ی بریده‌ی او را به خواجه نفس می آوردند و در محلی معین می آویختند. سپس حمله‌ی قطعی به بندرگز آغاز شد. از طریق خشکی و دریا بر آنجا حمله کردند، هفت خان از خوانین ترکمن باعث شکست سردار محیی شده بودند.

اسم همه‌ی آنان را بخاطر ندارم ولی آنهایی که بیاد دارم امانگلدی ایمر، قراچوپان یلقی، قربان شیخ، قربان هوکورد و نفس سردار بوده اند.



در این جنگ سردار محیی شکست خورده و بسیاری تسلیم شدند.

حدود شش ماه که خواجه نفس پایگاه محمدعلی شاه بود اغلب سرداران و خوانین مازندران از جمله سردار جلیل (حاکم ساری) علی اصغر خان (حاکم داغ مرز)، قهارخان (حاکم نوکنده) و سردار اکرم (حاکم استرآباد) و به اطاعت محمدعلی شاه درآمدند و خراج و مالیات را به خواجه نفس می فرستادند.

محمد علی شاه در مدت اقامت خود تا هنگام حرکت به روسیه، مبلغ هجده هزار تومان به شوخ حاجی بدهکار بود. او یکروز قبل از ترک خواجه نفس به شوخ حاجی میگوید که باید برود، به همین جهت حاجب الدوله مسئول امور مالی محمدعلی شاه با شوخ حاجی تصفیه حساب می کند و تمام بدهی محمدعلی شاه را به شوخ حاجی می پردازد.

پس از رفتن او طرفداران ترکمن وی که از نقاط مختلف ترکمن صحرا به خواجه نفس آمده بودند، متفرق شدند و خواجه نفس دوره آرامی را آغاز کرد.

مقاومت در مقابل فشار مشروطه خواهان

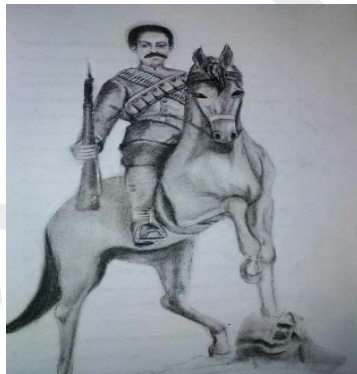
دوره هشت ماهه از زمان رفتن محمدعلی شاه تا آمدن سالار الدوله (برادر وی) به نوکنده را بایستی به عنوان شرایط سخت برای قهارخان انزانی در نظر گرفت.



پس از رفتن محمدعلی شاه و تغییر و تحولات در تهران ، املاک و اراضی لیوان و هشتیکه که در اختیار قهارخان بود مجدداً از طرف دولت به میرزا جعفر منشی کنسول روس تفویض گردید و تصمیم انجمن استرآباد و تصمیم گیران استرآباد بر این بود که کلانتری منطقه انزان نیز به پسر میرزا جعفر منشی سپرده شود.

خوانین و رعایای بسیاری با این تصمیم مخالفت ورزیده و مانع از حضور شدند اما عده ای از رعایا همکاری داشتند و گاهی عده ای از باب نپرداختن مالیات و حق الاجاره داعیه عوض نمودن کلانتری را سر می دادند. خوانین کردمحلّه نیز درگیر همین مشکلات با میرزا جعفر منشی و رعایای داعیه دار بودند.

بی نظمی بوجود آمده در طی چند ماه و گزارشات ارسالی سرحداری و ریاست گمرکات منطقه به تهران باعث گردید تا مدیریت جمع آوری مالیات و حق الاجاره رعایا به مسیو وندل (رئیس گمرکات بندرگاه گز) که بلژیکی بود سپرده شود از قراری با سفارش وزارت داخله، محمدعلی خان سرهنگ که پس از آزادی از زندان محمدعلی شاه، به تهران رهسپار شده بود را به عنوان کلانتری منطقه انزان و توابع به مسیو وندل معرفی نمودند .



قهارخان سالاراشجع

مسیو وندل به جهت سرو سامان دادن به اراضی انزان و در نظر گرفتن شرایط حاکمیت انزانی ها با حضور محمدعلی خان سرهنگ موافقت نموده و با حقوق ماهیانه سی تومان ، وی را به عنوان کلانتری منطقه انزان و توابع معرفی نمود.

در نظر نگرفتن توافقات بین دولت مشروطه و دولت روسیه در شرایطی که در اغتشاشات چند ساله اخیر، هرگونه حفظ نظم و جلوگیری از غارت اموال عمومی و درگیری طرفین دعوا (مشروطه خواهان و محمدعلیشاه)

بر عهده دولت روسیه بوده، باعث گردید تا کنسول روس در استرآباد (آقای ایوانف) مکاتباتی را با وزارت داخله در خصوص تفاهم نامه های قبلی داشته باشد.

در چنین شرایطی مسیووندل به کمک کلانتر جدید مانع از فعالیت های قهارخان در منطقه گردیده و در خرداد ۱۲۹۱ شمسی در طی نامه ای قهارخان سالاراشجع را از کلانتری انزان معذول و جلوی فعالیت های مباشران وی گرفته شد. این نامه به تمام روستاها و دهستانهای منطقه ارسال و در مجامع عمومی به سمع رعایا رسید.



محمدعلی خان سرهنگ انزانی (ملاح)

محمدعلی شاه با قول ایوانف مبنی بر حفظ امنیت خوانین و سردارانش و حاکمیت آنها، ایران را ترک کرد و بدین سبب قهارخان انزانی مشغول مذاکره با ایوانف کنسول روسیه گردید.

مجموعه مذاکرات و نامه نگاری های کنسول با وزارت داخله، منتهی به اطمینان خاطر قهارخان گردید و مسیووندل اجباراً "محمدعلی خان سرهنگ را معذول نموده و امورات کلانتری را به قهارخان سپرد.



مشاجرات و برخوردهای لفظی ناشی از تحركات دولت مرکزی سبب گردید که گروهی از رعایا از شرایط درگیری، نهایت سوء استفاده در نپرداختن مالیات و حق الاجاره را داشته باشند.

در این مقطع مسیو وندل بدون هماهنگی کلانتری (قهارخان) اقدام به جمع آوری مالیات از گروهی می نمود و قهارخان نیز متقابلاً بدون اعتناء به ریاست گمرکات، اقدام به جمع آوری مالیات می نمود.

در کتاب مخابرات استرآباد از درگیری قهارخان سالاراشجع با مسیو وندل در صفحات مختلف صحبت نموده است و همچنین از درگیری یک سری رعایا با کلانتر و مباشران بر سر عدم پرداخت مال الاجاره و مالیات که ناشی از ناهماهنگ بودن متصدیان دولت مشروطه با خوانین و کلانتری منطقه بوده است.

بسیاری از این تحركات عمدی بوده و سعی در ضعیف نمودن و تعدیل طرفداران محمدعلی شاه و مخالفان مشروطه داشتند.



نفراتی از کنسولگری روسیه در استراباد

در کتاب مخابرات استراباد نیز اخبار منطقه انزان را با دید مشروطه طلبی و بسیار مختصر مخابره می نموده است.

در قسمتی بیان داشته: در (۲۷ جمادی الثانی ۱۳۳۰ ق - ۲۳ خرداد ۱۲۹۱ ش) خوانین انزان برای وصول صد تومن طلب با یک رعیت نزاع کرده عیال او را مجروح می نمایند. حسب الامر ایالت دو نفر مامور نوکنده رفته، زمان خان را با دو سه نفر مغولا (سریعا) به شهر آورده، محبوسند.

در این متن اشاره به درگیری مباشر با رعیت می کند و مشخص نیست که چرا رعیت چنین مبلغ زیادی را مقروض بوده و چرا در پرداخت آن امتناع می ورزیده و شغل این رعیت چه بوده که چنین مبلغی را به دولت بدهکار بوده است.

و در اخباری دیگر قید می کند: در سپتامبر ۱۹۱۲ مصادف با شهریور ۱۲۹۱ خبر رسید به تحریک قهارخان یک نفر از کدخدایان قریه نوکنده را تفنگ زده کشتند.

جانبداری وکیل الدوله به مشروطیت را در همین خبر به وضوح می توان دریافت زیرا این خبر مشخص ننموده که تحریک قهارخان واقعیت است یا خلاف واقع و مخبر چه کسی بوده و علت درگیری در چه خصوص بوده است.

البته بعد مسافت و عدم امکانات مخابراتی و مسافرتی در عراق نویسی و خلاصه نویسی و عدم صحت و سقم مطالب موثر بوده و ایرادی به مخابره کننده وارد نمی باشد.

منبع :

- مخابرات استرآباد - وکیل الدوله
- تاریخ مبارزات سیاسی اجتماعی استرآباد - ا.م.ماتویف

رابطه فامیلی و نزدیک خوانین هزار جریب با طایفه انزانی

خاندان سردار اکرم از خاندان های حکومت گر محلی بودند که از آغاز عصر قاجار در منطقه هزار جریب فرماندهی داشتند. اگر در قرن گذشته منطقه هزار جریب به خاندان های میرعماد الدین و باوندیان تعلق داشت، در دوره قاجار به حاکمیت مطلق خاندان سردار رفیع انجامید.

از شواهد تاریخی چنین استنتاج می شود که این خاندان در ازای جنگ هایی که در کنار آقامحمدخان با زندیه کرده بود، بطور مستمر تا پایان دوره قاجار مورد وثوق و سلسله قاجار بوده است.

بطوریکه سردار رفیع (سالار اکرم) جزو چند نفری بود که در حاکمیت استرآباد صاحب نفوذ و اقتدار بودند و به دلیل در اختیار داشتن فوج تفنگچیان هزار جریبی مورد توجه شاهان قاجار قرار داشتند. و به همین جهت سردار رفیع در چند نوبت در مقطع مشروطیت به عنوان حاکم و نایب الحکومه استرآباد از طرف دولت انتخاب گردید.

خاندان سردار رفیع در بررسی اسناد به دست آمده و کنکاش نیاکی آنان به شخصی به نام صادق سلطان میرسد که همزمان با ورود آقامحمدخان به شمال، به یاری وی و همراه همیشگی وی در کنار سپاه قجرها از جمله، در جنگ جرّ کلباد با سپاه زندیه بوده و پس از مدتی در منطقه هزار جریب صاحب قدرت و حکومت می شود.

در بعضی از روایات صادق سلطان را از حمزه سلطان و ملک نبی یاد نموده اند که با گسترش نفوذ خود به دامنه های جنوبی انزان کوچ نمودند و عده ای نیز بر این عقیده هستند که از برادران حمزه سلطان بوده که پس از خشم آقامحمدخان به سمت جنوب البرز و سرحدات سرخ گریوه مشرف به سواد کوه کوچ نموده اند.



سردار رفیع هزار جریبی (سالار اکرم)

جد سردار رفیع (سالار اکرم) بنام مهدی خان از اشخاص صاحب نفوذ و مقتدر این خاندان است که وقایع دوره وی، میزان ارتباط و انزانی بودن این خاندان را دو چندان می کند.

به سال ۱۲۲۹ قمری (۱۱۹۳ ش) محمد زمان خان عزالدین لوی قاجار (حاکم استرآباد) در قشون کشی به انزان و هزار جریب، مهدی خان را دستگیر و در قلعه ماران در رامیان محبوس می کند.

میرزا شفیع خان (سلطان) انزانی به عنوان صدراعظم فتحعلی شاه قاجار از موضوع آگاهی یافته و با هماهنگی پادشاه دستور دستگیری محمدزمان خان و خلع وی از حاکمیت استرآباد و آزادی مهدی خان هزار جریبی را می دهد.

مرکز حکومت مهدی خان در یانه سر بود و به یانه سر مهدی خانی مشهور شد.

هزار جریب منطقه ای وسیع بوده که از دو منطقه دو دانگه و چهار دانگه تشکیل شده است. دودانگه در غرب و چهاردانگه در شرق می باشد.

رابینو وقایع نگار انگلیسی می نویسد:

چهار دانگه شامل یانه سر و سرخ گریوه و یخکش و سورتیح و در مورد یانه سر ادامه می دهد: یانه سر از انزان کوه در شمال تا شاه کوه در جنوب وسعت دارد و همچنین از ساور در مشرق تا سرخ گریوه در مغرب گسترده است. این منطقه مرکز حکومت صادق سلطان و مهدی خان و سردار رفیع بوده است.



رابینو سر کنسول انگلیس در رشت

خاندان سردار رفیع(سالار اکرم) نیز به مانند انزانی ها دارای فوج تفنگچی بوده که همیشه یاری رسان حکومت قاجار از دوره آقامحمدخان تا پایان محمدعلی شاه بوده اند . و این افواج زیر نظر شاهان قاجار و حاکمان استرآباد و در کنار قشون انزانی فعالیت داشته اند.

اعتماد السلطنه از وزرای دوره قاجار این افواج را به افواج ثلاثه هزار جریب با نمره فوج ۴۷ و فوج ۴۸ و فوج ۴۹ معرفی مینمود و می نویسد:

فوج ۴۷ تحت نظر نجف قلی خان سرتیپ و فوج ۴۸ تحت نظر لطفعلی خان سرهنگ و فوج ۴۹ تحت نظر محمدخان سرهنگ است.

تمامی این افواج در سال ۱۲۲۶ قمری به همراهی قشون انزانی و به فرماندهی حمزه سلطان با روسها جنگیده اند و مهدی خان هزار جریبی (جد سردار رفیع) فرماندهی این فوج را در جنگ های قفقاز به عهده داشته است.

سردار رفیع(سالار اکرم) برای اولین بار در سال ۱۳۰۹ قمری (۱۲۷۱ شمسی) بجای پدرش ، حاکم بلوک هزار جریب شد و در سال ۱۳۲۶ قمری پس از به توپ بسته شدن مجلس توسط محمدعلی شاه به عنوان حاکم شاهرود و بسطام انتخاب گردید.

سردار رفیع (سالار اکرم) در کل دوره مشروطیت با توجه به نفوذ و قدرت و ثروت مورد توجه محمدعلی شاه و دولت مشروطه بوده است و هر کدام با به قدرت رسیدن ، وی را به عنوان حاکم استرآباد انتخاب می نمودند.

یکی از برادران وی حبیب اله خان سرهنگ بود که در کلیه قشون کشی های محمدعلی شاه و سالار الدوله در کنار قشون انزانی بوده است و دیگر برادر وی به نام مسعود الملک که همراه مشروطه خواهان بوده و پس از پیروزی مشروطه خواهان بعنوان نماینده استرآباد در طی چند دوره در مجلس مشروطه حضور داشته است .

همکاری صمیمانه و نزدیک سردار رفیع (سالار اکرم) با سالار اشجع از بدو شروع مشروطیت با واگذاری اراضی انزان به خوانین انزانی شروع و تا دو دهه از حضور وی در مسند حکومت استرآباد ادامه داشت.



قهار خان انزانی (سالار اشجع)

وساطت سردار رفیع (سالار اکرم) در حذف قرارداد امین الضرب در خصوص اراضی انزان و معرفی قهارخان سالار اشجع به دولت در خصوص بستن قرارداد لیوان و هشتیکه در زمان محمدعلی شاه و حمایت وی از سالار اشجع در اجاره دراز مدت تمامی اراضی انزان و توابع در دوره احمدشاه از عمده فعالیت های سردار رفیع (سالار اکرم) برای طایفه انزانی بوده است .

در اختیار نهادن فوج هزار جریب به قهارخان سالار اشجع در خصوص حمایت از محمدعلی شاه و سالار الدوله از عمده فعالیت های دیگر وی بوده است. متقابلا سالار اشجع و طائفه انزانی بسیار به وی در حفظ جایگاه حکومت کمک نموده اند .

سردار رفیع(سالار اکرم) پس از شکست از محمد علیشاه در خوجه نفس زندانی و محکوم به اعدام شد که با وساطت و سماجت قهارخان سالار اشجع آزاد و مجددا حاکم استرآباد گردید.

انجمن مشروطه استرآباد با حمایت شیخ حمزه انزانی(ربانی) و سید طاهر مجتهد نوکندی اصرار به انتصاب وی به عنوان حاکم استرآباد در دوره مشروطه داشتند و مورد موافقت دولت مشروطه واقع شد.

در سال ۱۳۳۴ جمادی الاول (۱۲۹۵ شمسی) حکم عزل سردار رفیع(سالار اکرم) توسط سپهدار تنکابنی به استرآباد تلگرام و ضیاء الدوله از رشت مامور به حکومت استرآباد گردیده .

مردم منطقه انزان و خوانین انزانی مسیر مازندران را بسته و با استنطاق از مسافران درصدد جلوگیری از ورود ضیاء الدوله از رشت شدند و عینا مراتب را به تهران تلگراف نمودند.

تجار و علمای بزرگی همچون شیخ حمزه انزانی و سیدطاهر دو مجتهد نوکندی نیز مراتب را جهت ابقای سالار اکرم به سپهدار تنکابنی (وزیر داخله) تلگراف نمودند که منجر به ابقای حکم سالار اکرم گردیده تمامی گزارش فوق در کتاب مخابرات استرآباد آمده است .

نزدیکی خاندان امیر اکرم به طایفه انزانی بسیار نزدیک بود به طوری که محمد باقر خان شیرکش در دوره ناصرالدین شاه از جد امیراکرم به نام مهدی خان هزار جریبی دختری را به همسری می گیرد و قهارخان سالار اشجع نیز دختر امیر اکرم را به همسری برمی گزیند. پدربزرگ سردار رفیع (سالار اکرم) هزار جریبی نیز، پدر بزرگ مادری آیت اله شیخ حمزه ربانی بوده است.

بسیار معمول بوده که ایام تابستان و در مواقع خطر، کوچ انزانی ها به سمت شاهکوه و مناطق جنوبی یانه سر بوده که با پذیرایی خاندان مهدی خانی یانه سر همراه بوده است.



ساختمان مهدی خانی در یانه سر محل اسکان و دفتر کار سردار رفیع

(امیر اکرم) حاکم استرآباد

با شهادت قهارخان تمامی رتق و فتق امور و حساب مالیات و درآمد حاصل از اراضی منطقه انزان توسط سردار رفیع(سالار اکرم) و با نظارت نمایندگان دولت محاسبه و باز پرداخت گردید.

سردار رفیع(سالار اکرم) تا سال ۱۳۳۶ قمری(۱۲۹۶شمسی) حاکم استرآباد بود و با روی کار آمدن میرزا حسن خان وثوق الدوله در پست ریاست الوزرائی در سال ۱۳۳۶ قمری روزگار منتقدان و سرکردگان محلی سرآمد و خاندان سردار اکرم نیز به مانده خوانین انزانی دچار مشکلات بسیار از سمت دولت شدند.

وثوق الدوله که مامور تشکیل دولتی قدرتمند و متمرکز در ایران بود ، مجال عرض اندام را از قدرتمندان محلی گرفت. بسیاری از املاک و سلاح های افواج و طایفه های بزرگ همچون (طایفه انزانی) از آنان گرفته شد و بسیاری از سردمداران خلع سلاح و دستگیر شدند.

استرآباد و انزان مورد توجه شدید وثوق الدوله بود زیرا آخرین خواستگاه ضد مشروطیت بود که زمینه شورش و پیکار در آن وجود داشت.

در مقالات موسسه مطالعات سیاسی و اجتماعی (در صفحات مختلف) به شرح دخالت ماموران دولت در تصرف اراضی سردار رفیع(سالار اکرم) و ضبط چهارصد قبضه سلاح از منزل وی نموده است و در کتاب مخابرات استرآباد نیز به شرح تلگراف های وی به هیئت دولت و خوانین منطقه مازندران می پردازد.

و عینا حکایت قهارخان برای سالار اکرم نیز تکرار گشت . سعی دولت در تضعیف و حذف خوانین بزرگ و تیول دار بود و وثوق الدوله از راه های قانونی و غیر قانونی در جهت نیل به این اهداف یاری می جست.

سردار رفیع پس از سالها حکومت و حضور در کشاکش سیاسی در منطقه، سرانجام در سال ۱۳۰۹ خورشیدی دارفانی را وداع گفت و در امامزاده محمد خوشه انگور در هزار جریب دفن شد.

منبع :

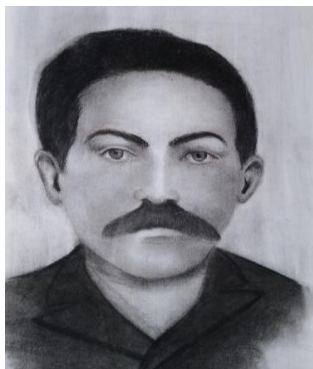
- *خاندان های حکومت گر - قائمی
- *از آستارا تا استرآباد - منوچهر ستوده
- * ولایات دارلمرز ایران (گیلان-مازندران-استرآباد) - رابینو

جنبش دوم انزانی ها در شمال ایران (سالار اشجع و سالار الدوله)

ابوالفتح میرزا سالار الدوله برادر محمد علی شاه که زمانی حاکم مناطق غربی ایران بوده و همزمان با محمدعلی شاه شروع به فعالیت در مناطق غربی نموده بود پس از هشت ماه از رفتن محمدعلی شاه به روسیه، در تاریخ یازدهم نوامبر ۱۹۱۲ م (۲۰ آبان ۱۲۹۱ - اول ذیحجه ۱۳۳۰) از راه دودانگه و هزارجریب وارد به قریه نوکنده گردید و منزل قهارخان انزانی اطراق نمود و خوانین منطقه انزان و کردمحل به حضور رسیده و از سالار الدوله جهت تشکیل قشون برای فتح تهران اعلام حمایت نمودند.

سالارالدوله حدود ده پاکت نامه برای خوانین مناطق مختلف و علمای استرآباد نوشته و به کمک دو سوار از مباشران قهارخان به استرآباد گسیل نمود. وی از کنسول روس نیز خواست تا نماینده ای را جهت همکاری های دو سویه گسیل دارد.

سپس به اتفاق قهارخان سالار اشجع و پنجاه سوار انزانی راهی خوجه نفس شدند و نیمه شب به منزل شوخ بای رسیدند. جلسات و هماهنگی های لازم جهت تهیه قشون و تدارکات جهت قشون کشی به تهران توسط سالار الدوله و سالار اشجع و شوخ بای انجام پذیرفت و در طی اقامت، خوانین زیادی از ترکمن ها به حضور رسیده و اعلام حمایت نمودند.



قهار خان سالار اشجع

در چنین موقعیتی اخبار به تهران رسید و رایزنی دولت مشروطه با دولت روسیه منجر به دخالت کنسول روسیه ایوانف گردید. ایوانف به خوجه نفس رفته از سالار الدوله درخواست می کند که مشکلی از بابت حضور او در تهران وجود ندارد و نیازی به قشون کشی نیست. و متقبل می گردد که هزینه های انجام پذیرفته را بپردازد و همچنین مبلغ پنج هزار تومان از بابت سفر به تهران به او بپردازد.

سالار الدوله نیز با اطمینان و امنیت از طرف کنسول، به همراه قهارخان سالار اشجع به عمارت وی در کارکنده برگشت. ایوانف پس از چند روز شخصا به کارکنده رفته و مبلغ پنج هزار تومان را جهت سفر تسلیم سالار الدوله نمود.



شوخی بای

سالار الدوله به همراه صد تفنگچی انزانی قصد حرکت از مازندران به سمت تهران را کرد اما در میانه راه قشونی از مازندران، مسیر را بر وی بستند و مطلع گشت که اسماعیل خان امیر موید سوادکوهی (حاکمان مازندران) به تحریک کنسول روسیه در مازندران ، سر راه او را گرفته و مانع از حرکت وی به تهران است. در نتیجه از ادامه سفر منصرف و به تاریخ ۴ صفر ۱۳۳۱ ق - ۲۳ دی ماه ۱۲۹۱ شمسی. مجدداً به عمارت شوخی بای در خوجه نفس برمی گردد.

در ۲۹ فروردین ۱۲۹۲ (۱۸ آوریل ۱۹۱۳ - جمادی الاول ۱۳۳۱) قاصدی برای سالار الدوله در خوجه نفس خبری آورد مبنی بر اینکه امیر اعظم (حاکم استرآباد) با پانصدسوار مامور است به درخواست دولت مشروطه ، شما را تحت الحفظ به روسیه بفرستد.

سالار الدوله نیز فوراً به نوکنده رفته و حدود چند صد سوار و پیاده تفنگچی به ریاست قهارخان سالار اشجع آماده نمود به کردمحله رفتند.

اردوئی را در کردمحله تشکیل داده تا سد راه قشون امیر اعظم گردند و سالار اشجع به اتفاق سالار الدوله به کارکنده و به عمارت قهارخان برگشته و به توسط پیک تمامی خوانین و سران منطقه را فراخواندند. خوانین و سواران بسیاری از ترکمن به اردوی سالار الدوله و سالار اشجع پیوستند.

خوانین زاغمرز و بهشهر و قره تپه نیز به همراه فوج خود به سالار الدوله پیوستند. مرکز تجمع سواران و پیاده تفنگچی از کردمحله به نوکنده تغییر مکان یافت و مرکز اردوی قشون، نوکنده گردید.

از جمله خوانین بزرگی که به اردوی سالار اشجع پیوستند، مهدی شاه امیر پنجه برادر سعداله خان سالار مقتدر بود که سابقاً مشروطه خواه و در مقابله با محمدعلی شاه بود و آن زمان تغییر رویه داده با ۴۰۰ سوار تفنگچی به اردوی نوکنده پیوست.



سالار الدوله برادر محمد علی شاه

به تاریخ ۴ اردیبهشت ۱۲۹۲ - (۱۷ جمادی الاول ۱۳۳۱ - ۲۴ آوریل ۱۹۱۳) قشون از نوکنده به فرماندهی قهارخان سالار اشجع و به همراهی مهدی شاه امیر پنجه به سمت مازندران حرکت کردند. اخبار به مازندران رسید و بسیاری از خوانین فرار کردند و بسیاری نیز همراه و همدل شده و به قشون پیوستند.

جنگ سختی در دو سمت رودخانه تجن درگرفت که نهایتا منجر به پیروزی قهارخان سالار اشجع و فتح دارالحکومه گردید.

با به دست گرفتن دارالحکومه در ساری ، عملا مازندران در اختیار قهارخان انزانی افتاد. به یمن این پیروزی جشنی در مرکز شهر برپا گردید و قهارخان در میان مردم به سخنانی پرداخت و مهدی شاه امیر پنجه را به نیابت از سالار الدوله به عنوان حاکم مازندران انتخاب و به مردم معرفی نمود .



در کتاب مخابرات استرآباد بسیار مختصر به این پیروزی پرداخته که بدین گونه گزارش گشته است:

زمانی که مهدی شاه امیر پنجه و قهارخان سالار اشجع با سواران خود به پل تجن در کنار ساری رسیدند ، یک چشمه پل تجن خراب بود.

سهم الممالک پسر اسماعیل خان امیر موید با چهل قزاق و چند نفر سوار شخصی در کمین آنها نشستند بود، شلیک تفنگ کرد و یک ترکمن کشته و چهار ترکمن نیز زخمی شدند و مهدی شاه عقب نشینی کرد.

مجددا از دو طرف به دستور عظام الملک (حاکم مازندران) یورش آورده ، قزاق ها از جلوی پل تجن فرار کردند و خود را در باغ شاه انداخته و سنگر بندی نمودند.

یازده نفر از آنها مقتول و مجروح شده و به این ترتیب مهدی شاه و قهارخان موفق شدند سهم الممالک را شکست داده و سواران وی را متفرق سازند و با سواران خود وارد ساری شوند.



با این پیروزی عملاً مازندران و استرآباد در اختیار سالار الدوله بود و دولت مشروطه نیز مجدداً دولت روسیه را واسط و میانجی رفع مشکلات نمود. منطقه انزان مجدداً در اختیار قهار خان سالار اشجع قرار گرفت و اراضی خالصه دولتی را به قهارخان واگذار نمودند .

به دعوت میرزا جعفر منشی کنسول روسیه در باغ سفارت معروف به باغ گلین، ما بین قهارخان و سالار الدوله و کنسول روس و میرزا علی اکبر خان (نماینده دولت مشروطه) که مبلغ هفت هزار تومان از بابت مالیات لیوان و هشتیکه دعوی و طلبکار بود، که تسویه گردید.

و مبلغ چهار هزار تومان مالیات منطقه با امضای کنسول روس ، تحویل سالار الدوله گردید و اراضی لیوان و هشتیکه و انزان را مجدداً به قهارخان انزانی تفویض و در اختیار نهادند.

در همان ماه به تاریخ ۳ خرداد ۱۲۹۲ (۲۴ ماه می ۱۹۱۳) سالار الدوله، محمدعلی خان سرهنگ انزانی را به وساطت قهارخان به سمت سرحددار بندرگز و همچنین مشهد سر (بابلسر) منصوب نمود.

تمامی امورات سرحددار و گمرات و کلانتری و اراضی خالصه منطقه انزان و تابعه در طی حضور سالار الدوله در ید و اختیار خوانین انزان بود.

منبع :

* مخابرات استرآباد - وکیل الدوله

*نقل و قول معتمدین : رضا علی ملاح و هرمز ملاح

شهادت قهار خان انزانی ملقب به سالار اشجع



قهار خان انزانی ملقب به سالار اشجع

پیروزی های سالار الدوله در منطقه شمال، نگرانی دولت مشروطه را دوچندان کرد و در پی رایزنی های مختلف با دولت روسیه در خصوص حفظ آرامش در شمال و کنترل سالار الدوله و قهار خان سالار اشجع در خصوص قشون کشی به تهران، که نهایتاً منجر به عدم تشکیل اردو و تجهیز قشون توسط خوانین در شمال گردید.

در پی این ماجرا به تاریخ خرداد ۱۲۹۲ش (۱۳۳۱ه ق - ۱۹۱۳ م) دولت مشروطه، یک قشون برای مقابله با سالار الدوله و پایان دادن به تسلط خوانین به شمال گسیل نمود.

در طی جنگی در سواد کوه، به دلیل عدم هماهنگی فوج مهدی شاه امیر پنجه (حاکم مازندران) با خوانین انزان و کردمحلّه و ترکمن ها باعث شکست و عقب نشینی مهدی شاه گردید. در این جنگ فوج انزانی ها و کردمحلّه و ترکمن ها حضور نداشتند.

قشون دولت وارد مازندران شدند و راه استرآباد را در پیش گرفتند. در این زمان، قزاق های روس، سالار الدوله را در حوالی گمیش تپه دستگیر و تحت الحفظ به کشتی و به سمت روسیه مشایعت نمودند.

این شرایط باعث گردید که قهارخان سالار اشجع به هزار جریب و عمارت امیر اکرم (سردار رفیع) رفته و مدتی بماند. مهدی شاه نیز به همراه سالار الدوله به روسیه رفت. قشون دولت نیز با وساطت دولت روسیه و کنسول استرآباد، بدون درگیری به تهران برگشتند.

در طی اقامت قهارخان در هزار جریب و ارتباطات نزدیک خانوادگی با امیر اکرم، قهارخان از دختر امیر اکرم درخواست ازدواج و منجر به وصلت انزانی ها با خاندان امیر اکرم (سالار رفیع) گردید.

در کتاب مخابرات استرآباد نوشته وکیل الدوله مخارج این عروسی را بالغ بر دو هزار تومان برآورد نموده است.

وصلت با خانواده امیراکرم حرکت بسیار سنجیده ای بود در خصوص حفظ مالکیت بر تیول انزان و اراضی خالصه دولت در کل انزان و تابعه زیرا امیر اکرم در جرگه حاکمان دولت مشروطه بوده و دارای روابطی با شاهزادگان قاجار بود و موقعیتی بود تا قهارخان بتواند با وجود دولت مشروطه به اقتدار خوانین انزانی بر منطقه انزان و حومه ادامه دهد.

این ازدواج و مراسم در دهه دوم تیرماه ۱۲۹۲ش مصادف با (رجب ۱۳۳۱ - جوئن ۱۹۱۳) در هزار جریب و نوکنده صورت پذیرفت .



در پی این ازدواج و با وساطت امیر اکرم (سالار رفیع) در ۵ دی ماه ۱۲۹۲ (۲۷ محرم ۱۳۳۲) در حضور میرزا علی اکبرخان گماشته و نماینده سپهدار تنکابنی (هیئت دولت) و میرزا جعفر (منشی کنسول روسیه) و امیر اکرم، کلیه اراضی منطقه انزان شامل:

هشتیکه - لیوان - نوکنده - مزنگ - دشتی کلاته - سرمحله - کارکنده - سالیکنده، به مبلغ یکصد و بیست هزار تومان به مدت ده سال و قابل تمدید به قهارخان انزانی تحویل گردید. اسناد مذکور به امضای حاضرین و معتمدین جلسه و مهر دولت مشروطه گردید.

شرح این اخبار توسط وکیل الدوله در کتاب مخابرات استرآباد به تفصیل و در چند نوبت قید گردیده است.

موفقیت های قهار خان سالار اشجع در حفظ قدرت به مزاج عده ای از دولتی ها و مجلسیان مشروطه خوش نیامد و از هر فرصت ممکن در جهت تضعیف و فشار بر منطقه انزان استفاده می نمودند.

تیول منطقه انزان مورد بحث بسیاری از نمایندگان مجلس مشروطه در تهران بود زیرا تنها منطقه ای از ایران بود که هنوز در اختیار طرفداران نظام شاهنشاهی قرار داشت.

حمایت های کنسول روس از قهارخا ، شرایط را برای دولت مشروطه در خصوص درگیری های مستقیم و قشون کشی سخت نمود و گزینه های دیگری برای سرکوب و تضعیف خوانین منطقه در نظر گرفته شد.

سردار افخم (حاکم استرآباد) با تحت فشار قرار گرفتن از طرف دولت در صدد ایجاد موانع و مشکلات برای قهارخان برآمد.

تحت تعقیب قراردادن مباشران خوانین در انزان و رسیدگی به شکایت های واهی و دروغین رعایا که در پی پرهیز از پرداخت مالیات و حق الاجاره بودند و انتخاب کسانی از خوانین که در جرگه مشروطه بودند جهت امورات دولتی بندرگز از عمده فعالیت های سردار فخم در مقابله با قهار خان سالار اشجع بوده است .

در کتاب مخابرات استرآباد آورده شده که : آقا بزرگ خان ملاح پسر محمدعلی خان سرهنگ انزانی که در جرگه دولت مشروطه بوده با سفارش وزیر داخله و توسط سردار افخم به سرحداری بندرگز منصوب گردیده (سرحداری، منصبی دولتی در حکومت قاجار بوده و در خصوص وصول مطالبات گمرکی از بندر گز و املاک تجار و انبارها و کارخانه های بندری را شامل گشته است.)

در قسمتی دیگر از کتاب مخابرات استرآباد آمده است که:

در ۲۵ آذر ۱۲۹۲ (۱۶ دسامبر ۱۹۱۳) دو نفر اهل طالقان از طرف آقا رمضانعلی وکیل التجار در منطقه انزان و توابع حدود چند سال مشغول تجارت و دست فروشی بودند. دو سال قبل به سبب اغتشاشات انزان و آمدن سالار الدوله به قریب دو هزار تومان طلب آنها در محل سوخت نموده و مردم ندادند.

آن دو نفر به توسط رمضانعلی وکیل التجار به خدمت سردار افخم رسیده و از دست قهارخان سالار اشجع شکایت نموده و حسب الامر ایالت معزی الیه به شهر بندرگز آمده استنطاق نمودند.

قهارخان سالار اشجع جواب داده که دو نفر دست فروش طلب خود را وصول نموده در انزان به مصارف دخترهای مردم نمودند و اگر کسی ادعائی داشته باشد در بندرگز حاضر شده و به حکم شرع ثابت نموده و طلب خود را از مردم بگیرند.

در مجلس نیز عده ای درصدد حذف خوانین و نظام تیول داری بودند. دولت روسیه و نیروهای دریائی آن کشور در بندر گز، یکی از موانع حذف خوانین استرآباد و علی الخصوص انزان بوده و مانع از دستورات مستقیم و حرکت های تهاجمی دولت میشدند. و نهایتاً "مخالفین در پی تصمیمات خفیه دیگری شدند.

در دی ماه ۱۲۹۲ شمسی، سهراب خان فرزند رستم یوز باشی که از متمولان و تجار بندرگز بودند، قهارخان را به صرف شام به منزل دعوت می کنند وی را مسموم ساخته و سرعت و شدت مسمومیت باعث گردید تا مباشران متوجه گشته و بالفور با خوراندن شیر گاو، او را از مرگ

حتمی برهاند. بدنبال اغتشاش انزانی ها در بندر گز، حاکم استرآباد (امیر افخم) دو قزاق فرستاده تا حاجی رستم یوز باشی را با غل و زنجیر به استرآباد بردند.

هنوز چند ماه از این ماجرا نگذشته بود که به تاریخ ۱۴ اردیبهشت ۱۲۹۳ ش (۵ می ۱۹۱۴ م - ۹ جمادی الثانی ۱۳۳۲ ق) قهارخان مادر زن خود را که همسر امیر اکرم (سالار رفیع) بوده، از منزل خود به سمت استرآباد مشایعت می نماید.

حرکت وی تلگرافی به استرآباد اعلام می گردد و در راه برگشت در منطقه سرکلته و نزدیک امامزاده سرکلته با شلیک گلوله از اسب افتاده، شهید می شود.

در کتاب مخابرات استرآباد علت مرگ را فوت بر اثر سخته اعلام نموده که ناشی از گزارش غلط به وکیل الدوله می باشد.

شهادت قهارخان در میان معتمدین و بزرگان طایفه انزانی بصورت نقل و قول مسجل و مشهود و گواهی می شود.

با شهادت قهارخان ، عملا اقتدار و حاکمیت در آخرین سنگر طرفداران شاهنشاه (منطقه انزان) به اتمام رسیده و زمام امور به دست دولت مشروطه و خرده مالکانی افتاد که از قبال دولت جدید و برنامه های آنها به تنعم و ثروت می رسیدند.

منبع :

مخابرات استرآباد - وکیل الدوله

خاندان های حکومت گر - قائمی

مبالغه گویی و مختصر نویسی های وکیل الدوله (مقصودلو)

کتاب مخابرات استرآباد حاوی گزارش های حسینعلی مقصودلو مشهور به وکیل الدوله می باشد که برای سفارت انگلیس در تهران و کنسولگری انگلیسی ها در رشت مخابره شده است.

این گزارش ها از سال ۱۳۲۶ تا ۱۳۴۲ قمری (۱۲۸۷ - ۱۳۰۳ شمسی) است که همه نوع اخبار از منطقه استرآباد از سرقت و چپاول - نحوه ارتباط با روسها و ارتباط روس ها با ترکمن ها و تحرکات مشروطه خواهان و متولیان حکومت - درگیری های ترکمن ها - اقدامات میرزا کوچک خان جنگلی در استرآباد را در گزارش ها مشهود است .

آنچه حائز اهمیت است گزارشات منطقه انزان می باشد که مختصر نویسی در آن به چشم می خورد . وقایع بزرگ بصورت مختصر پرداخته شده و وقایع ناچیز و بی اهمیت بصورت بزرگنمایی نگارش گشته است . حضور محمد علی شاه در انزان و تشکیل اردوی شاهنشاهی در منطقه انزان و تمامی وقایع اتفاق افتاده در منطقه به هیچ انگاشته شده است .

شرح پیروزی قهارخان در بندر گز و مجموعه فعالیت های انزانی ها در استرآباد را خلاصه وار گزارش ولی هرگونه تحرک خوانین استرآباد و انجمن مشروطه را به ریز و لحظه ای گزارش نموده است .

بعد مسافت و سختی راه از استرآباد تا بندرگز از یک سو و قرار گرفتن خوانین انزان در جبهه مخالف انجمن مشروطه از عمده دلایل مختصر نویسی وکیل الدوله می باشد مضاف بر اینکه اردوی شاه در ترکمن صحرا و انزان بیشتر تحت تاثیر دولت و کنسول روسیه بوده و کلیه اخبار از این مناطق به راحتی در استرآباد درز نمی نمود و نوعی صف آرائی و گارد بین دو طرف درگیر برقرار بود.

جانبداری وکیل الدوله از جبهه مشروطه خواهان در گزارش های وی از قهارخان به کلی مشهود است و در مقابل آن همه ضعف های شخصی و فرهنگی خوانین استرآباد ، به مبالغه گویی مسائل خصوصی قهارخان در منطقه انزان می پردازد که جای بسی شک و شبهه را در صحت و سلامت گزارش های وی از جبهه مخالفان مشروطه بوجود می آورد.

وی در طی گزارشات خود، قهارخان را شخصی زنباره و خارج از عرف معرفی می کند و این در شرایطی است که قهارخان در کوهی از مشکلات منطقه انزان از همیاری با شاهنشاه و سالار الدوله گرفته تا درگیری های محلی و نابسامانی های بندرگز درگیر بوده و دشمنان زیادی در منطقه درصدد حذف وی بوده اند.

قهارخان برخلاف گزارشات وکیل الدوله ، شخصی متدین و مقید به عرف و اصول دینی بود. و شخصیت وی در برخورد با کارگران طالقانی از رعایای حاج رمضان وکیل التجار به وضوح نمایان است. حفظ نوامیس منطقه و برخورد با خاطیان در سرلوحه کارهای وی بوده است.

ضعف منابع خبری وکیل الدوله در منطقه انزان حتی در خصوص انجمن مشروطه بندرگز نیز مشهود بوده و در هیچ قسمت از گزارشات به شرح

انجمن بندر گز و فعالیت های آنان نپرداخته است . البته مجموعه گزارشات وی را در مقام یک مخبر و جاسوس نیز بایستی بررسی نمود که کلیه اخبار وی برای سفارت انگلیس در تهران و کنسول انگلیس در رشت ارسال می شد.

مبالغه گویی در خصوص انجمن مشروطه استرآباد و جبهه گیری در مقابل مخالفان مشروطه از شرح وظایف وی در مقام یک جاسوس انگلیسی بوده است. شیوه نگارش اخبار وی در خصوص سالار مقتدر و قهارخان نشان دهنده شیوه نگرش وی نسبت به آنها بوده کما اینکه وکیل الدوله از خانواده و طایفه مقصود لو و از خوانین استرآباد مرکزی بودند و حس حاکمیت بر منطقه و عرض اندام در مقابل سایر خوانین از خواسته های وی و خوانین مقصود لو در انجمن استرآباد بوده است.

اخبار واصله از استرآباد، بعضا سفارت انگلیس را دچار سردرگمی انداخته و مسافرت رابینو (سرکنسول بریتانیا) در بندر انزلی به سمت استرآباد و وقایع نگاری وی در کتاب: « دارالمرز ایران(گیلان،مازندران،استرآباد)» نمونه بازبینی و زیر نظر قرار گرفتن وکیل الدوله توسط دولت بریتانیا بوده است.

مخبرات استرآباد

نگز ارشهای حسینقلی مقصودلو وکیل الدوله

جلد دوم

(۱۹۱۷/۱۹۲۲ شمسی مطابق ۱۳۴۵/۱۳۴۴ هجری قمری)

ناکوش:

ایرج الختار

مصدر:سوی دریا گفت

تأثیر تحولات قفقاز در شمال ایران

انقلاب سال ۱۹۰۵ میلادی (۱۲۸۴ شمسی) در روسیه که انقلابی لیبرال - دموکراتیک بود، ایران را نیز تکان داد. این انقلاب که ترکش های آن تا سال ۱۹۰۷ در روسیه ادامه داشت و مبارزه با استبداد و تلاش برای اصلاحات اقتصادی و گسترش مناسبات دموکراتیک را هدف خود قرار داده بود در خود روسیه به نتایج ملموسی نرسید و دستاوردهای آن پس از مدتی توسط تزاریسم باز پس گرفته شد اما بر روی کشور همسایه ایران تأثیری انکار ناپذیر گذاشت و منجر به انقلاب مشروطه ایران شد.



در زمان انقلاب ۱۹۰۵ روسیه حدود صد هزار کارگر فصلی یا مهاجر ایرانی در میدان های نفتی باکو یا در بنادر دریای خزر و دریای سیاه کار می کردند و به تدریج با افکار و ایده های انقلابیون روس آشنا شدند و پیوندهای انقلابیون در کشور از سال ۱۹۰۵ ایجاد گردید.

در سال ۱۹۰۴ در باکو سازمان همت که در واقع شعبه خود مختار حزب انقلابی سوسیال دمکرات روسیه به شمار می رفت و هدف آن تبلیغ اندیشه های انقلاب در میان کارگران مسلمان قفقاز بود.

و در یک سال بعد در سال ۱۹۰۵ (۱۲۸۴ شمسی) حزب سوسیال دمکرات ایران با نام (اجتماعیون - عامیون) در باکو تاسیس گردید. این حزب عمدتاً از ایرانیان مقیم قفقاز تشکیل و خیلی سریع شعبات در شهرهای رشت و تبریز و تهران و انزلی ایجاد کرد. با شروع فعالیت مشروطه خواهان در ایران، کمیته ای تحت عنوان ستار در رشت تشکیل گردید که توسط تعدادی از اعضای حزب سوسیال دمکرات (اجتماعیون - عامیون) قفقاز هدایت و همراهی می شد. تامین مهمات و ادوات جنگی جهت جنگجویان مشروطه طلب گیلان توسط اعضای حزب سوسیال دمکرات قفقاز صورت می پذیرفت. در پاییز سال ۱۲۸۸ شمسی (۱۹۰۹ م) گریگوری اورژینکیدزه از رهبران حزب سوسیال دمکرات روسیه که بعد از انقلاب اکتبر جزو کمیته مرکزی حزب کمونیست روسیه بود و نماینده لنین در قفقاز و گرجستان شده بود به مدت یکسال در شهر رشت اقامت گزید تا سوسیال دمکراتهای این منطقه را سازماندهی کند و پانوف بلغاری نیز در این مقطع با وی به گیلان آمد. دو اندیشه و طرز فکر در انقلاب مشروطه خصوصاً در مجلس دوم مشروطه حکم فرما بود. در سال ۱۲۸۹ (۱۹۱۰ م) دو جریان اصلاح طلب به نام های حزب دمکرات و محافظه کار (اعتدالیون) در مجلس شکل گرفت.



نریمان نریمانوف و اورژینکیدزه از رهبران حزب کمونیست قفقاز

۲۰ عضو دموکرات مجلس از نواحی شمال و ۷ نفر از تهران بودند. سازماندهی حزب دمکرات در بیرون مجلس بر عهده حیدر عمو اعلی بود که بعدها دبیر اول حزب کمونیست ایران شد. دموکرات ها محتوای برنامه های خود را تا حدود زیادی از اسناد سوسیال دمکراتهای قفقاز اقتباس کرده بودند.

آنان در برنامه های خود مبارزه با استبداد سلطنتی و بزرگ زمین داری و تقسیم املاک آنان میان رعایا را گنجانده بودند. حزب اعتدال نماینده منافع اشراف زمین دار و طبقه متوسط سنتی بود.

از ۵۷ عضو این حزب در مجلس دوم ، ۱۳ تن روحانی و ۱۰ تن زمین دار و ۹ تن تاجر بودند .

دو آیت اله و یک شاهزاده نیز از اعضای رهبری این حزب بودند. اعتدالیون در برنامه خود از تقویت سلطنت مشروطه و حفظ مذهب بعنوان بهترین سد در برابر ظلم و بی عدالتی و مالکیت خصوصی و شریعت حمایت میکردند.

پانوف نیز نماینده سوسیال دمکرات های قفقاز در ایران بود که مورد حمایت سوسیال دمکرات های مجلس دوم و از رهبران حزب ستار گیلان

بود که جهت کمک رسانی به مشروطه خواهان استرآباد با تعدادی از نیروهای قفقازی راهی آن مناطق گردید.



با شروع جنگ جهانی اول (۱۹۱۴) که مصادف بود با شهادت قهارخان سالار اشجع ، باعث حضور نیروهای روسیه در شمال و انگلیسی در جنوب گردید و فقر و گرسنگی و قحطی فزاینده ای در میان قشرهای وسیعی از مردم بوجود آمد . اقتصاد کشور از کار افتاد و فعالیت های کشاورزی متوقف شده بود.

عده زیادی از ایرانیان بر اثر قحطی و گرسنگی و بیماری های واگیر جان خود را از دست دادن و نهایتا منجر به شکل گیری قیام های مردمی در سراسر ایران گردید که مهمترین آن ، تاسیس جنبش جنگل در سال ۱۹۱۵ م- ۱۲۹۴ ش در گیلان بود.

کل فعالیت این جنبش بزرگ و میرزا کوچک خان به تعنوان رهبر این جنبش به هفت سال می رسد. اما در طی این هفت سال تحولات زیادی را در سطح ایران و منطقه بوجود آوردند.

در سال ۱۲۹۹ ارتش سرخ تمام مناطق قفقاز را از تسلط گارد سفید روسیه (تزاری ها) خارج و موقعیت خود را مستحکم کرد و با دو هزار نیرو تحت فرماندهی فنودور راسکا لینکف در تعقیب نیروهای گارد سفید

که با کشتی های جنگی به انزلی گریخته بودند وارد این شهر شدند و به سرکوب آنان پرداختند.

در پی این حادثه بریتانیا شتاب زده نیروهای خود از گیلان را خارج نمود و در پی آن دیداری میان اورژینکیدزه (رهبر حزب کمونیست قفقاز و گرجستان) با میرزا کوچک خان و احسان اله خان در انزلی صورت گرفت و بلشویک ها به جنگلی ها قول پشتیبانی دادند.

با حضور نیروهای سرخ ، میرزا کوچک خان در ۱۳ خرداد ۱۲۹۹ - ژوئن ۱۹۲۰ با نیروهای خود از جنگل های گیلان وارد رشت شد و اعلام جمهوری شوروی گیلان را نمود، یک دولت موقت انقلابی تشکیل داده و تلگرافی را در ۱۵ ژوئن ۱۹۲۰ برای ولادیمیر الیچ لنین (رهبر بلشویک های روسیه) فرستاد.



از جمله نوشت: ما از همه سوسیالیست های انترناسیونال سوم درخواست کمک می کنیم تا از بریتانیا و دولت ایران رها شویم. ما از خلق آزاد روسیه انتظار کمک هایی را داریم که برای تثبیت جمهوری شوروی سوسیالیستی ایران ضروری هستند. ما اعتقاد راسخ داریم که همه ی جهان بزودی تحت رهبری انترناسیونال سوم از یک نظام ایده آل برخوردار خواهد شد.

در این مقطع جنبش توانسته بود تا نوشهر و بابل پیشروی داشته باشد در کمیته مرکزی انقلاب جنگل شخصیت های بسیاری حضور داشتند از جمله احسان اله خان و گاوک آلمانی و کارانف فرمانده ارتش سرخ در گیلان و همچنین انقلابیون بلشویک مانند کارانف و راسکولینکف و اورژینکیدزه در سازماندهی جنبش جنگل از نظر نظامی و ایدئولوژیک نقش مهمی داشتند. افرادی همچون پور رسول و جواد زاده و مظفرزاده از قشر فرهیخته و معلمین نیز در تاسیس و پیشبرد اهداف جنگل بسیار موثر بودند.

پوررسول (رسول زاده) جزو نفراتی بود که به درخواست نمایندگی حزب عدالت انزان و ترکمن صحرا(عباس خان انزانی) و با حمایت کمیته حزب عدالت قفقاز به بندرگز سفر نمود تا به سازماندهی نظامی و ایدئولوژیک انزان و ترکمن صحرا پردازد.

در سال ۱۲۹۹ و به دنبال اعلام جمهوری شوروی گیلان توسط کمیته جنگل، ابتکار عمل به دست جریان های تندرو کمونیست در جنبش جنگل افتاد. همان هایی که در گیلان به اقداماتی رادیکال و ضربتی در مصادره اموال و زمین ها دست زدند.

اشعار کشف حجاب زنان برای نخستین بار در ایران، توسط کمونیست های تندرو جنبش جنگل مطرح شد. آنان همچنین تظاهراتی بر ضد روحانیون برگزار نمودند و به نفی تعالیم قرآن و مقابله با افکار مذهبی میرزا کوچک خان و حتی کمیته حزب عدالت ایران پرداختند .

احسان اله خان نماینده رادیکال ترین جناح جنبشی جنگل و برانگیزاننده چنین افکاری بود. وی در مرداد ۱۳۰۰ شمسی جهت صدور انقلاب به

تهران لشکر کشی نمود. اما دسته های نظامی او در میانه راه توسط قزاق های دولتی تار و مار شدند.

در کمیته انقلاب گیلان تفرقه افتاد و به دو دسته رادیکال و معتدل تقسیم و در مقابل هم جبهه گرفتند. میرزا کوچک خان نماینده گروه معتدل و میانه رو و احسان اله خان نماینده گروه رادیکال بود.

درگیری های این دو گروه منجر به کشته شدن حیدر عمو اوغلی که نماینده جناح معتدل کمونیست بود گردید و جنبش جنگل بشدت تضعیف گردید.

دولت قوام با استفاده از این اختلافات به قوای دولتی به فرماندهی رضاخان را در سال ۱۳۰۰ راهی گیلان نمود و منجر به متلاشی شدن جمهوری گیلان گردید و میرزا کوچک خان در ۱۱ آذرماه ۱۳۰۰ در کوه های تالش دستگیر و سر او از بدن جدا شد. پوررسول با اطلاع از وقایع گیلان ، ماموریت خود را نیمه کاره تمام و از بندرگز راهی انزلی گردید.



منبع :

*انقلاب اول روسیه و عصر مشروطه (تحولات ایران و آسیای میانه) -

دکتر گلناز سعیدی

*دولت و حکومت در ایران - پروفیسور شاهپور روسانی

دومین کنگره حزب عدالت در بندر انزلی با حضور نماینده انزان و استرآباد

در خرداد ۱۲۹۹ (۲۲ تا ۲۴ ژوئن ۱۹۲۰) دومین کنگره حزب عدالت با شرکت ۴۸ نماینده در انزلی و به ریاست آقازاده تشکیل شد. عباس خان انزانی تحت عنوان نماینده استرآباد و ترکمن صحرا در این کنگره حضور داشت.

اسناد این کنگره حاکی از آن است که ۵۱ نفر نماینده و ۹ مهمان به کنگره اعزام شده بودند که کلاً ۴۸ نفر در جلسات حاضر بودند.

۲۷ نماینده از ترکستان - داغستان - گرجستان - باکو و گنجه اعزام شده بودند. ۲۴ نماینده نیز از شهرستان ها اعزام شده بودند که اهم آنان بدین شرح بودند : ۴ نفر از خلخال، ۳ نفر از خوی و سلماس، ۳ نفر از اردبیل، ۲ نفر از رشت، ۱ نفر از مشهد، ۱ نفر از مرند، ۱ نفر از آستارا، ۱ نفر از مازندران و استرآباد و ۱ نفر از تهران.

اکثریت قریب به اتفاق نمایندگان که از خارج از کشور آمده بودند از مجاهدین ایرانی حزب سوسیال - دموکرات (اجتماعيون - عاميون) بودند و الباقی یا از آذربایجان و یا شمال ایران بودند . کامران آقازاده کنگره را افتتاح و آقایان آقازاده و جواد زاده (پیشه وری) و علیجان زاده و قاسم زاده بعنوان هیئت رئیسه کنگره معرفی شدند.

در این کنگره نام این حزب از عدالت به کمونیست ایران تغییر یافت و مقرر گردید تا نماینده ای از کمیته گیلان یا قفقاز جهت بسط و گسترش ایدئولوژیک و هسته های نظامی به استرآباد گسیل گردد و با تصمیم شورای کنگره، آقای رسول زاده (پور رسول) جهت اعزام به استرآباد انتخاب گردید.



عباس خان انزانی

این حزب روزنامه ای به نام حقیقت منتشر می کرد و در راس برنامه های این حزب مبارزه با امپریالیسم انگلیس و واژگونی خاندان قاجار و لغو فئودالیسم و برقراری جمهوری ملی در ایران بود که نسخه هایی از این روزنامه توسط کشتی های تجاری به بندرگز ارسال می شد.

دو خط مشی در این حزب دیده می شد. جناحی که پیرامون سلطان زاده گرد آمده بودند و ایران را در آستانه انقلاب سوسیالیستی ارزیابی می کردند اما جناح معتدل تری که از دیدگاه های حیدر عمو اغلی جانبداری می کردند و عباس خان انزانی نیز از این گروه بود.

جناح حیدر عمو اغلی معتقد بودند که ایران هنوز برای انقلاب سوسیالیستی آماده نیست و باید به سمت یک انقلاب ملی و دموکراتیک برود. در جریان پیوستن کمونیست های ایران به جنبش جنگل، خط مشی حیدر عمو اغلی غلبه کرد و او به رهبری حزب کمونیست ایران رسید.

پور رسول به همراه تنی چند از اعضای حزب عدالت گیلان و با حمایت کمیته قفقاز راهی بندرگز گردید تا عباس انزانی را در خصوص اهداف و اشاعه آن کمک و همراهی نماید.

مروجی یکی از روزنامه نگاران و نویسندگان گیلان در خصوص پور رسول می نویسد که: میرزا اسماعیل پوررسول یکی از پایه گذاران دستگاه نوین آموزش و پرورش گیلان بود.

پوررسول سابقه ی تاسیس مدارس سعادت و شمس از اولین مدارس نوین گیلان را در کارنامه ی خود داشت. در تعامل با تشکیلات فرهنگی نهضت جنگل به تاسیس و مدیریت دبستان کسماء مبادرت ورزید. در کتاب خاطرات حاج احمد کسمایی که توسط دخترش پوراندخت در آمریکا منتشر شد در دو جا از پور رسول نام برده است. در قسمتی از خاطرات حاج احمد کسمائی از پور رسول به عنوان پایه گذار نخستین هسته های جنگل و نهضت جنگل نام برده است.



و در جایی دیگر از تلاش او در سمت مدیر مدرسه ایمان ماسوله و تهیج و بسیج افکار عمومی مردم غرب گیلان و ماسوله به ویژه اذهان دانش آموزان آن منطقه قابل توجه و ذکر نموده است.

پور رسول ارتباطات نزدیکی را با اورژینیکدزه رهبر حزب کمونیست قفقاز و گرجستان برقرار و با همکاری و مساعدت ایشان و تصویب کنگره حزب عدالت راهی بندرگز شد.



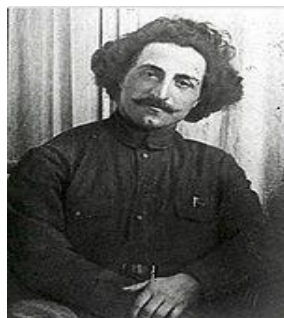
احسان اله خان



میرزا کوچک خان

گروههایی از بزرگان ترکمن و بعضی از بزرگان استرآباد به سبب رویگردانی از مشروطیت و تنزل اهداف اولیه آن، به اهداف آرمان گرایانه حزب عدالت روی می آورند. از جمله این افراد می توان به نظرخان سالار اشرف و حاج محمدرحیم تاجر و همچنین رضانعلی وکیل التجار(شرح وی در قسمتی از کتاب آمده است) که در مناطق انزان مشغول فعالیت بود و میرزا مهدی مجتهد که بصورت دسته جمعی و مکتوب خواهان حضور نمایندگان کمیته قفقاز و رشت در استرآباد بودند.

از میان ترکمن صحرا نیز عده ای از قضات و خوانین با نماینده حزب عدالت در ارتباط بودند که از آن جمله می توان به نفس سردار و امان گلدی ایمر از طایفه جعفر بای و از تیره یموت که در منطقه گمیش تپه بوده اند نام برد.



اورژنیکیدزه ومظفرزاده از رهبران حزب کمونیست قفقاز و گیلان

عباس انزانی در جهت پیشبرد اهداف و برنامه های حزب تلاش بسیار نمود و ارتباطات مخفی و آشکاری را با روسای قبایل ترکمن و بزرگان استرآباد ایجاد نمود. و در این راه از اعتبار خانوادگی و کمک پسرعموهای خود بسیار یاری جست.

دفتر مرکزی حزب در بندرگز دارای کمیته ای متشکل از عده ای از بزرگان و صاحب منصبان منطقه انزان و بندرگز بوده که از حمایت کنسول روسیه در استرآباد برخوردار بودند. ریاست گمرک و عده ای از تجار نیز در این کمیته عضویت داشتند. در میان اعضاء اسم هایی همچون احمدی و لیوانی نیز شنیده شده است.

میرزا اسماعیل رسول زاده (پور رسول) به تاریخ ۱۰ فروردین ۱۲۹۷ (۱۳۳۶ قمری) با کشتی به بندرگز رسید و پس از چند روز با کمک و حمایت عباس انزانی جهت اجرای برنامه های حزب راهی ترکمن صحرا در منطقه گمیش تپه گردید.



حیدر عمو اوغلی



عباس خان انزانی

رسول زاده در طی دو ماه فعالیت خود در ترکمن صحرا، هسته ها و شاخه های نظامی و فرهنگی مختلف از طوایف ترکمن را شکل داد و گزارش فعالیت های وی از طریق دفتر کمیته حزب در بندرگز به قفقاز و رشت مخابره می شد.

اما با قتل حیدر عمو اوغلی عملاً تشکیلات حزب عدالت در گیلان بهم ریخت و کلیه ارتباطات حزبی با بندرگز قطع گردید. رسول زاده پس از دو ماه و با توجه به گزارش های مخابره شده از شکست نهضت جنگل به بندر انزلی برگشت.

کمیته بندر گز نیز پس از دو سال فعالیت مخفی و آشکار بنا به مصلحت و شرایط حکومت مرکزی در غیرقانونی نمودن حزب عدالت به کار خود در منطقه استرآباد پایان داد.

منبع:

دولت و حکومت در ایران - پروفیسور شاپور رواسانی

ضمیمه

مقدمه و پیشگفتار ضمیمه ها:

ابعاد و گستردگی تاریخ این طایفه علی الخصوص در دویست سال گذشته باعث شده تا بسیاری از زوایای تاریخی بر ما پوشیده بماند. و بسیاری از طوایف و نویسندگان از بزرگان این طایفه شخصیت هایی را وام بگیرند و یا به نام خود تمام کنند. در این چند ضمیمه مجدداً بر نقل و قول طایفه ای و گفتارهای تاریخی و ذکر اسناد (قبل از دوره مشروطه) در صحت نوشتار مروری می کنیم.

سه برادر به نام های شفیع سلطان، ذوالفقار خان و محمد باقر خان از پسران حمزه سلطان انزانی که هر کدام از سرداران و وزیران فتحعلی شاه در فلات ایران بوده اند، که به سبب سیر تحولات و مهاجرت های این طایفه، بسیاری از زوایای شخصیت این بزرگان پوشیده، و یا به وسیله عده ای از نویسندگان، به سایر مناطق و طوایف منتصب گردیدند.

عدم نگارش تاریخ این طایفه بزرگ در طول تاریخ باعث گردید تا شخصیت های بزرگ یا محو و مهجور گردند، یا با جعل هویت به تسخیر اقوام و شهر های مختلف در آیند.

نمونه بارز این مدعا چهره هایی همچون شفیع سلطان (خان) و ذوالفقار خان انزانی می باشند که هر کدام در یک منطقه از ایران هویت سازی گشتند، در حالیکه اسناد موجود دال بر انزانی بودن آنهاست و مدفن آنها نیز در شاه عبدالعظیم ری، در محل مقبره های خانوادگی بوده است. علت چنین گسستی را می توان در موارد زیر جستجو کرد:

* عدم نگارش تاریخ توسط گذشتگان و بزرگان طایفه انزانی

* بخل ورزی و نگارش جانبدارانه مورخین دربار قاجاریه

* هویت سازی جعلی توسط نویسندگان مناطق مختلف در تسخیر شخصیت های طایفه انزانی برای منطقه ای مشخص

با توجه به مطالب بیان شده، رویدادهایی که شرح آن در جلد اول کتاب طایفه انزانی (قبل از دوره مشروطیت) بیان نشده، در اینجا به جهت دسترسی نویسندگان به منابع بیشتر و معتبر، به ضمیمه کتاب پیوست می گردد.

عمارت حمزه سلطان انزانی در ناگورنو قره باغ

در زمان فتحعلی شاه و شروع جنگ های ایران و روس، فتحعلی شاه از حمزه انزانی در خواست کمک و همیاری در جنگ را نمود. حمزه سلطان به عنوان فرمانده قشون انزانی و طراح کار کشته و با تجربه مورد حمایت فرماندهان زیر مجموعه خود وارد منطقه ایروان گردید.

به سال ۱۱۸۳ شمسی ایروان در معرض هجوم و سقوط توسط روسها بود. حسن خان ساری اصلان (یکی از سرداران بزرگ ایران و برادر والی قفقاز) تقاضای همراهی حمزه سلطان و قوای انزانی و استرآباد را از فتحعلی شاه قاجار نمودند.

قوای حسن خان ساری اصلان با کمک قوای استر اباد و انزانی و بختیاری به جنگ با روسها به رفتند و در نتیجه یک جنگ سخت و با انسجام فرماندهان ایرانی، شکست سختی به روسها وارد نمودند.

اراضی زیادی در دشت های ایروان و سرحدات ارس، توسط حاکم ایروان به حمزه سلطان انزانی بخشیده شد.

تمام سالهای زندگی حمزه سلطان انزانی صرف جنگیدن و مبارزه در حوزه دریای خزر به جهت تحکیم قدرت پادشاهی ایران بوده است.

حمزه سلطان انزانی به مدت بیست سال در کنار فرماندهان بزرگ ارتش ایران و در جنگ های متعدد مقابل قوای روس به آرایش و صف آرائی و مقابله با آنان می پرداخت.

ایالت خود مختار ناگورنو قره باغ (قره باغ کوهستانی) هم مرز ایران و ارمنستان و در منتهی الیه قفقاز جنوبی قرار دارد.

در نقطه مرزی بین ناگورنو قره باغ و ارمنستان شهری بنام لاجین قرار دارد که ارامنه به آن منطقه زانگازور (zangazor) و آذری ها به آن ملکاتون (melekatun) یعنی محل اقامت حاکمان می نامند.





پرتره عالیجاه مقرب الخاقان حمزه سلطان انزانی

در پای رشته کوه‌های بلند لاجین ، قلعه ای بنام قلعه شاه می باشد که در آن دو عمارت قدیمی و جدید وجود دارد.

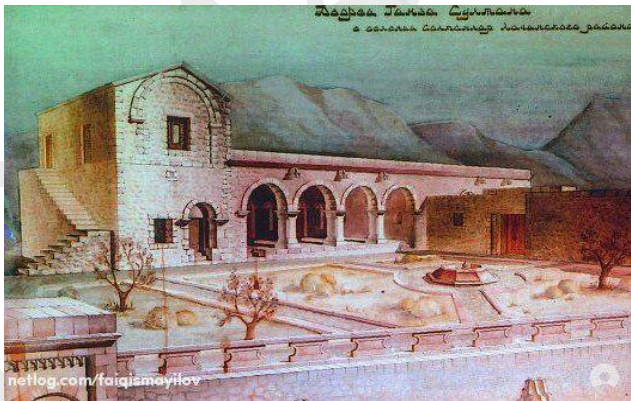
Hamza Sultan sarayı (1761) - Laçın rayonu



عمارت حمزه سلطان انزانی در ناگورنو قره باغ

عمارت قدیمی به نام سلطان عجد که تاریخ ساخت آن را بین ۱۷۳۵ - ۱۷۰۰ ثبت نموده اند و عمارت جدید تر که معروف به عمارت حمزه سلطان بوده و تاریخ نزدیک به ۱۸۰۰ را قید کرده اند .

این کاخ در زمان جنگ های ارمنستان و آذربایجان تخریب و سپس توسط دولت ارمنستان به سال ۲۰۰۷ میلادی باز سازی و به عنوان منطقه ای توریستی مورد استفاده عموم قرار گرفته است.



در این کاخ سنگ نوشته هایی موجود بوده که توسط متخصصین باستان شناسی ارمنی به شهر ایروان انتقال یافته است. در تپه های اطراف قلعه شاه آثاری از فرهنگ مناطق جنوبی ایران و علی الخصوص انزانی و بختیاری یافته شده است.

آثار شیرسنگی که معمولاً بر سر قبور سربازان و قهرمانان و امیران مناطق بختیاری و انزانی بکار می رفته را بسیار در تپه های اطراف قلعه یافته اند .

تاریخ احداث این کاخ مصادف بود با جنگ های ایران و روس و حمزه سلطان انزانی به عنوان یکی از فرماندهان بزرگ قشون ایران در این منطقه مستقر بودند.

این عمارت در پای کوه های سر به فلک کشیده لاجین بنا شده و از ادوار قدیم به عنوان مرکز حکومت مناطق قفقاز کوهستانی تا سرحدات ایروان استفاده می شده است.

منطقه قره باغ کوهستانی هیچ وقت به تصرف روسها در نیامد و بر مبنای عهدنامه ترکمن چای از ایران جدا شد.

Laçın Husulu kəndi



ذوالفقار خان انزانی فرزند دلیر حمزه سلطان انزانی

ذوالفقارخان سومین فرزند حمزه سلطان انزانی بوده که در بسیاری از جنگ ها کنار پدر و همراه وی بود. ذوالفقارخان انزانی در پی شورش ترکمن ها به رهبری قربان قلیچ خان یموت در منطقه استرآباد، در کنار برادران خود به جنگ با آنان پرداخت که منجر به پیروزی سپاه ایران و فرار ترکمن ها در مناطق شمالی ایالت بلخان گردید و متعاقب آن به تاریخ ۱۱۸۳ هجری شمسی (۱۲۱۹ قمری) محمدزمان خان قاجار به حکومت استرآباد و بلخان منصوب گردید .

وی پس از مدتی بر علیه حکومت قاجار و فتحعلی شاه سر به شورش برداشت و با حمله به منطقه انزان ، بسیاری را کشته و عده ایی را در قلعه ماران رامیان زندانی نمود.

شفیع سلطان انزانی (فرزند حمزه سلطان)، وزیر اعظم فتحعلی شاه به برادران خود دستور دستگیری محمدزمان خان قاجار را داد و ذوالفقارخان به کمک برادران خود در طی یک جنگ بزرگ، محمدزمان خان را دستگیر و توسط سپاه انزانی به قتل رساندن و تمام همدستان وی را به زندان ماران رامیان افکندند و حکومت استرآباد بلخان را به محمدقلی میرزا سپردند.



ذوالفقار خان همچنین در طی یک جنگ دیگری در سال ۱۲۱۶ قمری به همراه برادر بزرگتر خود محمد باقرخان انزانی در منطقه خور و بیابانک، بر ضد قشون اسماعیل خان عرب عامری جنگیده که منجر به فرار اسماعیل خان عرب عامری به خراسان گردید. وی به دنبال طغیان در مناطق یزد و سمنان و دامغان بر علیه خوانین آن مناطق بود.

«محمدباقرخان انزانی یکی از سرداران بزرگ سپاه ایران در زمان آغامحمدخان و فتحعلیشاه بوده است. و در جنگ جرگلباد در کنار پدر خود حمزه سلطان به جنگاوری پرداخت و در بسیاری از جنگ های ایران در دوره فتحعلیشاه به عنوان سردار بزرگ ایران، علی الخصوص در جنگ با اسماعیل خان عرب عامری در سرحدات شاهرود و سمنان خودنمایی نموده است، وی به تاریخ ۱۲۲۸ قمری در تنگه مرغاب در سرحدات هرات توسط افغانه به شهادت رسید، و محمدباقرخان دوره ناصرالدین شاه به نام محمد باقر خان شیرگش، از نوادگان یا برادرزاده همین محمدباقرخان می باشد.»

در همین جنگ ذوالفقار خان با شاعر غزل سرای قرن سیزدهم جناب یغمای جندقی که در آن زمان جوان ۲۰ ساله، در جرگه ی سپاه ذوالفقار خان بوده، آشنا گردید.

یغمای جندقی به سبب ادب و لیاقت خود به منشی گری سردار ذوالفقار خان حاکم سمنان و دامغان برگزیده شد و مدت شش سال در نزد وی بود.

ذوالفقار خان در دوره فتحعلی شاه و در کنار پدر در جنگ های قفقاز به عنوان سر تیپ قشون انزانی در منطقه قره باغ در کنار سرداران ایرانی بر علیه روس ها می جنگید.

در تاریخ آمده است در سال ۱۲۲۰ قمری (۱۱۸۴ هجری ش) که اردوی عباس میرزا نائب السلطنه، شهر شوشی را در محاصره داشت، ابراهیم خان والی قره باغ برای بار دوم از سیسیانوف (سردار روسی) برای خود استمداد کرد و او نیز دوباره افسری را با عده ای سرباز به یاری ابراهیم خان روانه نموده.

فتحعلی شاه از حمزه سلطان استمداد خواست، که با سپاه خود در ناگورنو قره باغ (قلعه شاه در لاجین) حضور داشت.

حمزه سلطان پسر خود ذوالفقارخان و حسین قلی خان دولو را با یک فوج از انزانی ها و چند عراده توپ برای امداد لشکر عباس میرزا نائب السلطنه فرستاد و آنان شش روز مشغول به جنگ گردیدند و شهر شوشی به تصرف کامل سپاه ایران در آمد.

مشکلات منطقه خراسان از (افغانستان تا خوارزم) و مخالفت خوانین بزرگ آن مناطق با محمد ولی میرزا (والی خراسان) از سال ۱۲۲۸ تا ۱۲۲۹ قمری (۱۱۹۳ - ۱۱۹۲ هـ ش) ادامه داشت و اسباب مشکلات زیادی در بلاد ایران گردید و مجددا فتحعلی شاه، سه تن از پسران حمزه سلطان انزانی به نام های ذوالفقار خان، محمدباقرخان و مطلب خان را مأمور تنبیه خوانین مناطق هرات و خوارزم جهت ختم قائله آنان نمود.

و این سه برادر با قشون انزانی و افشاری روانه خراسان شده اند. در سال ۱۱۹۲ هجری شمسی جنگ بزرگی بین سپاه انزانی و افغانه در تنگه مرغاب در منطقه سرحدات هرات در گرفت و تعداد زیادی از سپاه انزانی کشته شدند .

محمدباقرخان سردار بزرگ سپاه ایران نیز در این جنگ شهید گشت. این شکست ناشی از شبیخون افغانه به سپاه انزانی در تنگه مرغاب بود. در تاریخ آماده است که سپاه باقی مانده متلاشی و بصورت دسته جات کوچک به تهران برگشتند.

در سال ۱۱۹۵ هجری شمسی (۱۲۳۱ قمری) ذوالفقار خان انزانی به همراه برادر خود مطلب خان و فجرالله خان افشار نسقچی باشی به دفاع از استرآباد و منطقه انزان در مقابله با رحیم خان خوارزمی پرداختند که با سی هزار نفر قصد تصرف استرآباد و انزان و غارت منطقه را داشت.

در این جنگ قشون انزانی و سردارانی همچون ذوالفقارخان و مطلب خان رشادت های بسیاری از خود نشان داده اند و غنایم بسیاری نصیب سپاه انزانی گردید .

در ۱۱۹۶ هجری شمسی (۱۲۳۲ قمری) فتح اله خان وزیر شاه محمود افغان پس از دستگیری و خلع فیروزالدین میرزا از حکومت هرات، ادعای استقلال نمود و با تشکیل سی هزار سوار از مناطق افغانستان به سال ۱۲۳۳ قمری جهت تسخیر خراسان و ایران از هرات حرکت نمود .

و در نهایت این جنگ در منطقه ایی به نام کوسویه منجر به رویارویی دو سپاه افغانه و ایران گردید در این جنگ فتح اله خان افغان گلوله خورده و کشته شد و سپاه وی به کلی منهدم و متواری شدند .

ذوالفقار خان انزانی یکی از سرداران حسینعلی میرزا شجاع السلطنه (والی خراسان)، در این جنگ جلادت و شجاعت زیادی از خود نشان داد.



کنل رابرت گارنت واتسون

کنل رابرت گارنت واتسون انگلیسی در کتاب تاریخ قاجاریه تالیف خود راجب شجاعت و جلادت ذوالفقار خان چنین می گوید:

ذوالفقار خان در این جنگ صاحب منصب فوج (مناطق دامغان و سمنان و شاهرود)، مشاهده کرد که تعداد زیادی از سربازانش با دیدن فوج عظیم دشمن درحال فرار کردن هستند.

ذوالفقار خان از اسب خود پیاده شد و به سربازان خود خطاب کرد: چگونه مرا تنها گذاشته و فرار می کنید؟! آن ها سر غیرت آمده و ایستادگی نمودند و تا اینکه فتح کردند.

شرح این ماجرا توسط مهدی بامداد در کتاب شرح رجال ایران در قرن ۱۲ و ۱۳ و ۱۴ هجری (جلد اول) از انتشارات زوار آمده است.



بقایای ارگ ذوالفقار خانی در سنگسر

پیروزی ذوالفقارخان در خراسان و فتح هرات برای وی غنایم بسیاری به همراه داشت که من جمله جواهرات اهدایی فرماندار انگلیسی هندوستان به شورشیان و خوانین هرات بود که به دست ذوالفقار خان افتاد.



عمارت متروکه ذوالفقار خان در سنگسر

ذوالفقار خان پس از این جنگ از طرف فتحعلی شاه به عنوان سردار بزرگ مناطق شرقی همچون سمنان و شاهرود و دامغان منصوب گردید. وظیفه حفظ و حراست کیان این سرزمین در مقابله با یاغیان و افغانه و ازبک های شرقی را عهده دار بود.

در رویداد جدایی افغانستان، سردار ذوالفقار خان فرماندهی سپاه ایران را به عهده داشت و دو بار افغانها را شکست داد.

بسیاری به اشتباه ذوالفقار خان انزانی را دامغانی یا سنگ سری ذکر میکنند در حالی که سرداران و حاکمان مناطق در دوره قاجار اولیه عمدتاً "منتصب به خاندان قاجار بودند و انزانی ها نیز جایگاه ویژه ای میان پادشاهان قاجار داشتند و به عنوان یک

نیروی قدرتمند و عمده در حفظ سلطنت قاجار و مناطق متصرف ایران محسوب می شدند.

قدرت نظامی انزانی ها در قفقاز (حمزه انزانی و پسرانش) و مناطق شرقی (ذوالفقار خان و مطلب خان انزانی) همچنان باعث نگرانی بسیاری از درباریان قاجار و فتحعلی شاه قاجار بود .

از طرفی نیازمند حضور انزانی ها جهت حفظ مناطق و بقای حکومت خود بودند و از طرف دیگر نگران قدرتمند شدن سران انزانی ها بودند.

تفرقه افکنی و فرافکنی درباریان در ایجاد دلهره در پادشاه باعث گردید در سال ۱۱۹۹ شمسی (۱۲۳۵ قمری) ذوالفقار خان توسط فتحعلی شاه به تهران فرا خوانده شود.



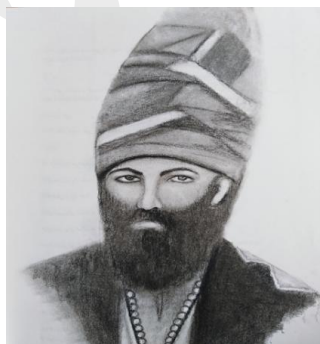
کاخ نیاوران

در محل فعلی کاخ نیاوران یک مجموعه کاخ قدیمی متعلق به فتحعلی شاه بوده که ذوالفقارخان به این مکان دعوت گردید.

در نقل و قول طایفه ایی چنین آمده است که به ذوالفقارخان اعلام نمودند تا حکومت مناطق شرقی را به یکی از سرداران خود بسپارد و به جهت ماموریت جدید به خدمت فتحعلی شاه برسد.

و ذوالفقار خان نیز چنین نمود اما فتحعلی شاه قصد حذف وی را داشت . چند نفر از مزدوران دربار ماموریت یافتند تا شبانه وی را در خوابگاه نیاوران ترور نمایند.

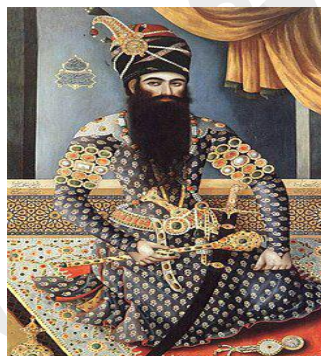
ذوالفقارخان در کاخ نیاوران قدیمی به هنگام خواب توسط مزدوران به شهادت رسید. شاه نیز دستور دستگیری مزدوران را جهت خونخواهی ذوالفقارخان صادر نمود و اعلام نمودند که این مزدوران از سوی طرفداران زندیه بوده اند و توجه سپاه و طایفه انزانی را معطوف به خوانین مناطق بختیاری و زندیه نمودند.



پرتره شفیع سلطان انزانی

نقل است که فتحعلی شاه به کسانی که باعث دستگیری و انتقام از مزدوران شدند را خلعت بخشید. تا ارادت خود به طایفه انزانی را نشان دهد.

پس از این واقعه بسیاری از برادران و فامیل، شفیع سلطان را مسبب این خشم پادشاه و کشته شدن ذوالفقارخان انزانی دانستند و همین امر باعث دلگیری و گوشه گیری شفیع سلطان از کلیه مناسب و ارتباطات حکومتی و طایفه ای گردید.



فتحعلیشاه قاجار

جسد ذوالفقارخان را در آرامگاه های خانوادگی در کنار شاه عبدالعظیم ری دفن نمودند.

و باز نقل است که ذوالفقارخان قبل از حرکت به سمت کاخ نیاوران از خلع ید خود واقف بود و تمام جواهراتی را که در جنگ هرات بدست آورده بود را در غاری به نام ریس در اطراف

سنگ سر مخفی و محل مخفیگاه را با سنگ های کوه پوشاند و سپس راهی تهران شد.

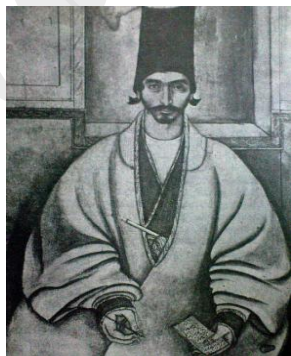
در لحظه مرگ مادر فتحعلی شاه به بالین ذوالفقارخان بوده و عنوان نموده که ذوالفقارخان در واپسین لحظات عمر این جمله را چند بار تکرار کرده است که:

حیف از آن زر که در ریس بماند.

یک بیت از شعر یغمای جندقی شاعر غزل سرا سده سیزدهم، منطقه خور و بیابانک، جندق (وفات ۱۲۷۶ - تولد ۱۱۹۶ قمری) که در جوانی به عنوان سرباز در رکاب ذوالفقارخان بوده است:

من نمی گویم سخن دانان پیشین گفته اند

لافتی الاعلی لاسیف الا ذوالفقار



یغما جندقی از شاعران غزل سرای قرن ۱۳

آرامگاه حمزه سلطان انزانی



در ضلع جنوبی بارگاه شاه عبدالعظیم در شهر ری، مقبره و ضریح حمزه سلطان انزانی به فاصله پنجاه متر قرار گرفته است. از ورودی باب الکریم در صحن شمالی ما بین حوض و بارگاه نیز محل دفن شفیع سلطان انزانی (وزیر اعظم فتحعلیشاه در سال ۱۲۱۷ قمری تا ۱۲۲۴) و در اضلاع غربی و شرقی صحن و حیات نیز مجموعه آرامگاه های طایفه انزانی از برادران و پدر و عموها و پسر عموها و برادرزاده و پسران حمزه سلطان که هر خانواده در اتاقک های مجزا مدفون بوده اند.

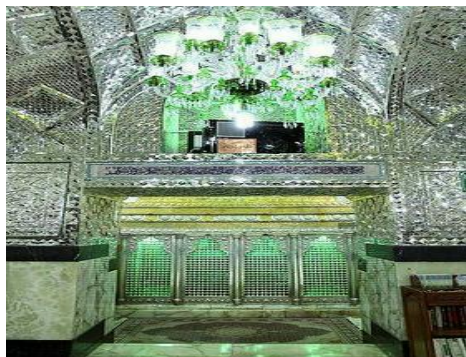
که تمامی این قبور و اتاقک ها در اوایل قرن بیستم تخریب و به زائر سرا و سالن های اداری تبدیل گشت .



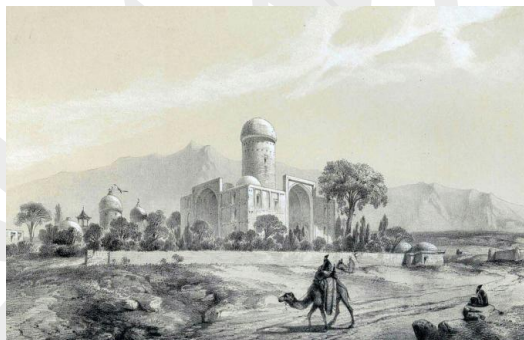
**بین حوض و ورودی بارگاه شاه عبدالعظیم محل دفن شفیع سلطان (خان)
انزانی و سمت چپ تصویر مجموعه مقبره های خانوادگی طایفه انزانی که
اکنون زائر سرا گشته و متصل به امام زاده طاهر می باشد.**

ضلع جنوبی شاه عبدالعظیم شامل باب الحمزه (درب ورودی
شماره ۶) و صحن و حیات حمزه سلطان و رواق حمزه و نهایتاً
به مقبره و ضریح حمزه سلطان می رسد.

تمامی اراضی خیابان حرم از میدان نماز در سمت غرب تا
قبرستان ابن بابویه و در ادامه در اتوبان ورامین در سمت شرق
را قریه حسین آباد می گفتند که حدود دویست هکتار از این
راضی توسط پدر حمزه سلطان وقف امورات خیریه و مراسم
سیدالشهدا گردید.



این اراضی در جوار مجموعه شاه عبدالعظیم واقع و اسناد ملکی و وقفی آن جزو اسناد تاریخی و مهم کشور و سازمان اوقاف می باشد.



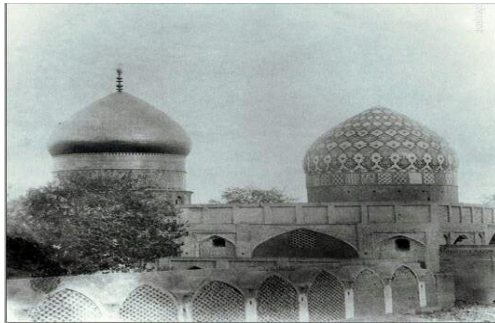
تنظیم وقف نامه و رسیدگی به آرامگاه خانوادگی انزانی ها و ساخت آرامگاه حمزه سلطان در جوار بارگاه شاه عبدالعظیم توسط ملامحمد جعفر انزانی ملقب به شریعتمدار صورت پذیرفته که در دوره فتحعلیشاه و محمدشاه قاجار به عنوان وزیر دینی و معارف و امام جمعه تهران بوده است.



ذکر آرامگاه خانوادگی طایفه انزانی توسط نقل سینه به سینه از مهدی قلی خان فرزند شفیع خان به شیخ حمزه ربانی و از شیخ حمزه به فرزندان و نوادگان بوده، عبدالسلام ربانی نوه آیت اله شیخ حمزه ربانی نیز با ذکر نشانی از پدر و پدربزرگ خود به یادآوری و جا نمائی دقیق آرامگاه های خانوادگی انزانی ها و قبور حمزه سلطان و شفیع سلطان (خان) انزانی پرداختند.

نقل است که شیخ حمزه ربانی بر فامیل و فرزندان جهت زیارت این قبور در حرم مطهر شاه عبدالعظیم بسیار سفارش نمودند.

به احتمال تاریخ فوت حمزه سلطان بین سالهای ۱۲۱۴ تا ۱۲۱۷ شمسی باشد.



طایفه انزانی با حفظ احترام به امام زادگان سرزمین ایران و با اعتقاد یقین به مذهب شیعه اثنی عشری و اظهار وفاداری به ائمه اطهار و با احترام به متولیان و هیئت امنای مجموعه شاه عبدالعظیم، جایگاه حمزه سلطان را در بسط و گسترش دین و شیعه اثنی عشری بزرگ دانسته و مقام وی را رفیع و متعالی می دانند.



«سندوق چوبی که تاریخ ساخت آن به سال ۱۲۲۱ شمسی (۱۲۵۸ قمری)، چند سال بعد از فوت حمزه سلطان توسط فرزندانش در مقبره جاگذاری شده و اکنون به عنوان اشیاء نفیس در موزه آستان شاه عبدالعظیم جهت بازدید عموم نگهداری میشود.»



حمزه سلطان انزانی

